سیاست خارجی پیامبر (ص)

تألیف: سعید جلیلی



بسم الله الرحمن الرحيم

سیاست خارجی پیامبر(ص)

مؤلّف: سعید جلیلی



معاونت پژوهشی
۴۷۷

◄◄◄ تقدیم به پدر [redacted] امام

این کتاب با استفاده از تسهیلات اعتباری تبصرهٔ (۵۵) قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۳ کل کشور چاپ گردیده است.



سیاست خارجی پیامبر [ﷺ]

تألیف: سعید جلیلی

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: شمشاد

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۷۴

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

فهرست مطالب











مقدمه ناشر

انتظار نسل انقلاب اسلامی این است که در دوران رویکرد جهان اندیشه به اسلام، اندیشه ناب اسلامی برای وی تبیین و عرضه گردد، یکی از اهداف انقلاب فرهنگی نیز این بود تا اندیشه اسلام در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، استخراج و حداقل همراه، با مباحثی که در این دروس مطرح می‌شوند، برای دانشجویان ارائه گردد، کاری که استاد فرزانه شهید مرتضی مطهری قبل از انقلاب ضرورت و اهمیت آن را درک و به تنهایی در بسیاری از زمینه‌ها به آن اقدام نمود. از این رو تبیین الگوهای رفتاری اسلام که عالی‌ترین شکل آن در سیره پیامبر اکرم(ص) تجلی دارد، تا حدودی این آشنایی را فراهم می‌سازد. نگاه از زوایای مختلف علوم انسانی به زندگانی پیامبر که **اسوه حسنه** است شاخص‌هایی را در هر زمینه به ما نشان خواهدداد. بخصوص در زمانی که پدران جهل، چون اسلاف خویش به رویارویی با آن سراج منیر برخاسته و چون ابرهای شیطانی برآنند تا بشریت را از این آفتاب رحمانی محروم سازند.

نویسنده محترم در این کتاب سعی نموده است تا به این مهم بپردازد. و باتوجه به مباحثی که در سیاست خارجی مطرح می‌شود زندگانی پیامبر(ص) را بخصوص در دوره اقامت در مدینه و تشکیل دولت، مورد بررسی قراردهد. کاوش در رفتار سیاسی پیامبر(ص) بر مبنای روش علمی و جستجو برای پاسخ سئوال تحقیق و آزمون فرضیه‌ها ازکوشش‌های ایشان در این پژوهش می‌باشد؛ بدین خاطر علاوه بر استفاده‌ای که کتاب برای عموم دارد می‌تواند راهنمائی باشد برای دانشجویان درس «تاریخ اسلام» تا آشنائی عمیق‌تری با سیره رسول خدا(ص) پیدا نمایند.

همچنین برای دانشجویان رشته‌های «علوم سیاسی» و «روابط بین الملل» که مباحث سیاست خارجی را می‌گذرانند، می‌تواند زمینه آشنائی با الگوهای سیاست خارجی در اسلام را فراهم نماید.

امیدواریم بتوانیم درآینده با کمک سایر محققین و پژوهشگران سیره پیامبر(ص) در سائر شئون اجتماعی نیز استخراج و به صورت مجموعه‌ای گرانقدر ارائه نمائیم.

معاونت پژوهشی

مقدمه

و لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنة

احیاء مجدد اسلام در عصر حاضر که دنیا با بحران ایدئولوژی روبروست و ظهور انقلاب اسلامی در ایران که آرمانش اجرای مکتبی است که برای تمامی موضوعات، اندیشه و فکر خاصی دارد، برای دنیا این انتظار را بوجود آورده که اندیشه اسلامی در تمامی زمینه‌ها تبیین و عرضه شود. اینک دنیا طالب آشنایی با اندیشه اسلام در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است؛ اما متأسفانه - با وجود جامعیت اسلام - بدلایل مختلف، که خود احتیاج به تحقیق مفصلی دارد، اندیشمندان اسلامی در تبیین اندیشه اسلامی در موضوعات فوق‌الذکر کوشش بایسته‌ای انجام نداده‌اند و نظریه اسلام در بسیاری از زمینه‌های فوق، مسکوت مانده است.

شرایط کنونی جهان، این تکلیف را بر دوش تمام کسانی که به‌نحوی در اندیشه اسلام به تحقیق و تتبّع پرداخته‌اند، می‌گذارد؛ تا حتی‌الامکان به تبیین این اندیشه بپردازند.

از جمله این موضوعات، مسألهٔ سیاست خارجی است. سیاست خارجی در یک نظام مبتنی بر اندیشه اسلامی، چگونه باید باشد؟ چه عواملی در این سیاست، نقش اصلی را داشته و یا می‌تواند در آن تأثیر داشته باشد؟ این سیاست خارجی چه اهدافی را دنبال می‌نماید؟ استراتژی‌ها و زیربناهای نظری آن چیست؟ از چه ابزار و وسایل و تاکتیک‌هایی می‌توان استفاده نمود؟.... اینها همه سؤالاتی است که باید بدان جواب داده شود.

در این میان، سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) به‌عنوان صحیح‌ترین الگو، می‌تواند شاخص‌هایی را به ما نشان دهد. این تحقیق بر آن است تا با بررسی برخوردهای پیامبر(ﷺ) با قدرت‌های کوچک و بزرگ آن زمان، این شاخص‌ها را بیابد.

اگر سیاست خارجی را الگوی رفتاری یک دولت در رابطه با دولتهای دیگر، به‌منظور تعقیب مصالح بدانیم این تحقیق بدنبال پاسخ این سؤال اصلی است که، این الگوی رفتاری در روابط پیامبر(ﷺ) چگونه بوده است.

بررسی متغیرهای جغرافیای سیاسی، مبانی مکتبی، مسایل اقتصادی و سیاسی و... و اینکه هر یک تا چه میزان در سیاستهای پیامبر(ﷺ) تأثیر داشته است. از مسایلی است که بدان پرداخته خواهد شد.

بدین‌خاطر، در فصل اول به جغرافیای سیاسی جهان در عصر پیامبر(ﷺ) و قدرتهای کوچک و بزرگ وقت، خواهیم پرداخت. و این مطلب را توضیح خواهیم داد که پیامبر(ﷺ) نیز در مدینه دولتی تشکیل داده که واجد تمامی شرایط یک دولت بوده است.

در فصل دوم، از یک سو به بررسی زیربناهای نظری سیاست

خارجی پیامبر(ﷺ)، و از سوی دیگر به اهداف ایشان در این زمینه خواهیم پرداخت. در مبحث مبانی سیاست خارجی، اصول ثابت را که نقش عمده‌ای در تصمیم‌گیریهای پیامبر(ﷺ) داشته‌اند ذکر خواهیم کرد. که این مبانی در حقیقت مفروضات تحقیق می‌باشد. و سپس اهداف ایشان را در زمینه سیاست خارجی به‌صورت مرحله‌ای مورد بررسی قرار می‌دهیم که شامل اهداف اولیه، ثانویه، و... غایی می‌شود.

در فصل سوم، به ساختار تصمیم‌گیری پیامبر(ﷺ) در صحنه سیاست خارجی می‌پردازیم. و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری مثل وحی، رأی پیامبر(ﷺ) و رأی اصحاب (مشورت) و حدود هر یک را توضیح خواهیم داد.

فصل چهارم، -که بحث اصلی موضوع تحقیق است، - به استراتژی‌های پیامبر(ﷺ) می‌پردازد. در این فصل این مسأله را موردبررسی قرار می‌دهیم که پیامبر(ﷺ) برای رسیدن به اهداف موردنظر از چه راهبردها و استراتژی‌هایی استفاده می‌نمودند؛ به‌عبارت دیگر پیامبر(ﷺ) حد فاصل بین مبانی موردنظر در سیاست خارجی و اهداف مشخص شده آن را با چه استراتژی‌هایی رسم می‌نموده‌اند.

در این فصل استراتژی‌های دعوت، جنگ و صلح در سه بخش مجزا موردبررسی قرار گرفته و در هر بخش به وسایل و تاکتیک‌های استفاده شده در آن استراتژی اشاره می‌شود. در حقیقت در این بخش‌هاست که فرضیه‌های تحقیق به پاسخ می‌رسند، این فرضیه‌ها عبارتند از:

نقش دعوت، جنگ و صلح در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).

نقش ایمان در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
نقش دیپلماسی در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
نقش عوامل اقتصادی در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
نقش اصول نظامی در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
نقش قدرتهای بی‌طرف در سیاستهای خارجی پیامبر(ﷺ).
نقش حمایت‌های قومی در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
نقش نقاط مشترک در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
حدود قاطعیت در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).
حدود انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ).

و سرانجام در قسمت نتیجه، فرضیه‌های اثبات‌شده را برخواهیم شمرد. و الگوها و شاخص‌هایی را که از سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) به‌دست می‌آید ذکر خواهیم نمود.

برای این تحقیق سعی شده، تا منابع دست‌اول مورداستفاده قرارگیرد. در بسیاری از موارد آیات قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین سند مورد استفاده قرارگرفته است. علاوه بر آن تاریخ‌های مختلف زندگانی پیامبر(ﷺ) و مخصوصاً نامه‌هایی که از آن حضرت در روابط با قدرتها بجای مانده است، مورداستفاده فراوان قرارگرفته است. در کتب تاریخ، «سیره‌ابن‌هشام» به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کتب تاریخی در زندگانی پیامبر(ﷺ) به‌عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرارگرفته است. ضمن آنکه ازکتب معتبر تاریخی دیگر مثل «تاریخ ابن‌کثیر» و یا «تاریخ‌طبری» استفاده‌های لازم به عمل آمده است.

همچنین از دو کتاب ارزشمند «مکاتیب‌الرسول(ﷺ)» و «الوثایق» به‌عنوان دو کتاب مستند که نامه‌های پیامبر(ﷺ) را موردبررسی قرار داده است، بهره فراوان برده شده است. اما آنچه از

کتب متأخرین ذکر شده بیشتر تحلیل‌هایی از آنهاست، که به‌خاطر رعایت حقوق ایشان تحلیل‌ها همراه با ذکر منابع آن می‌باشد.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در بررسی ماجراهای تاریخی، زاویه نگرش نقش بسیار مهم و اساسی دارد. به‌عنوان مثال اگر تاریخ پیامبر(ﷺ) یک بار با نگرش خاص سیاست خارجی مطالعه نموده و سعی در ذره‌بین گذاردن بر نقاط مطروحه در این بحث داشته باشیم نتایجی بدست خواهیم آورد که با مطالعه همین تاریخ با نگرش‌های دیگر متفاوت خواهد بود. در این تحقیق سعی شده تا بارها «سیره‌ابن‌هشام» از زاویه سیاست خارجی، با نگرش‌های مختلف ذکر شده (مثل تأثیر عوامل اقتصادی سیاسی...) موردتوجه قرار گیرد.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که این تحقیق با طرح سؤال «چگونه؟» به جستجوی کیفیت ارتباطات پرداخته و چگونگی روابط را، در الگوی رفتاری پیامبر(ﷺ) با قدرتهای زمان، موردبررسی قرار داده است.

این نوشتار پیش‌درآمدی است جهت تبیین سیاست خارجی رسول اکرم(ﷺ)، باشد که انگیزه‌ای برای محققان عالی‌مقام باشد که در این رابطه به تحقیق و تحلیل بپردازند. تا چراغی پرفروغ جهت سیاست خارجی کشور عزیزمان باشد.

تشکر از اساتید و مدیریت محترم دانشگاه امام صادق(ع) و نیز سپاس از راهنمایی‌ها و همکاری صمیمانه حجة‌الاسلام دکتر عبدخدایی را بر خود لازم می‌دانم.

بدون شک این نوشته و کوشش‌هایی اینگونه مرهون جانفشانی شهدائی است که همراه امامشان احیاءگر دین پیامبر در

عصر حاضر بودند و حقی سترگ بر گردن بشریت امروز دارند. روحشان شاد و حشرشان با پیامبر و خاندان گرامیش باد.

تیرماه ۱۳۶۹

سیستم بین‌المللی
در
عصر پیامبر (ص)

مبانی و زیر
بناهای نظری

سیاست خارجی
پیامبر (ص)؟

استراتژی‌های پیامبر (ص)؟
تاکتیک‌ها؟
وسایل؟

استراتژی؟

اهداف
اولیه؟

استراتژی؟

اهداف
ثانویه

استراتژی

اهداف غایی
و
عالی سیاست
خارجی پیامبر (ص)

ساختار تصمیم‌گیری
پیامبر اکرم (ص)؟

فصل اول

جغرافیای سیاسی جهان

در

عصر پیامبر (ص)

سال ۵۷۰ میلادی را سال تولد پیامبر(ﷺ) دانسته‌اند. پس باید سالهای بعثت، هجرت، و رحلت آن حضرت به‌ترتیب سالهای ۶۱۰ میلادی ۶۲۲م، ۶۳۳م باشد. بررسی روابط دولت پیامبر(ﷺ) با سایر قدرتهای آن زمان مستلزم شناخت قدرتها و حکومت‌های آن دوره می‌باشد. نخستین روابط پیامبر(ﷺ) با قبیله‌های قدرتمند مکه و نیز قبایل اطراف مدینه بود. در مرحله بعد پیامبر(ﷺ) مواجه با قدرتهایی بودند که به شکل دولت در منطقه حضور داشتند. لخمیان، غسانیان و یمن از جمله این دولتها به‌شمار می‌رود. کمی آن طرف‌تر، دولتهای حبشه و مصر در آن سوی دریای سرخ قرار داشتند. اما تمامی این دولتها، دولتهای غیرمستقل و وابسته به یکی از دو قدرت بزرگ ایران و روم به شمار می‌رفتند. دو دولت ایران و روم شرقی در دو سوی حجاز سیطره افکنده بودند. و در تمامی دولتهای منطقه سیادت داشتند. هر یک از این دو، هرازچندگاهی برای تصرف مناطق دولت دیگر دست به حمله به مناطق نفوذ دشمن دیگر می‌زد. بدین‌خاطر هر یک از دولتهای کوچک منطقه هرچند وقت در تحت

فرمان یکی از این دو دولت بود.

در این فصل، نخست به بررسی دولتهای بزرگ ایران و روم شرقی و بعد به دولتهای کوچک‌تر منطقه خواهیم پرداخت. سپس به بررسی قبایل موجود در حجاز و موقعیت آنها پرداخته و در نهایت دولت پیامبر(ﷺ) و اجزاء آن را موردبررسی قرار خواهیم داد.

○ الف - دولت‌های بزرگ ایران و روم شرقی

ایران در این زمان تحت حکومت ساسانیان بود. و چون امپراطوری روم شرقی مسیحیت را به‌عنوان مذهب رسمی اعلام کرده بود، شاهان ساسانی نیز به دلیل تعارض و دشمنی با آنها مذهب زرتشت را به‌عنوان مذهب رسمی اعلام و مقام موبدان زرتشتی را به سان کلیساهای مسیحی ارج می‌نهادند.[۱] و بدین‌خاطر مذهب رسمی زرتشت معارض با مسیحیت شناخته می‌شد.[۲] لذا تا وقتی که در روم دولت مسیحی وجود نداشت حکومت ایران در خصوص مسیحیان حساسیتی ابراز نمی‌کرد. ولی با تشکیل امپراطوری مسیحی توسط قسطنطین در زمان شاهپور دوم، آزار دیدن و محدودیت مسیحیان از حدود سال ۳۳۹ م. شروع و تا اواخر دوره ساسانیان ادامه یافت. و بطور کلی وضع رفتار دولت ایران با اقلیت مسیحی کاملاً تابع وضع روابط ایران و روم بوده است.[۳] مرزهای غربی ایران تا دجله و فرات بوده[۴] و پایتخت عربی ایران حیره در نزدیکی کوفه بوده است.[۵]

---

۱ - ارنولد توین‌بی، تاریخ تمدن، یعقوب آژنگ، تهران مولی، ۳۶۶، ص ۳۹۲
۲ - رالف لینتون، سیر تمدن، پرویز مرزبان، تهران، دانش ۱۳۵۷، ص ۳۵۶
۳ - اکبر هاشمی، جواد باهنر، جهان در عصر بعثت محمد(ص) خاتم پیامبران ح...
حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷، ص ۶۸.
۴ - سیر تمدن، ص ۳۵۶.
۵ - تاریخ تمدن، ص ۴۲۰.

امپراطوری روم شرقی نیز که خود را وارث عظمت کهن امپراطوری روم می‌دانست و با اینکه سراسر رومیه‌الصغری یعنی یونان، ترکیه کنونی، شام، فلسطین، مصر و قسمتهایی از آفریقا را در تصرف داشت در عین حال کشورهای غربی اروپا را تا اسپانیا از آن خود می‌دانست.[۶]

این امپراطوری متشکل از تمدن اقوام مختلف اسلاو، یونانی، و سوری بوده و مرکز آن قسطنطنیه استانبول فعلی بود.[۷]

بین دو امپراطوری ایران و روم پیوسته نبردهای سنگینی در جریان بود. در سال ۵۳۹م. انوشیروان با اعلام جنگ به روم، سوریه را متصرف شد. و پس از چندی طی سه تجاوز دیگر به روم باج‌ها و اسیرهای فراوانی گرفت. تا اینکه در سال ۵۶۲م. دو کشور یک قرارداد صلح پنجاه ساله امضاء نمودند. اما هنوز چندی نگذشته بود که در سال ۵۷۲م. ایران برای تصرف یمن دوباره جنگ را شروع نمود. که تا سال ۵۹۲م به درازا کشید. در سال ۵۹۲م. خسروپرویز به تخت سلطنت نشست و مدتی بین دو کشور حالت صلح برقرار بود تا اینکه در سال ۶۰۴م. خسروپرویز حمله وسیع خویش بر علیه روم را آغاز نمود. سوریه را دگربار متصرف شد و در سال ۶۱۴م. اورشلیم و سال ۶۱۶ اسکندریه و سپس تمامی مصر را به تصرف درآورد. در سال ۶۱۷م، به آسیای صغیر حمله برد و خلتیون (قاضی کوی کنونی) را به تصرف درآورده و به مدت ۱۰ سال دراختیار داشت.[۸]

البته در طی این مدت رومی‌ها نیز بارها ضمن دفع حمله ایرانیان توانستند تا نواحی تیسفون پیشروی نمایند. این جنگ‌ها در سال ۶۲۸م با مرگ خسروپرویز به سردی گرایید و دو کشور در

---

۶ - جهان در عصر بعثت، محمد(ص) خاتم پیامبران. ص ۸۹

۷ - لینتون، همان کتاب. ص ۳۵۸.

۸ - جهان در عصر بعثت محمد(ص) خاتم پیامبران. ج ۱. ص ۱۲۰

سرمناطق و مرزهای سابق با یکدیگر توافق نمودند.[۹]

ثمره این جنگها چیزی نبود مگر قحطی سرزمین‌ها و فشار بر مردم مستضعف و تضعیف قوای طرفین.

○ ب - دولت‌های منطقه

□ ۱ - دولت یمن

کشور یمن در ناحیه جنوب عربستان کنار اقیانوس هند در جنوب آن و دریای سرخ در مغرب آن قرار دارد. گفته می‌شود دولت‌های معین، سبا، قتبان، و حضر موت متعلق به این سرزمین بوده است. بارش منظم باران در این منطقه باعث تمدن و آبادانی آن شده بود. بازرگانان یمن تجارت شرق دور را به عهده داشتند. و اروپای قدیم را به اقصی ممالک آسیا مرتبط می‌کردند. مسیحیت در این منطقه توسط حبشه ترویج می‌شد. اما پادشاهی «ذونواس» در قرن ششم و گرایش وی به یهودیت باعث شد که مسیحیان در تنگنا قرار بگیرند. و عده زیادی از آنها به دستور ذونواس در خندق‌های آتش کشته شوند.[۱۰] که گویا این کشتار همان داستان اخدود است که قرآن کریم اشاره می‌فرماید.[۱۱] بدنبال این کشتار دولت روم از حبشه خواست که به یاری مسیحیان بشتابد. و «نجاشی» فردی بنام «ارياط» را به جنگ «ذونواس» فرستاد. و او با شکست دادن «ذونواس» یمن را به تصرف حبشه درآورد. پس از «ارياط»، «ابرهه» به حکومت نشست که وی در سال عام‌الفیل (۵۷۰م) به مکه حمله برد که سوره فیل در قرآن به این واقعه اشاره دارد. پس از ابرهه فرزندانش حاکم یمن شدند

---

۹ - تاریخ تمدن، ص ۳۹۵.

۱۰ - جهان در عصر بعثت محمد(ص) خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۵۰.

۱۱ - بروج، ۱ تا ۴.

اما در همین زمان ساسانیان به کمک حمیریان آمده و در سال ۵۷۵ م. «وهرزدیلمی» فرستاده «انوشیروان» توانست «مسروق‌بن‌ابرهه» را شکست دهد.[۱۲]

اگرچه از این تاریخ به بعد تا سال ۶۲۰ م. یمن تابع امپراطوری ایران بود اما در حقیقت پس از شکست حبشه تا ظهور اسلام در یمن حکومتی نبود و اداره هر قسمت به عهده رئیس محلی بود.[۱۳]

❑ ۲ - دولت حیره

حیره در حدود صحرای شام و در سه میلی کوفه بود. اهالی آن مهاجرانی بودند که پس از خرابی سد مارب به این منطقه مهاجرت کرده بودند. حیره یک دولت عربی و تابع حکومت ایران بود. پادشاهان آن از جانب امپراطور ایران انتخاب می‌شدند. و به وی خراج می‌پرداختند، و از او اطاعت می‌کردند. دولت حیره با غسانی‌ها که متحد روم بودند می‌جنگیدند. در این کشور نظم سیاسی صورت بدوی داشت، و بر روابط عشایری و قبیله‌ای استوار بود. آخرین شاه قدرتمند این دولت «لقمان‌بن منذر» بود، که توسط «خسروپرویز» کشته شد. قبایل مجاور تابع امیرحیره بودند، اما این تبعیت از حدود تشریفات تجاوز نمی‌کرد. آخرین حاکم حیره «منذربن‌لقمان» بود که حکومتش مصادف با آمدن «خالدبن ولید» به حیره شد.[۱۴]

---

۱۲ - سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.

۱۳ - تاریخ تمدن، ص ۴۴۳. برای توضیح بیشتر در این قسمت ر.ک: به عزالدین علی بن اثیر - کامل - وقایع قبل از اسلام، ابوالقاسم حالت، تهران مطبوعاتی علمی، بی تا، ج ۵، صص ۶۸ تا ۹۸.

۱۴ - تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۰۵ - ر.ک: به کامل ابن اثیر، همان کتاب

۳ - دولت غسان

غسان که امروز به شرق اردن معروف است، منطقه‌ای بود که به دلیل خرابی سد مارب عده‌ای از مردم منجمله طایفه «ازد» به آن مهاجرت کردند و چون سرزمین حاصلخیزی بود طایفه «ازد» در آن ناحیه مسلط شدند و بعدها بنام غسان معروف شدند. غسانی‌ها از سوی امپراطوری روم به رسمیت شناخته شدند و آنها نیز در جنگهای ایران و روم طرفدار روم بودند. در غسان نیز نظم سیاسی بیشتر براساس روابط قبیله‌ای بود. و قبایل اطراف نیز ظاهراً تابع امرای غسان بودند. غسانی‌ها تا ماجرای جنگ یرموک باقی بودند. و پس از شکست روم در این جنگ گروهی مسلمان و گروهی دیگر به آسیای صغیر رفتند.

۴ - دولت حبشه

حبشه در غرب دریای سرخ و مروج مسیحیت بود. شاهان حبشه بیشتر تابع امپراطوری روم شرقی بودند. حبشی‌ها چندبار به یمن حمله کرده و آن را در تصرف داشتند. و در سال ۵۷۰م. به مکه حمله بردند و شکست خوردند. تا اینکه حمیری‌ها نیز با کمک ساسانیان آنها را از یمن بیرون راندند که ذکر آن گذشت. در سرزمین حبشه اقوام مختلف به‌صورت پراکنده زندگی می‌کردند و حکومتهای محلی مختلفی هم وجود داشتند. ولی حکومت مرکزی که نجاشی‌ها بودند تقریباً بر دیگران سلطه داشته و حکومتهای محلی کوچک مطیع بوده و به حکومت نجاشی مالیات می‌پرداختند.[۱۵]

۱۵ - محمدحسینی بهشتی، «محیط پیدایش اسلام»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶

❐ ۵ - دولت مصر

این همسایه عربستان از نظر تمدن بسیار قدیمی بوده و در علم و هنر و امثال آن خیلی جلوتر از عربستان بود. و برخلاف حجاز که هنوز در مرحله قبیله‌ای بوده و به مرحله حکومت مرکزی نرسیده بود مصر دارای چندین قرن سابقه حکومت مرکزی بود و «مقوقس» فرماندار معاصر پیامبر(ﷺ) در مصر بوده است.[۱۶]

○ ج - قبیله‌های شبه‌جزیره عربستان

قبیله، گروهی از خانواده‌های خویشاوندی بود که به دلیل رابطه نسبی و سببی و انگیزه زندگی مشترک در یک سرزمین گردهم آمده و تحت ریاست شیخ قبیله که معمولاً کهنسال‌ترین و یا متنفذترین عضو قبیله است طبق یک سلسله رسمها و سنت‌ها و مقررات عرفی مشترک، اداره می‌شد. هر قبیله به‌صورت یک جامعه سیاسی بود که در این جامعه سیاسی عناصر دولت وجود داشت. عناصر دولت عبارتند از:

۱ - قلمرو (سرزمین)

۲ - جمعیت

۳ - قدرت

۴ - حاکمیت

سرزمین گاه به‌صورت شناورگاه به‌صورت ثابت است. در آن زمان انتخاب سرزمین جدید طبق رسم و مقررات ثابتی انجام می‌گرفت و تنفیذ آن در چارچوب اختیارات و اقتدارات شیخ قبیله قرار داشت. سرزمین در نظام سیاسی قبیله، هم جنبه حقوق

---

۱۶ - همان، ص ۱۰۶

خصوصی داشت و هم از نظر قلمروی حاکمیت قبیله دارای جنبه حقوق عمومی بود. و به همین دلیل کشور قبیله در آن صادق می‌باشد.[۱۷] از طرفی در ماهیت سرزمین به مفهوم حقوقی که عنصر مادی مفهوم حقوقی دولت است و به‌عنوان فضای مادی و جغرافیایی اعمال حاکمیت - وسعت و یا کوچکی تأثیری ندارد. چنانکه در یونان باستان آتن، با طول و عرض جغرافیایی محدود، کشوری با عناصر کامل محسوب می‌شد، و امروزه نیز کشورهایی مثل کشور میدوی با مساحت ۵ کیلومتر مربع و ۲۰۰۰ نفرجمعیت به‌عنوان یک کشور شناخته شده‌اند. پس قبایل را نیز می‌توان در یک شبه سیستم بسان یک واحد سیاسی با یک کشور درنظر داشت.

جمعیت متشکل نیز در قبایل به‌خوبی مشهود است. چرا که تشکل در نظام قبیله‌ای موجب همبستگی شدید و دایم در میان قبایل عرب بوده است.

حاکمیت در قبیله در قدرت و نفوذ شیخ و رئیس قبیله خلاصه می‌شود. رئیس‌های قبیله مسئولیت و اختیارات اجرایی را آنچنانکه در نظامهای سلطنتی متعارف است برعهده داشتند. عقد پیمان، اعلان جنگ، مجازات متخلفین، پذیرایی از تازه واردین، و ارسال پیام و مذاکره با رؤسای دیگر قبایل به‌عهده شیخ قبیله بوده است.[۱۸]

آنچه آمد در اثبات این مدعا بود که قبایل هر یک به مثابه یک دولت بودند. و روابط پیامبر(ص) با آنها بخشی از روابط بین‌الملل آن حضرت محسوب می‌شود.

شبه‌جزیره عربستان نیز از سرزمین‌هایی بود که بر اکثر آن نظام

---

۱۷ - عباس علی عمید زنجانی، فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام)، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ص ۱۴۲.

۱۸ - همان، صص ۱۱۵ تا ۱۳۰.

قبیله‌ای حاکم بود. این شبه‌جزیره با بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت تنها حاشیه باریکی از آن به‌صورت مسکونی بود. و به‌دلیل کمی آب مجبور بودند دائماً از نقطه‌ای به‌نقطه دیگر کوچ کنند. شبه‌جزیره شامل بخش‌های نجد، حجاز، یمن، عدن، حضرموت، یمامه و نجران می‌شد.

در حجاز بجز شهرهای مکه، مدینه و طایف بقیه مناطق مسکونی اعراب، در اختیار قبایل بود و در شهرهای نامبرده نیز نظام قبیله‌ای حاکم بود.[۱۹]

مکه در میان مناطق قبایل‌نشین حجاز موقعیت خاصی داشت. وجود یک چشمه همیشگی آن را قابل سکونت کرده بود و اهالی آن به تجارت مشغول و با شام ارتباط بازرگانی داشتند.[۲۰] اما از همه مهمتر وجود خانه کعبه که از قداست خاصی برخوردار بود اهمیت این شهر را دوچندان کرده بود. چراکه علاوه بر جنبه روحانی و معنوی آن به‌دلیل حرام‌بودن جنگ در حرم، این شهر از امنیت و آرامش خاصی برخوردار بود. شهر مکه به‌عنوان یک واحد مستقل سیاسی برای خود کشوری آزاد بود که سیادت آن در دست قریش قرار داشت. قریش با در دست داشتن کعبه بر تعداد زیادی از قبایل عرب نفوذ کامل داشتند. زیرا درکعبه ۳۶۰ بت نصب شده بود که هر کدام متعلق به یک قبیله بود. و قریش عهده‌دار نگهداری بت‌ها و تأمین وسایل و راههای آمد و رفت زوار بودند.[۲۱]

طائف نیز شهری ییلاقی بود که گفته‌اند ییلاقگاه اشراف مکه

---

۱۹ - همان، ص ۱۴۶.
۲۰ - تاریخ تمدن
۲۱ - فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام)، ص ۱۴۷.

بوده است و تحت نفوذ یک قبیله یعنی بنی‌ثقیف بوده است.[۲۲]

شهر یثرب (مدینه) نیز از دو قبیله اوس، و خزرج و سه طایفه یهودی تشکیل شده بود و دیگر قبایل نیز در بیابانها بسر می‌بردند.

درباره قبایل عربستان و روابطی که بین آنها وجود داشته است ابن‌اثیر نزدیک به پنجاه روز تاریخی را ذکر می‌کند که هر یک مربوط به جنگهای مهمی است که بین قبایل عربستان در سالهای قبل از بعثت روی داده است. ضمن مطالعه این جنگها می‌توان به تعداد زیادی از این قبایل و محیط حاکم بر آنها آشنا شد.[۲۳]

□ د - دولت پیامبر (ص)

پیامبر(ﷺ) پس از ورود به مدینه در دل صحرا و از قبایلی مشترک و روگردان از یکدیگر که با وحدت و حکومت قانونی بیگانه بودند ملتی نیرومند و یگانه و یگانه‌پرست پدیدار کرد. ملتی که صاحب قانون اساسی و مرامی مدون همراه با دولت و نظم و رهبری شایسته،[۲۴] دولت پیامبر(ﷺ) واجد تمامی عناصر موجده دولت بود.

جمعیت مدینه را پیامبر(ﷺ) خوب می‌شناخت. دو قبیله عرب اوس و خزرج پایه‌های اساسی جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند و چنانچه سنت زندگانی قبایلی است خصومت و رقابت میان دو قبیله ریشه‌دار است. در کنار این دو قبیله سه طایفه یهودی، زندگی می‌کنند. بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، اقتصاد شهر در دست اینان بود. یهودیان نسبت به اعراب از تمدن، فرهنگ و مذهب پیشرفته‌تری برخوردار بودند. یهود مردمی مطلع، هوشیار، و فریبکار بوده که می‌توانستند سودمندترین یاران و یا خطرناکترین دشمنان

---

۲۲ - فیلیپ خلیل حتّی، تاریخ عرب، ابوالقاسم پاینده، تهران آگاه، ۱۳۶۶، ص ۱۳۰.
۲۳ - وقایع قبل از اسلام، ج۵، ص ۲۴۰ به بعد و تمام ج۶.
۲۴ - جلال‌الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، آسیا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۲.

پیامبر(ﷺ) باشند.[25] لذا پیامبر(ﷺ) برای جلب همکاری آنان بسیار کوشید و توانست یک جمعیت متشکل را در مدینه پدید آورد. «حذیفه» نقل است که:

«روزی پیامبر(ﷺ) در مدینه فرمودند: برای من مردمی را که مسلمانند بنویسید و ما برای آن حضرت نام ۱۰۵۰ مرد را نوشتیم و گفتیم آیا اکنون که ۱۰۵۰ مرد هستیم باید بترسیم.»[26]

این مسئله که گفته می‌شود مربوط به سال اول هجرت است. نشان می‌دهد که پیامبر(ﷺ) در بدو تشکیل دولت، جمعیت را متمرکز و مشخص ساخته بودند.

قلمروی دولت پیامبر(ﷺ) نیز در بدو تأسیس دولت، مدینه بوده است. از «کعب بن مالک» نقل شده است که:

«پیامبر(ﷺ) مرا فرستادند که بر قله کوههای مخیض و حفیاو ذوالعشیره و تیم که کوههای مدینه است نشانه نصب کنم».

و «ابوجحیفه» می‌گوید:

به‌حضور علی(ع) رسیدم و آن حضرت شمشیر خود را خواسته و از غلاف آن قطعه چرمی عربی بیرون آورده و فرمود: پیامبر(ﷺ) غیر از قرآن نوشته دیگری جز این باقی نگذاشته است. و در آن پوست چنین نوشته بود.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم - محمد رسول خدا فرموده است: برای هر پیامبر حرمی است و حرم من مدینه است.»[27]

براساس عنصر حاکمیت نیز پیامبر(ﷺ) می‌بایست مدینه را به

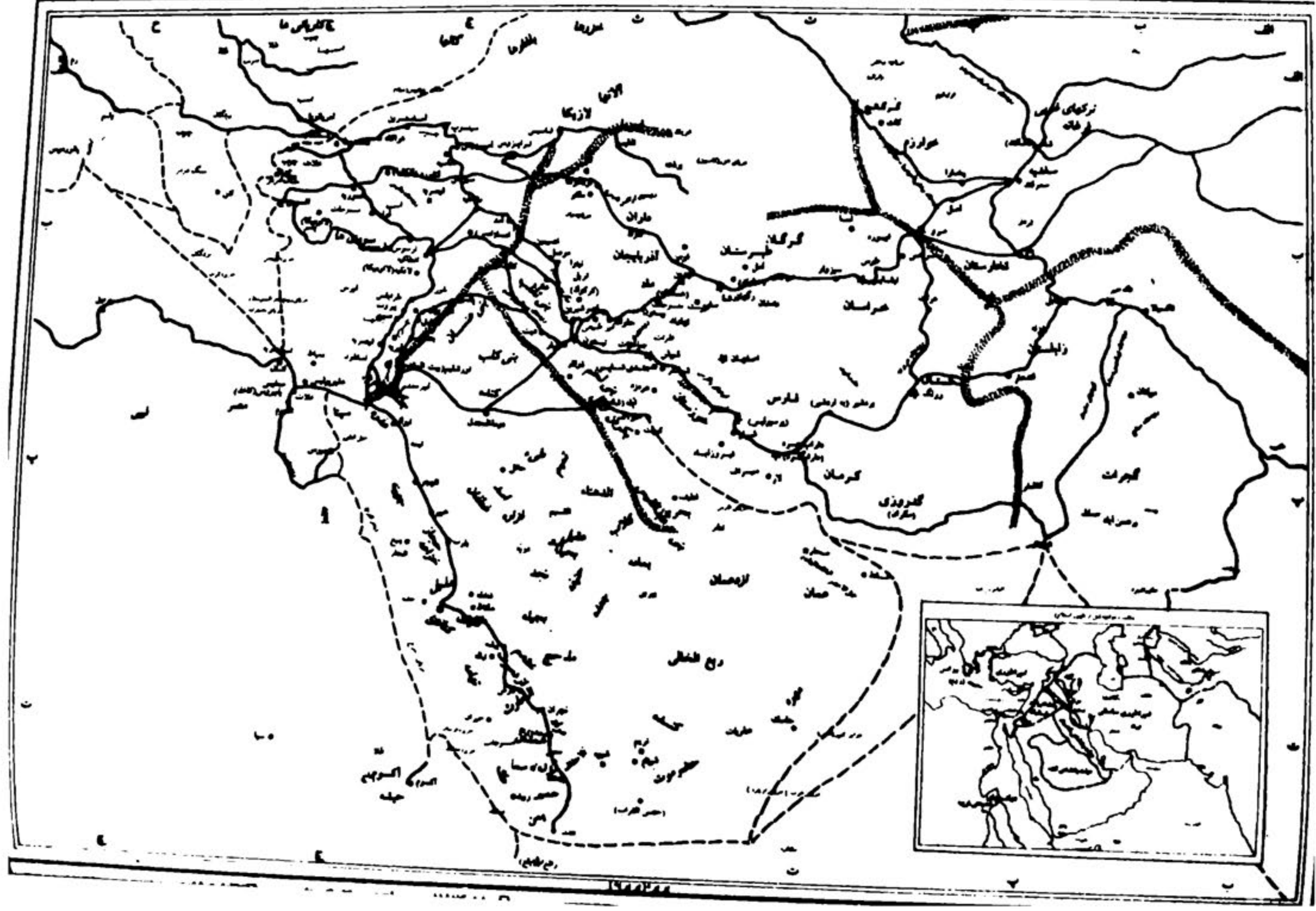
---

۲۵ - علی شریعتی، از هجرت تا وفات، محمدخاتم پیامبران، حسینیه ارشاد تهران. ۱۳۴۱. ص ۲۷۲.
۲۶ - محمد حمیدالله، الوثایق، مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات بنیاد. ۱۳۶۵. ص ۵۱
۲۷ - همان. ص ۵۶.

شکل یک پایگاه اجتماعی، اقتصادی و مذهبی استوار درآورد. و در آن یک رژیم سیاسی نیرومند را براساس مکتب اسلام برقرار سازد. لذا پیامبر(ﷺ) یک منشور اساسی برای اجتماع یثرب براساس اسلام مدون ساخت. تا حدود اجتماعی و حقوق افراد، گروهها، طبقات جامعه و اقلیت‌ها و سیاست داخلی و خارجی مشخص گردد. در این منشور که متن آن در تاریخ آمده است بسیاری از مسایل مربوط به حاکمیت یک دولت ذکر گردیده است.[۲۸]

۲۸ - علی احمدی میانجی، مکاتیب‌الرسول، نشربس، قم ۱۳۶۳، ص ۲۴۱.

نقشهٔ خاورمیانه در زمان هجرت رسول اکرم (ص) (سال ۶۲۲ میلادی)



فصل دوم

اهداف و زیربناهای نظری سیاست خارجی پیامبر (ص)

بخش اول:
اهداف سیاست خارجی پیامبر اکرم(ص)
بخش دوم:
مبانی و اصول سیاست خارجی پیامبراکرم(ص)

بخش اول

اهداف سیاست خارجی پیامبر اکرم(ص)

رسالت پیامبر اکرم(ﷺ) که خاتم پیامبران بود دو ویژگی عمده داشت: جهانی بودن و دیگر جاویدان ماندن؛ این دو ویژگی نشان می‌دهد که اسلام عقیده‌ای است فراتر از سرزمین یا سرزمین‌های خاص که به تمامی افراد باتفاوتهای نژادی، قومی،... مختلف تعلق دارد. قرآن نیز بر این حقیقت تصریح دارد:

و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً و لكن اكثر الناس لايعلمون.[1]

و ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم. ولیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

و یا آنکه می‌فرماید:

قل يا ايها الناس انى رسول‌الله اليكم جميعاً.[2]

(ای رسول ما) بگو به خلق که من (بدون استثناء بر همه شما

---

۱ - سبا، ۲۸

۲ - اعراف، ۱۵۸

جنس بشر) رسول خدایم.

و یا آیات متعدد دیگری که به این موضوع اشاره دارد.[۳]

علت این عمومیت نیز این است که مبنای تشریع و احکام اسلامی فطرت انسانی است،[۴] و لذا اختصاص به مکان خاصی ندارد. فطرت و روح و فکر و هدف مشترک آدمی همواره جامعه بشری را به همگونی فرا می‌خواند و چون جایگاه رسالت پیامبر(ص) فطرت و خواسته مردم بود آرمان نهایی اسلام رسیدن به امت واحد بشری و از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و بوجودآمدن کشور واحد جهانی تحت حاکمیت قانون واحد الهی است.[۵] امت واحده‌ای که قرآن کریم بدان اشاره دارد:

کان الناس امة واحدة فبعث‌الله النبیین مبشّرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه.[۶]

مردم یک گروه بودند پس خدا رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا تنها دین خدا به عدالت در موارد نزاع مردم حکمفرما باشد.

چرا که قانون طبیعت یگانه‌کردن چندگانه‌هاست، و بدین‌وسیله است که طبیعت به هدف نهایی خود نزدیک‌تر می‌شود. در مورد انسانها نیز انشعاب‌ها و گروه‌بندی‌های میهنی یا قبیله‌ای، در عین اینکه افراد یک کشور و یا یک قبیله را در یک مجموعه واحد گرد می‌آورد و به آنها وحدت می‌بخشد آنها را در برابر واحد دیگر قرار

---

۳ - برای مثال نگاه کنید به آیات: نساء ۷۹ - انعام ۱۹، ابراهیم ۱، انبیاء ۱۰۷، صف ۹، آل‌عمران ۱۳۸، فرقان ۱، نساء ۱۷۰.

۴ - جعفر سبحانی، معالم النبوة فی‌القرآن الکریم، کتابخانه امیرالمؤمنین اصفهان. ۱۴۰۲، ص ۵۱

۵ - فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام)، ص ۱۳۱

۶ - بقره، ۲۱۳.

می‌دهد.[۷] لذا مدف رسالت پیامبر(ﷺ) سرعت‌بخشیدن به روند حرکت تکاملی جامعه برای رسیدن به این هدف مطلوب است. اسلام با استراتژی دعوت به مکتب فطرت و ارائه ایدئولوژی منطبق با منطق فطرت و عقل، جوامع بشری را به سمت چنین جامعه جهانی و شکل‌گیری امت نزدیک می‌کند.[۸]

لذا هدف غایی پیامبر(ﷺ) دعوت تمامی مردمان آن روزگار به اسلام بود. پیامبر(ﷺ) نه تنها مردم مکه، حجاز، و شبه‌جزیره عربستان را باید به‌اسلام دعوت می‌نمود بلکه باید طبق فرمان خداوند متعال، دعوت خویش را حتی به خارج از شبه‌جزیره از ایران تا روم و مصر و حبشه و دیگر کشورهای وقت می‌رساند. از سوی دیگر چون دعوت پیامبر(ﷺ) جاویدانی بود باید زمینه‌های جاودانی ماندن آن نیز فراهم می‌شد.

پیامبر(ﷺ) در زمانی دعوت خویش را به جهانیان اعلام نمود که از یاران اندکی برخوردار بود و دشمنان وی زمینه فعالیت راحتی در محیط محدود مکه بر او تنگ کرده بودند. لذا پیامبر(ﷺ) برای رسیدن به هدف غایی خویش باید زمینه‌ها و راههای مناسب را انتخاب می‌کرد. راههایی که صدای او را از محیط محدود مکه به تمامی جهانیان برساند.

چون سیره پیامبر(ﷺ) و دیگر پیامبران اولوالعزم این بود که در دعوت‌های خویش مراعات مقتضای حال را بنماید.[۹] پیامبر(ﷺ) نیز با رعایت شرایط زمان و مکان و مقدار امکانات موجود، با انتخاب اهداف اولیه و ثانویه،... راههای رسیدن به هدف نهایی را ترسیم

---

۷ - فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام) ص ۱۳۳ و ۵۵.
۸ - همان.
۹ - معالم النبوة فی‌القرآن الکریم، ص ۶۹.

می‌نمودند. و همین انعطاف‌پذیری در اسلام بود که باعث جاودانگی تعالیم آسمانی آن شد. چرا که این انعطاف‌پذیری به اسلام امکان فراگیری شرایط مختلف را می‌دهد.[۱۰]

پیامبر(ص) با سلسله‌ای نمودن اهداف توانست در هر مقطع زمانی با انتخاب یک هدف که در راستای هدف نهایی بود، با برآورد امکانات و شرایط، استراتژی رسیدن به آن هدف را ترسیم نماید؛ و هر یک از این اهداف نیز به مثابه یک استراتژی برای رسیدن به هدف دیگر بود. پیامبر(ص) در راه دعوت و اهداف خویش قدمها را یکی بعد از دیگری برمی‌داشت. پیامبر(ص) می‌بایست در اعتقاد، اخلاق، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم، انقلاب و تحوّل ایجاد می‌کرد. و هدف نهایی از این تحولات، تحوّل در انسان بود.

اما این تکامل اعتقادی، اخلاقی، هم مقدمه و وسیله بود و هم نتیجه و هدف غایی.[۱۱]

در مرحله نخست، دعوت پیامبر(ص) به شکل مخفی بود که مدت سه سال ادامه داشت.[۱۲]

مرحله بعد، اواخر سال سوم بعثت، بود؛ در این مرحله پیامبر(ص) مأمور به انذار نزدیکانش شد.

و انذر عشیرتك الاقربین و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین.[۱۳]

نخست خویشان نزدیک را (از خدا) بترسان آنگاه پروبال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران.

علت دعوت نزدیکان نیز این بود که نفوذ و تأثیر در عشیره

---

۱۰ - محمدعلی تسخیری، التوازن فی الاسلام، دارالاسلامیه، بیروت، ۱۹۷۹، ص ۸۱.
۱۱ - انقلاب تکاملی اسلام، ص ۳۰۴.
۱۲ - ابن‌اثیر، وقایع قبل از اسلام، ص ۶۶.
۱۳ - شعراء، ۲۰۴.

آسانتر از نفوذ در بیگانگان است.[۱۴] و حتی بنا بر قولی پیامبراکرم(ص) تا قبل از وفات، این شیوه که نخست اقرباء را دعوت نماید ادامه می‌دادند.[۱۵] اما پیامبر(ص) در زمان دعوت نزدیکان خویش به‌اسلام به این مطلب نیز اشاره می‌کرد که این دعوت به همه اختصاص دارد. و بزودی فراگیر خواهد شد آنچنانکه روزی در منزل در جمع نزدیکان خویش فرمود:

انی رسول‌الله الیکم خاصة و الی الناس عامة.[۱۶]

مرحله بعد، مرحله‌ای بود که با این آیه کریمه شروع شد:

فاصدع بما تؤمروا عرض عن المشرکین.[۱۷]

پس تو به صدای بلند آنچه مأموری به خلق برسان و از مشرکان روی بگردان.

این آیه که در اوایل سال چهارم بعثت نازل شده است، آغاز مرحله بزرگ دعوت را اعلام می‌کند. در این مرحله است که پیامبر(ص) بُعد مکانی دعوت را گسترش می‌دهد. پیامبر(ص) ضمن اینکه قریش را به اسلام دعوت می‌نماید، از دعوت اهالی طائف نیز غافل نمی‌ماند. همچنین قبایل مختلف عرب راکه برای مراسم حج به مکه می‌آمدند به اسلام دعوت می‌نماید. از میان این قبایل، دعوت دو قبیله اوس و خزرج که هر دو از یثرب بودند از اهمیت خاصی برخوردار بود. بیعت‌هایی که پیامبر(ص) با افراد و قبیله می‌نماید مرحله‌ای بودن اهداف پیامبر(ص) را بخوبی نشان می‌دهد. در بیعت عقبه اول، پیامبر(ص) از آنان می‌خواهد به فرائض عمل کنند، برای

۱۴ - جعفر سبحانی، معالم النبوة فی القرآن الکریم، ص ۴۲.
۱۵ - هاشم معروف الحسنی، سیرة المصطفی، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۴۲.
۱۶ - معالم النبوة فی القرآن الکریم، ص ۴۲.
۱۷ - حجر، ۹۴.

خدا شریکی قائل نشوند، دزدی و زنا نکنند، نافرمانی رسول خدا را نکنند.

این بیعت مانند بیعت با زنان بود، زیرا تا آن‌روز رسول خدا مأمور به جنگ با کفار و مشرکین نبود؛ از این‌رو در بیعت با آنها شرط جنگ نبود.[۱۸]

اما بیعت عقبه دوم، نشانگر مرحله تازه‌ای از دعوت پیامبر(ﷺ) بود. پیامبر(ﷺ) از آنان می‌خواهد تا همانطورکه از زنان و فرزندان خویش دفاع می‌کنند از پیامبر(ﷺ) نیز دفاع نمایند؛ اگرچه پیامبر(ﷺ) به آنان اجازه جنگ تهاجمی را نمی‌دهد.

در مرحله بعد وقتی فشار قریش بر پیامبر(ﷺ) و یارانش زیاد می‌شود، پیامبر(ﷺ) هجرت را برمی‌گزیند. نخست عده‌ای را به حبشه گسیل می‌دارد و سپس خود و عده‌ای از یارانش راهی یثرب می‌شوند.

برقراری ارتباط با حکومت حبشه نخستین ارتباط پیامبر(ﷺ) با خارج از شبه‌جزیره عربستان می‌باشد، که پیامبر(ﷺ) سعی می‌نماید با استفاده از امکانات و امنیت خارج از شبه‌جزیره، راه را برای رسیدن به اهداف بلندمدت خویش هموار نماید. شناسایی یاران پیامبر(ﷺ) را توسط نجاشی می‌توان شبیه به شناسایی موقت (دو فاکتو) که امروزه در جهان مرسوم است دانست.

پس از هجرت به مدینه کار جدی دولت پیامبر(ﷺ) آغاز می‌شود. هدف تشکیل یک دولت نیرومند است تا مدینه را به‌صورت یک دژ مستحکم برای گسترش دعوت اسلامی درآورد. پس از تحکیم

---

۱۸ - کتاب «وثایق» این مطلب را اینگونه نقل می‌کند که پیامبر(ص) با اوس و خزرج سه پیمان بستند که پیمان اول و دوم مانند بیعت زنان بود و در بیعت سوم از آنان خواست که از وی دفاع نمایند.

قدرت، پیامبر(ص) متوجه مشرکین قریش می‌شود؛ در این مرحله هدف تضعیف کفار قریش به‌عنوان خط مقدم جبهه دشمنان اسلام می‌باشد، لذا پیامبر(ص) جنگ با قریش را آغاز می‌کند.

پس از جنگهای متمادی آنگاه که پیامبر(ص) ضعف و اضمحلال قوای دشمن را می‌بینند متوجه خارج شبه‌جزیره عربستان می‌شود. هدف استقرار یک رژیم سیاسی نیرومند براساس مکتب اسلام در شبه‌جزیره است تا همانگونه که مدینه کانون قدرت معنوی و سیاسی جزیره شده است، جزیره پایگاهی برای توسعه و نفوذ اسلام در سرتاسر جهان گردد.[۱۹]

اما برای پرداختن به خارج باید در داخل منطقه ثبات و امنیت برقرار باشد، لذا پیامبر(ص) با هدف ایجاد ثبات در منطقه برای پرداختن به خارج به دو کار اساسی دست می‌زند. یکی انعقاد پیمان صلح با مشرکین قریش که اینک دیگر توان مقابله با پیامبر(ص) را ندارند، و دیگر پاکسازی اطراف مدینه از توطئه‌گران یهود (جنگ خیبر).

پس از ایجاد ثبات و صلح در منطقه پیامبر(ص) متوجه خارج از مرزهای حجاز می‌شود. اما چنانکه شیوه پیامبر(ص) است نخستین قدم وی دعوت و دیپلماسی است؛ پیامبر(ص) به سران دولتهای مختلف نامه‌ای می‌نویسد و آنها را به اسلام فرا می‌خواند. نامه به پادشاهان ایران، روم، مصر، حبشه، عظیم قبط، رؤسای عرب، شیوخ قبایل، اسقف‌ها و... به جز نامه‌هایی که پیامبر(ص) برای پادشاهان نوشته است قریب صد نامه که به رؤسای قبایل برای

۱۹ - علی شریعتی، از هجرت تا وفات محمد(ص) خاتم پیامبران، ص ۲۷۶.

دعوت به اسلام نوشته شده به‌دست ما رسیده است.[۲۰]

اما پیامبر(ﷺ) در دعوت جهان خارج از شبه جزیره نیز تنها به دعوت و دیپلماسی اکتفا نمی‌کند، و آنجا که لازم باشد متناسب با قدرتهای موجود به مقابله با مخالفین برمی‌خیزد؛ آنچنانکه شاهد سریه موته برای مقابله با رومیان هستیم.

باتوجه به تمام آنچه ذکر شد سلسله‌ای بودن اهداف پیامبر(ﷺ) روشن می‌شود. مشاهده می‌شود که چگونه پیامبر(ﷺ) که هدف جهانی کردن اسلام را داشت از دعوت مخفی و نزدیکان خویش شروع و به مرزهای امپراطوری روم می‌رساند. در فصل‌های آینده استراتژی‌های پیامبر(ﷺ) در رسیدن به اهداف فوق‌الذکر موردبررسی قرار خواهد گرفت و اینکه پیامبر(ﷺ) چگونه و با چه ابزارهایی موفق شدند. این گسترش عظیم را به دعوت خود بدهند.

۲۰ - ر.ک: به کتب «الوثایق» و «مکاتیب الرسول».

جنگ در خارج از شبه‌جزیره

حاکمیت اسلام در شبه‌جزیره

فتح مکه

دیپلماسی و دعوت افراد خارج
از شبه‌جزیره

صلح حدیبیه
استقرار ثبات و صلح در منطقه

تضعیف مشرکین قریش
جنگ خندق
جنگ احد
جنگ بدر
تشریع جهاد

تشکیل دولت

هجرت به مدینه

هجرت به حبشه

بیعت عقبه دوم
بیعت عقبه اول

دعوت اوس و خزرج
دعوت اهالی طایف دعوت قریش
دعوت آشکار

دعوت اقرباء

دعوت مخفی

بخش دوم

مبانی و اصول سیاست خارجی

پیامبر اکرم(ص)

۱۰ - اصل توحید

محور آنچه پیامبر (ﷺ) مردمان را بدان خوانده است یک اصل بیش نیست اصل اول و آخر اسلام، اصل ایمان به خدا، ایمان به رب‌العالمین، هیچ کس و هیچ چیز را جز خدا پروردگار خود نخوانید. رب‌العالمین اوست و هرکس خدا را پروردگار جهان بداند در او بیمی نیست. ایمان به رب‌العالمین. چنین اعتقادی براساس فطرت است، و لذا تا جهان باقی است این اصل دگرگون نخواهد شد، و لذا هرگاه اسلام این باشد مسلم است که دین نژادی یا محلی، موسمی یا فصلی نیست و بدین‌خاطر اسلام نه از آنِ عرب است و نه از آنِ عجم. نه به

اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان.[۱] و بدین‌ترتیب توحید اصل اول و سنگ اول ساختمانی است که پیامبران و پیامبر(ﷺ) اسلام درکار ساختنش بوده‌اند.[۲] و پیامبر(ﷺ) باید تمامی جهان را به این اصل دعوت می‌نمود، لذا سرلوحه و هدف اصلی سیاست خارجی آن حضرت، اصل توحید بود؛ و تمامی استراتژی‌های پیامبر(ﷺ) برای اعتلای کلمه توحید و حاکمیت آن بر سراسر جهان بود.

آنگاه که پیامبر(ﷺ) «دعوت» را به‌عنوان استراتژی انتخاب می‌نمود. از توحید شروع می‌کرد. طبق حدیثی که از امام سجاد(ع) نقل است دعوت باید از توحید شروع شود. یعنی داعی باید ابتدا تارهای عنکبوتی و خرافی شرک را در ذهن کفار با دعوت به توحید و یگانه‌پرستی پاره سازد و سپس دین را عرضه نماید.[۳] این روش در تمامی دعوتهای پیامبر(ﷺ) مشهود است؛ چه در برخورد با قریش و چه در تماس با سران کشورهای مختلف. روزی که سران قریش از ابوطالب خواستند تا از پیامبر(ﷺ) بخواهد دست از مخالفت با آنها بردارد رسول خدا(ﷺ) فرمود:

> **من از ایشان چیزی نمی‌خواهم جز اینکه یک کلمه بگویند و بدان وسیله بر تمام عرب سیادت کنند عجم را نیز زیر فرمان خویش آورند، و آن کلمه این است که بگویند: «لااله الا الله» و پس از آن دست از بت‌پرستی بردارند.[۴]**

همچنین در ابتدای اکثر نامه‌های پیامبر(ﷺ) که برای دعوت

---

۱ - جعفر شهیدی، از بعثت تا رحلت، محمد خاتم پیامبران، ج ۱، حسینیه ارشاد، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۰۷.

۲ - مرتضی مطهری(ره)، مقاله ختم نبوت، ص ۵۲۴.

۳ - ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست خارجی) ج ۲، قم، نشر حر ۱۳۶۱، ص ۳۶۸.

۴ - ابن‌هشام، سیرة النبی، سید هاشم رسولی، اسلامیه، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۶۷.

سران کشورها نوشته شده است این معنا به‌روشنی دیده می‌شود. جملاتی مثل این جمله که:

سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهد ان لااله الا الله وحده لاشریک له لم یتخذ صاحبة و لا ولداً.[۵]

درود بر هر کسی که از هدایت پیروی کند و به خدا و رسول او بگرود و گواهی دهد که خدایی جز پروردگار یکتا وجود ندارد خدایی که نه او را شریک است و نه همسر و نه فرزند.

و یا این جمله که:

سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهد ان لااله الا الله وحده لا شریك له.

سلام بر هر کسی که از هدایت پیروی نماید و بخدا و رسول او بگرود و گواهی دهد خدایی جز خدای یکتا نیست که انبازی ندارد.[۶]

و نیز پیامبر(ﷺ) در اکثر نامه‌هایی که به سران مسیحی می‌نویسد به این آیه شریفه اشاره می‌فرماید که:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الاالله و لا نشرك به شیئاً.[۷]

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنید. که بجز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.

پیامبر(ﷺ) در استراتژی «جهاد» نیز همین هدف را منظور دارد، چراکه در اصل جهاد در اسلام برای دفاع از توحیدی است که به‌عنوان حق خداوند بر بندگانش می‌باشد.[۸] و از امام باقر(ع) در

---

۵ - مکانیب الرسول ص ۱۳۲، نامه پیامبر(ص) به نجاشی.
۶ - الوثائق، ص ۱۱۰، نامه به خسرو، شاه ایران و نیز میانجی، همان کتاب، ص ۹۰.
۷ - آل‌عمران، ۶۴.
۸ - حسین علی منتظری، فقه الدولة الاسلامیة، ج ۲، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۰۲ه‌ق. ص ۷۱۴.

مورد جهاد روایت است که اولین هدف از جهاد خواندن مردم به اطاعت از خداوند به جای اطاعت از بندگان می‌باشد و همچنین خواندن مردم به عبادت خدا به جای عبادت از مردم و خواندن مردم به ولایت خداوند به جای ولایت مردم.[۹]

و بدین‌ترتیب ملاحظه می‌شود که توحید از مهمترین مبانی سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) به‌شمار می‌رود.

۲ ○ - اصل ولاء

در بینش اسلامی، مسلمان همواره باید بداند که عضو جامعه اسلامی است، جزیی است از این کل؛ جزء یک کل و عضو یک پیکر بودن خواه ناخواه شرایط و حدودی را ایجاب می‌کند. غیرمسلمان نیزعضو یک پیکر دیگر است. عضو پیکر اسلامی روابطش با اعضاء پیکر غیراسلامی باید به‌نحوی باشد که لااقل با عضویتش در پیکر اسلامی ناسازگار نباشد. یعنی به‌وحدت و به استقلال این پیکر آسیبی نرساند، پس خواه ناخواه نمی‌تواند روابط مسلمان و غیرمسلمان با روابط مسلمان و مسلمان یکسان و احیاناً از آن نزدیک‌تر باشد. ولاء منفی در اسلام عبارت است از اینکه مسلمان همواره در مواجهه با غیرمسلمان، بداند با اعضاء یک پیکر بیگانه مواجه است و معنای اینکه نباید ولاء غیرمسلمان را داشته باشد این است که مسلمان نباید عملاً عضو پیکر غیرمسلمان قرار گیرد. همه اینها ایجاب می‌کند که روابط مسلم با غیرمسلم محتاطانه باشد.[۱۰]

شاید در قرآن کریم پس از جهاد، مسأله سیاسی‌ای مانند نهی از

---

۹ - همان، ص ۷۱۵، به نقل از وسایل‌الشیعه.

۱۰ - مرتضی مطهری، ولاءها و ولایت‌ها، صدرا، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲.

تولای کفار وجود نداشته باشد، که قرآن‌کریم به آن عنایت خاصی مبذول داشته است، مسأله‌ای که اساس سیاست خارجی اسلام می‌باشد. قرآن کفر را ملت واحدی که به تمام وجود در مقابل اسلام به عناد برخاسته می‌داند، و کافرین را دشمنان سرسخت اسلام می‌پندارد. خداوند کریم در آیات بسیاری اعلام می‌کند که در قلوب کفار و منافقین کینه و عداوت با مسلمانان وجود دارد.[۱۱]

ما یودّالّذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ان ینزّل علیکم من خیر من ربّکم.[۱۲]

هرگز کافران اهل کتاب و مشرکان مایل نیستند که به شما خیری از جانب خدا نازل شود.

و یا:

ها انتم اولاء تحبّونهم و لایحبونکم ... ان تمسسکم حسنة تسوءهم و ان تصبکم سیّئة یفرحوابها.[۱۳]

آگاه باشید که چنانکه شما آنها را دوست می‌دارید آنان شما را دوست نخواهند داشت... اگر شما مسلمین را خوشحالی پیش آید از آن بدحال و غمگین شوند و اگر به شما حادثه ناگواری رسد خوشحال شوند.

بدین خاطر قرآن‌کریم ضمن اینکه از امت اسلامی می‌خواهد تا دائماً مجهز به انواع وسایل دفاعی در برابر کفار باشند،[۱۴] علاوه بر آن شدیداً مسلمانان را از دوست داشتن کفار به‌نحویکه آنان را دوست صمیمی خود قرار بدهند تا جائیکه از اسرار مسلمین مطلع باشند نهی فرموده است.

از آیات قرآنی که به این موضوع اشاره دارد می‌توان آیات ذیل

---

۱۱ - فقه‌الدولة الاسلامیة، ص ۷۱۸.
۱۲ - بقره، ۱۰۵.
۱۳ - آل‌عمران، ۱۱۹ - ۱۲۰.
۱۴ - انفال، ۶۰، «واعدوالهم ما استطعتم من القوه».

را ذکر کرد:

یا ایّها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبالاً ودّوا ما عنتم.[۱۵]

ای اهل ایمان، از غیر هم‌دینان خود دوست صمیمی هم‌راز نگیرید چه آنکه آنها از فساد و خلل در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند. آنها همیشه مایلند که شما در رنج و سختی باشید.

و یا می‌فرماید:

یا ایّها الذین آمنوا لاتتخذوا الکفرین اولیاء من دون المؤمنین اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطاناً مبینا.[۱۶]

ای اهل ایمان، مبادا کافرین را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها کنید. آیا می‌خواهید خدا را بر (عقاب کفر و عصیان) خود حجتی آشکار گردانید.

و نیز آیات فراوان دیگری که به این موضوع اشاره دارد.[۱۷]

۳۰ - اصل نفی سبیل

مفهوم قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین چنین است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفّار بر مسلمین را باز نگذارده و هرگونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته است. پس کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند مسلط بر مسلمانان باشد، و هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به تفوق کافرین بر مسلمین باشد انجام‌دادن آن بر مسلمین حرام می‌باشد.

نفی سبیل از قواعد ثانویه فقهی است. یعنی در سیاست خارجی در صورتی که قراردادی بین مسلمین و کفار بسته شود، به

---

۱۵ - آل‌عمران، ۱۱۹.

۱۶ - نساء، ۱۴۴.

۱۷ - به‌عنوان مثال نگاه کنید به آیات مائده ۵۱ و ۱۳ ● ممتحنه، ۱ ● توبه، ۸ ● بقره، ۳ ● آل‌عمران، ۱۴۹

محض اینکه کشف شود این قرارداد به زیان جامعه اسلامی است قاعده نفی سبیل خودبخود آن را لغو و باطل می‌سازد.[۱۸]

از دلایل قاعده نفی سبیل می‌توان آیه ۱۴۱ سوره نساء را نام برد که به این موضوع تصریح داشته و می‌فرماید:

ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا.

و خدا هیچگاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

و همچنین از پیامبر اکرم(ﷺ) روایت است که فرمودند:

الاسلام یعلو ولا یعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لا یحجبون و لا یورثون.

اسلام برترین چیز است و برتر از آن چیزی نیست و کفار به منزله مردگانی هستند که نه ارث می‌برند و نه افراد امینی هستند.

و در اکثر کتب فقهی نیز به این موضوع اشاره شده است.[۱۹]

❑ ۴ - اصل عدالت

اسلام دینی است که جهان انسانیت را واحدی یکنواخت دانسته و بنیاد تبعیض و تفرقه را از بیخ برکنده است. این روش نسبت به همه عمومیت داشته و هیچ‌گونه فرقی میان سیاه و سفید، زن و مرد، غنی و فقیر نخواهد بود.[۲۰] بدین‌خاطر عدالت در آیات قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ تا جایی که یکی از اهداف بعثت پیامبران برپایی قسط می‌باشد. خداوند متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط.[۲۱]

---

۱۸ - فقه سیاسی (سیاست خارجی).
۱۹ - امام خمینی(ره)، تحریرالوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۱، ص ۴۸۵.
۲۰ - محمدحسین طباطبایی، محمد خاتم پیامبران، ص ۴۲۲.
۲۱ - حدید، ۲۵.

همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تـا مـردم بـه‌راستـی و عـدالت گرایند.

و همچنین آیات دیگری که مؤمنین را امر به عدالت و قسط می‌نماید مثل:

قل امر ربی بالقسط.[۲۲]

بگو ای رسول ما، پروردگار من شما را به عدل و درستی امر کرده است.

و یا:

ان الله یأمر بالعدل و الاحسان.[۲۳]

همانا خداوند خلق را فرمان به عدل و احسان می‌کند.

این اصل مهم و اهتمام فراوان پـیامبر(ﷺ) به‌آن، به‌عنوان یک اصل اساسی در سیاستها و روش آن حضرت حتی در قبل از اسلام به‌خوبی مشهود است. آنچنانکه در دوره جاهلیت وقتی نـمایندگان قریش در حلف‌الفضول عهد کردند که در مکه مستمندی از اهل محل یا از دیگران نبینند مگر اینکه یار و همراه و یاور او باشند و ستم را از او دفع کنند، پـیامبر(ﷺ) نیز شاهد و ناظر آن بوده و در آن پـیمان شرکت می‌نماید. و پس از نبوت در باره آن می‌فرماید:

«من شاهد سوگند و اتحادی بودم که برای من سـودمندتر از تملک گله‌های سرخ بود.

و نیز فرمود: اگر در عالم اسلام برای چنین پـیمانی دعوت شوم در آن شرکت خواهم کرد و آن را خواهم پذیرفت.»[۲۴]

---

۲۲ - اعراف، ۲۹.
۲۳ - نحل، ۹۰.
۲۴ - کامل وقایع قبل از اسلام، ج۵، ص ۴۹.

پیامبر(ﷺ) عدالت را ضامن بقای جامعه می‌دانستند آنچنانکه در فتح مکّه چون پیامبر(ﷺ) خواست زنی را به جرم سرقت مجازات کند، عده‌ای به شفاعت برخاستند، رسول خدا از شدت خشم برافروخته شده و فرمودند:

«اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین‌سبب که دراجرای عدالت تبعیض روا داشتند.»[۲۵]

این رویه در سیاست خارجی آن حضرت نیز به‌خوبی مشهود است. در معاهده مدینه که میان مهاجران و انصار و یهودیان مدینه به‌عنوان آیین‌نامه حکومت شهری مدینه نوشته شده و حکم قانون اساسی شهر را داشت، حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم به‌عنوان یک اصل اساسی مورد تأکید قرار می‌گیرد. از جمله این عبارات که:

و انه لم یأثم امرء بحلیفه و ان النصر للمظلوم.[۲۶]

هیچ‌کس را به گناه هم‌پیمانش نمی‌گیرند و همواره باید مظلوم را یاری داد.

و یا:

ان المؤمنین المتقین (ایدیهم) علی (کل) من بغی منهم، او ابتغی دسیعة ظلم او اثم اوعدوان اوفساد بین المؤمنین و ان ایدیهم علیه جمیعاً.[۲۷]

همهٔ مؤمنان پرهیزکار باید در قبال هر کس که بخواهد ستم کند متحد و هم‌دست باشند.

بعدها هنگامی که دامنه دعوت و حکومت پیامبر(ﷺ) گسترش پیدا می‌کند و قبایل وکشورهای خارجی به حاکمیت اسلام درمی‌آیند پیامبر(ﷺ) در برخورد با آنها باکمال عدالت رفتار و سعی

---

۲۵ - ابوالفضل مجتهد زنجانی، محمد خاتم پیامبران، ص ۳۹۵.
۲۶ - مکاتیب‌الرسول، ص ۲۵۵ و ۲۴۶.
۲۷ - همان، ص ۳۲۱، و نیز الوثائق، ص ۱۳۵.

می‌نماید کوچکترین ظلمی به آنها نشود. در پیمان‌نامه پیامبر(ﷺ) با مسیحیان نجران چنین می‌خوانیم:

ولایطأ ارضهم جیش من سئل منهم حقاً فبینهم النصف غیر ظالمین و لامظلومین بنجران.[۲۸]

سرزمین ایشان پای‌کوب نخواهد شد و لشکر به آنجا کشیده نمی‌شود و هر کس از ایشان حقی مطالبه کند در کمال انصاف بدون اینکه بر آنان ستم شود یا ستمکننده باشند، بررسی خواهد شد.

و یا در نامه‌ای که پیامبر(ﷺ) به اسقف نجران و دیگر اسقفهای آن دیار می‌نویسد می‌خوانیم:

ولاشیء مما کانوا علیه (علی ذلک جوار الله و رسوله ابداً) ما نصحوا و صلحوا فیما علیهم غیرمثقلین بظلم و لاظالمین.[۲۹]

تا هنگامی که خیرخواهی و اصلاح‌طلبی کنند و بر آنچه هستند باشند به ایشان ستم نخواهد شد و ستمگر هم نباید باشد.

اصل دفاع از مظلوم و مخالفت با ظلم در تمامی ارتباطات سیاسی پیامبر(ﷺ) مشهود است و پیامبر(ﷺ) دفاع از مظلوم را اگرچه گروه، قبیله و یا کشوری کوچک باشند را مورد تأکید قرار می‌دادند. در نامه پیامبر(ﷺ) برای بنی‌زرعه و بنی‌ربعه از جهینه می‌خوانیم:

انهم آمنون علی انفسهم و اموالهم و ان لهم النصر علی من ظلمهم اوحاربهم.

آنان در مورد جانها و اموالشان درامانند و باید هر کس بر آنان ستم یا جنگ کرد ایشان را یاری داد.[۳۰]

اصل عدالت در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) به‌عنوان اصلی

---

۲۸ - همان، ص ۳۲۱، و نیز همان، ص ۱۳۵.
۲۹ - همان، ص ۳۳۳ و نیز همان، ص ۱۳۷.
۳۰ - همان، صص، ۲۰۰ و ۳۴۴.

بود که می‌توانست هر پیمانی را که برخلاف آن باشد خودبخود لغو سازد. به‌عنوان مثال چون قبیله خزاعه خواستند پیمانی را که با عبدالمطلب پدربزرگ پیامبر(ﷺ) بسته بودند در نزد پیامبر(ﷺ) آن را تجدید نمایند پیامبر(ﷺ) ضمن قبول آن فرمودند:

به‌شرط آنکه ستمگری یاری نشود و البته باید مظلوم و ستمدیده را یاری داد.[۳۱]

۵ - اصل برقراری ارتباط

اگرچه در اسلام روابط با غیرمسلمان باید محتاطانه باشد، اما هیچیک از آنها ایجاب نمی‌کند که مسلمان با غیرمسلمان به کلی قطع ارتباط کند. پس منافاتی نیست میان آنکه مسلمان به غیرمسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال ولاء او را نپذیرد.[۳۲] لذا اگرچه در اسلام حفظ عظمت و مجد مسلمین بر استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی مسلمانان و پرهیز از واقع شدن در جریانات کفر است اما این مطلب منافاتی با مدارا با کفار و ترغیب آنان به آمدن به‌سوی اسلام ندارد. بلکه بستن قرارداد و برقراری روابط سیاسی، اقتصادی با آنها با مراعات جمیع جوانب بی‌اشکال است.[۳۳] خداوند متعال در قرآن‌کریم در این باره می‌فرماید:

لاینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین. انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی‌الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولّوهم و من یتولهم

۳۱ - همان، ص ۲۰۹.
۳۲ - ولاء و ولایتها، ص ۱۴۶.
۳۳ - فقه‌الدولة الاسلامیة، ص ۷۲۱.

فاولئك هم الظالمون.[۳۴]

خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی‌کند تا بیزاری از آنها جوئید، بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد و تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و در بیرون‌کردن شما همدست شدند، آنها را دوست نگیرید و کسانی از شما که با آنان دوستی و یاوری می‌کنند ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند.

همچنین آیات ۶۰ و ۶۱ سوره انفال که ضمن اینکه نخست دستور به مهیاشدن برای مقابله با کفار و تهیه آذوقه و اسلحه را برای هر نوع برخورد احتمالی می‌دهد می‌فرماید: اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند شما نیز به صلح مایل باشید.

و یا آیات ۸۹ و ۹۰ سوره نساء که می‌فرماید:

فلا تتخذوا منهم اولیاء حتّی یهاجروا فی سبیل اللّه فان تولّوا فخذوهم و اقتلوهم حیث و جدتموهم و لاتتّخذوا منهم ولیّا ولانصیراً الاّ الّذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثاق اوجاؤکم حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم و لو شاء اللّه لسلّطهم علیکم فلقاتلوکم فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السّلم فما جعل‌الله لکم علیهم سبیلاً.

پس آنها (کافران و منافقین) راتا در راه خدا هجرت نکنند دوست نگیرید و اگر مخالفت کردند آنها را هر کجا یافتید گرفته و به قتل رسانید و از آنها یاور و دوستی نباید اختیار کنید مگر آنان که به قومی که میان شما با آنها عهد و پیمانی است گرویده باشند، یا این که بر این عهد نزد شما آیند که از جنگ با شما و با قوم خودشان که دشمنان شما هستند هر دو خودداری کنند و از جنگ دلتنگ باشند، با این دو طایفه از کافران که در حقیقت به شما پناهنده‌اند نباید قتال کنید و اگر خدا می‌خواست آنها را بر

۳۴ - ممتحنه، ۹ - ۸.

شما مسلمین مسلط می‌کرد تا با شما قتال می‌کردند پس هرگاه از جنگ با شما کناره گرفتند و تسلیم شدند در این صورت خدا برای شما راهی بر علیه آنها نگشود.

که از آیات فوق برمی‌آید که با کسانی که فتنه‌ای انجام نداده و مایل به جنگ نیستند و یا پناهنده به هم‌پیمان مسلمانان می‌شوند نباید جنگ کرد.

همچنین آیه ۴۶ سوره عنکبوت که از مسلمانان می‌خواهد مجادله آنها با اهل کتاب به بهترین نحو باشد.

ولاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم.

و شما مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید مگر با ستمکارانی از آنان.

در تاریخ پیامبراسلام(ص) نیز مشاهده می‌شود که پیامبر(ص) با مشرکین مکه و یهود مدینه و نصارای نجران و... معاهداتی داشته است و با آنان معاملات و روابط و معاشرت داشته‌اند.

به‌عنوان مثال پیامبر(ص) در سال دوم هجرت به همراه ۷۰ نفر از مهاجرین به قصد جنگ با قریش و بنی‌ضمره بیرون آمدند اما میان ایشان و سالار بنی‌ضمره معاهده‌ای بسته و صلح برقرار شد. که پیامبر(ص) با بنی‌ضمره جنگ نکند و آنها هم با ایشان جنگ نکنند. در این عهدنامه آمده است:

هذا کتاب من محمد رسول‌الله لبنی ضمره بانهم آمنون علی اموالهم و انفسهم و ان لهم النصرة علی من رامهم الا ان یحاربوا فی دین‌الله.[۳۵]

این عهدنامه‌ای است از محمد رسول خدا(ص) برای بنی‌ضمره،

۳۵ - الوثائق، ص ۲۰۳ - و نیز سیرة‌النبی، سیدهاشم رسولی، ج ۱، ۳۹۲

آنان بر جانها و اموال خود درامانند و هر کس آهنگ ایشان کند باید آنان را یاری داد. به شرط آنکه بر ضد دین خدا جنگ نکنند.

از دیگر روابط پیامبر(ﷺ) با غیرمسلمانان، می‌توان از فرستادن عده‌ای از اصحاب خود به نزد نجاشی پادشاه مسیحی حبشه یاد کرد و یا از هم‌پیمانی قبیله خزاعه با پیامبر(ﷺ) که در عین حال که مشرک بودند در مواقع حساسی همچون صلح حدیبیه و یا جنگ احد به مسلمانان کمک می‌رساندند.[۳۶] و نیز می‌توان از مصالحهٔ پیامبر(ﷺ) با اهالی خیبر و فدک که از یهودیان بودند نام برد. که پیامبر(ﷺ) ضمن واگذاری اراضی به آنها نصف محصول را دریافت می‌داشت.[۳۷]

۶ - اصل وفاء به عهد

وفاء به عهد و عدم تخطی از آن به‌عنوان یک اصل در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) مشاهده می‌شود و آیاتی از قرآن‌کریم بر این امر تصریح دارد:

یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود.[۳۸]

ای اهل ایمان البته به عهد و پیمان خود وفاکنید.

واوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً.[۳۹]

و همه به عهد خود باید وفاکنید که البته از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

در عهدنامه مدینه نیز مشاهده می‌شود که وفاء به عهد مورد تأکید قرار می‌گیرد و آنگاه که از بعضی گروه‌ها و قبائل موجود در جامعه مدنی مدینه همچون یهود - خاندان جفنه و نیز یهودیان اوس

۳۶ - سیرةالنبی، ج ۲، صص ۲۰۹ - ۲۱۷ - ۱۲۳.
۳۷ - همان، ص ۲۴۰.
۳۸ - مائده، ۱.
۳۹ - اسراء، ۳۴.

یاد می‌شود این اصل یادآوری می‌گردد و عبارت:

نیکی و وفاداری مانع از گناه است.[۴۰]

چند بار تکرار می‌شود.

همچنین پس از صلح حدیبیه با عنایت به اینکه بند ۵ صلحنامه ناظر بر این بود که:

هر کس از قریش بدون اجازه ولی خود به محمد ملحق شود باید او را پیش ایشان برگرداند.[۴۱]

پیامبر بخاطر رعایت همین بند وقتی که ابوبصیر از مکه به مدینه پناهنده شد چون نامه قریش را به این مضمون دریافت کردند که:

می‌دانی که با تو شرط کردیم و میان خود گواه گرفتیم که هر یک از یاران ما پیش تو آیند او را برگردانی اکنون یار ما را پیش ما برگردان.[۴۲]

پیامبر طبق مفاد صلحنامه ابوبصیر را به ایشان تحویل دادند اگرچه پس از اینکه فرستادگان قریش ابوبعید را تحویل گرفتند. وی از نزد ایشان گریخت.

همچنین در عمرةالقضاء چون طبق بند ۸ صلحنامه حدیبیه پیامبر(ﷺ) فقط سه روز می‌توانستند در مکه اقامت نمایند در پایان سه روز قریش به ایشان اعلام کردند که سه روز شما تمام است و برحسب قرارداد باید بیرون بروید رسول خدا(ﷺ) و مسلمانان از مکه بیرون رفتند و پیامبر فرمودند که نباید تا شب احدی از مسلمانان در مکه بماند.

---

۴۰ - الوثائق، ص ۵۵ و ۵۴.
۴۱ - همان، ۶۹.
۴۲ - محمدابراهیم آیتی - تاریخ پیامبر اسلام(ص) - دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ - ص ۵۲۴

○ تزاحم اصول

منظور از اصل مفهومی است که برخلاف تاکتیک و یا حتی استراتژی امری گذرا نیست بلکه همواره و در تمامی مراحل باید مورد لحاظ باشد و تعارض هر یک از استراتژی‌ها تاکتیک‌ها و یا دیگر اجزاء و برنامه با «اصل» موجب حذف آن جزء خواهد شد.

ذکر این نکته ضروری است که اگر در مقام اجراء خود اصول در تزاحم با یکدیگر گیرند بعضی از اصول نسبت به اصول دیگر «حکومت» خواهند داشت چنانکه گفته شده است «هر چیزی که سبب علو کافر و استیلای کافر بر مسلم شود منفی است و لذا اصل نفی سبیل بر ادله اولیه حکومت واقعی دارد.»[۴۳]

مثلاً در صورتی که اصول دیگر مثل اصل برقراری ارتباط موجب استیلاء کافر بر مسلمین شود به دلیل نفی سبیل موضوع آن اصول از اعتبار ساقط می‌شود و به تعبیر دیگر «اصل نفی سبیل ادله اولیه رالبّاً تخصیص می‌زند».

در سیره پیامبر(ص) نیز مشاهده می‌شود که اگر چه وفاء به عهد و رعایت عهدنامه بعنوان یک اصل مورد رعایت قرار می‌گیرد و پیامبر به خاطر رعایت همین اصل و رعایت صلحنامه حدیبیه اقداماتی همچون تحویل دادن ابوبصیر به قریش و توقف سه روز در مکه وقت عمرة القضاء را به انجام می‌رسانند اما وقتی ام‌کلثوم دختر عقبةبن ابی محیط پس از صلح حدیبیه به مدینه مهاجرت کرد و برادرانش بر طبق قرارداد صلح خواستار استرداد وی شدند چون این آیه شریفه نازل شد:

---

۴۳ - موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، ص ۱۹۲.

یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهم و لاهم یحلون لهن.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زنانی که به‌عنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده و به‌سوی شما آمدند خدا (به‌صدق و کذب) ایمانشان داناتر است (ممکن است جاسوس باشند) شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید اگر با ایمانشان شناختید آنها را (بپذیرید و) دیگر به شوهران کافرشان برمگردانید که هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند.[۴۴]

که پیامبر را از استرداد زنان مهاجر مسلمان نهی می‌نمود لذا پیامبر(ﷺ) از تسلیم وی امتناع نمودند و اگر نزول این آیه نبود رسول‌خدا(ﷺ) به حکم اطلاق قرارداد می‌بایست زنان را هم تسلیم کند.[۴۵]

۴۴ - ممتحنه، ۹.
۴۵ - تاریخ پیامبر اسلام(ص)، ص ۴۷۷.

فصل سوم

ساختار تصمیم‌گیری پیامبر(ص)

از مسایل مهم مطروحه در بررسی سیاست خارجی، ساختار تصمیم‌گیری است. خصوصیات افراد تصمیم‌گیرنده و کیفیت و نحوه تصمیم‌گیری از جمله عوامل مهمی است که در تعیین سیاست خارجی از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این فصل بدین مسأله خواهیم پرداخت که ساختار تصمیم‌گیری در عهد پیامبر(ص) چگونه بوده است. نقش وحی، پیامبر(ص)، اصحاب و... هر یک در تصمیمها چگونه بوده و تا چقدر کاربرد داشته است. و دیگر اینکه نظام فکری حاکم بر تصمیم‌گیرندگان و باورهای آنها چه بوده است.

۱ - باورهای فکری

باورها و اعتقادات فکری تصمیم‌گیرندگان نقش مهمی در تصمیمات آنها دارد. باورها و یقین آنها می‌تواند باعث اتخاذ تصمیماتی قاطع گردد. و بالعکس تزلزل در اعتقادات باعث دو رأیی

و عدم خط‌مشی مشخص خواهد شد.

پیامبر(ﷺ) که فرستاده خدا بود، کامل‌ترین ایمان را به کلام خدا داشت. و بر این اساس نگاه پیامبر(ﷺ) به دشمنانش و مشرکین اینگونه بود که آنان را باطل و رفتنی می‌دانست. پیامبر(ﷺ) جهان کفر را پوشالی می‌دانست. آیات قرآنی به‌خوبی این باور را نشان می‌دهد.

کذلک یضرب‌الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء.[1]

خدا به مثل این برای حق و باطل مثل می‌زند که باطل چون کف آب بزودی نابود خواهد شد.

و یا:

قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا.[2]

به امت بگو که رسول حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی است.

این باور را پیامبر(ﷺ) در آشنایی با سنت خدا و تاریخ گذشته نیز دریافته بود.

سُنَّةَ مَنْ قدار سلنا قبلك من رُسلنا و لا تجد لسنّتنا تحویلاً.[3]

ما آیین همه پیامبرانی را که پیش از تو فرستادیم نیز همین (توحید و خداپرستی و هلاک کافران و نجات اهل ایمان) قرار دادیم و این طریقهٔ ما را تغییرپذیر نخواهی یافت.

بدین خاطر پیامبر(ﷺ) در تمامی دوران زندگی و مبارزه به این سنّت الهی اعتقاد داشته که حق بر باطل غالب می‌شود و ابداً در این سنت تغییری نخواهد بود.

نمود این باور در جنگ خندق به‌خوبی مشهود است، در حالی که تمامی احزاب و مخالفین پیامبر(ﷺ) بر علیه ایشان متحد شده و

---

۱ - رعد، ۱۷
۲ - اسراء، ۸۱.
۳ - اسراء، ۷۷.

شهر را در محاصره گرفته‌اند و مدینه در قحطی و محاصره اقتصادی بسر می‌برد، پیامبر(ﷺ) مسلمانان را به فتح یمن، شام و ایران مژده می‌دهد. «سلمان‌فارسی» می‌گوید که: در جنگ خندق پیامبر(ﷺ) کلنگ را از دست من گرفت و به سنگ زد که برقی از آن جهید، کلنگ دوم و سوم را که زدند همچنان برقی از سنگ جهید، پس فرمود: برق اول کلید فتح یمن بود، که خدا به من داد، و دوم کلید فتح شام و مغرب زمین بود؛ و سوم کلید فتح مشرق بود که خدا به من عنایت فرمود.[۴] این بشارت در حالی بود که مسلمانان هرچند نفر با یک خرما امرار معاش می‌نمودند و دشمن از طرفین آنها را محاصره کرده بود. اما پیامبر(ﷺ) با اعتقاد به این مطلب که:

لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون.[۵]

اوست خدایی که رسولش را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد، تا او را هرچند کافران خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند.

آن بشارتها را به مردم می‌داد، این باور در میان صحابه نیز به تناسب تا حدودی نیز وجود داشت. اما همگی از اعتقاد و باور یکسانی برخوردار نبودند. و در شرایط و زمانهای مختلف برای بعضی تردیدهایی بوجود می‌آمد. به‌عنوان مثال در صلح حدیبیه که در پیروزی و فتح شک نداشتند، چون انجام صلح را دیدند دچار حیرت و وحشت شدند.[۶] البته این حالت نسبت به تمامی اصحاب یکسان نبود. بعضی از اعتقاد و باور بیشتری برخوردار بودند و بعضی کمتر. اعتراض «عمر» به پیامبر(ﷺ) نشانگر این تفاوت بود.

---

۴ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۱۵۷.

۵ - صف، ۹.

۶ - ابن کثیر، الکامل، ص ۲۳۵.

۲۵ - وحی

مهمترین عامل در تصمیم‌گیری پیامبر(ﷺ) فرمان خداوند بود، که از طریق وحی به آن حضرت می‌رسید. قرآن کریم که بیش از شش هزار آیه دارد در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر(ﷺ) به تناسب موضوعات بر آن حضرت نازل و برای هر موضوعی حکم لازم را بیان می‌کرد. این وحی که وحی تشریعی نام دارد، رابطه خاصی بود که پیامبر(ﷺ) با خداوند پیدا کرده و به‌وسیله آن حقایق و دستوراتی را دریافت می‌داشت؛ این ارتباط به‌صورتهای گوناگون تجلی پیدا می‌کرد.

● ۱ -گاهی روح قوی و نیرومند و مؤید پیامبر(ﷺ)، حقایقی را در عالم رؤیا بسان فجر صادق می‌دید و راز الهی و احکام وی از این راه به ایشان می‌رسید.

● ۲ -گاهی دستورات الهی به روح و قلب پاک ایشان القاء می‌گردید و روح بزرگ ایشان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شد.

● ۳ - ممکن بود خالق جهان در حالی که در حجاب غیب فرو رفته از طریق ایجاد صدا با پیامبر(ﷺ) خود سخن بگوید.

● ۴ - معمولاً وحی آسمانی به‌وسیلهٔ پیک وحی و فرشتهٔ حامل آن انجام می‌گرفت و فرشته آسمانی در برابر دیدگان پیامبر(ﷺ) به‌صورت خاصی متمثل می‌شد و پیامبر(ﷺ) او را دیده و گفتار او را می‌شنید.

که قرآن مراتب چهارگانه فوق را در آیه ۵۱ سوره شوری فرموده است.

ماکان لبشر ان یکلّمه اللّه الا وحیا او من وراء حجاب اویرسل

رسولاً فیوحی باذنه مایشاء انّه علیّ حکیم.

و از رسولان هیچ بشری را یارای آن نباشد که با خدا سخن گوید مگر به وحی و الهام خدا یا از پس‌پرده عالم غیب و حجاب ملکوت جهان یا رسولی از فرشتگان عالم بالا فرستد تا به امر خدا هرچه او خواهد وحی کند البته که او خدای دانا و بلندمرتبه است.

تاریخ رسالت پیامبر(ص) مملو از اینگونه وحی و دستورات الهی است به‌عنوان مثال پس از نخستین حکم جهاد و هجرت پیامبر(ص) به مدینه، ایشان تاماه صفر آن سال بدون اینکه اقدامی بر علیه مشرکین کنند در شهر مدینه ماندند و در اوایل صفر یعنی دوازدهمین ماه ورود به مدینه بود که طبق دستوری که از جانب خداوند متعال به ایشان رسید با جمعی از مهاجرین برای جنگ با مشرکین از شهر مدینه خارج شدند.[۷] و یا چون یهود بنی‌نضیر درصدد قتل پیامبر(ص) برآمدند، خداوند متعال به‌وسیلهٔ وحی پیامبر(ص) را از توطئه ایشان آگاه نمود.[۸] پس از جنگ خندق نیز وقتی پیامبر(ص) به شهر بازگشتند و لباس جنگ را از تن بیرون کردند، چون ظهر همانروز شد جبرئیل به نزد رسول خدا(ص) آمده و گفت فرشتگان هنوز اسلحه بر زمین نگذارده‌اند و خدای عزوجل می‌خواهد به سوی بنی‌قریظه حرکت نمایید.[۹]

و مثالهای فراوان دیگری که همه نشانگر آن است که پیامبر(ص) دستورات را از خداوند متعال گرفته و براساس آن عمل می‌نموده‌اند.

---

۷ - سیرةالنبی، ج ۱، ص ۳۹۲.
۸ - همان، ج ۲، ص ۱۴۳.
۹ - همان، ص ۱۷۳.

۳۵ - مشورت

از مسایلی که در تصمیم‌گیری پیامبر(ﷺ) فراوان دیده شده است، مشورت ایشان با اطرافیان می‌باشد. در بسیاری از موارد پیامبر(ﷺ) قبل از هرگونه تصمیم‌گیری نخست با اطرافیان مشورت نموده و سپس تصمیم لازم را اتخاذ می‌نمودند. مشورت با اصحاب توصیه‌ای بود که خداوند متعال نیز در قرآن به پیامبر(ﷺ) فرموده است:

و شاورهم فی‌الامر فاذا عزمت فتوکل علی‌الله.[۱۰]

برای دلجویی آنها در کار جنگ مشورت نما، لیکن آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده.

سبب نزول این آیه نیز این بود که پیامبر(ﷺ) قبل از جنگ احد با اصحاب مشورت کرده و به‌واسطه رأی آنها جنگ را در بیرون از شهر انجام دادند، که متأسفانه جنگ با موفقیت روبرو نشد؛ لذا پس از جنگ این آیه نازل شد که مفهوم آن این بود که اگرچه به‌واسطهٔ این فکر (مشورت قبل از جنگ) ضررهایی بر مسلمانان مترتب شده بود اما با نزول این آیه بعد از جنگ احد این فکر را که دیگر پیامبر(ﷺ) نباید با کسی مشورت کند رد نمود. زیرا فواید مشورت بیشتر از ضررهای آن است.[۱۱]

خود پیامبر(ﷺ) نیز نسبت به مشورت قولاً و عملاً عنایت خاصی داشتند. جملاتی مثل:

لامظاهرة اوثق من المشاوره.

ما خاف من استخار ولاندم من استشار.[۱۲]

---

۱۰ - آل‌عمران، ص ۱۵۹.
۱۱ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۲.
۱۲ - تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۴.

ما من رجل یشاور احداً الا هدی الی الرشد.[۱۳]

مشاورة العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله.[۱۴]

نشانگر اهتمام شدید پیامبر به مشورت است. در عهدنامه مدینه نیز آمده است که:

هیچ مؤمنی بدون رضایت دیگر مؤمنان و بدون رعایت نظر ایشان نمی‌تواند در جنگ و جهاد در راه خدا پیشنهاد صلح دهد.[۱۵]

در سیره پیامبر(ﷺ) موارد بسیاری از مشورت پیامبر با اصحاب دیده میشود، مثلاً در جنگ بدر چون به ایشان اطلاع داده شد که قریش برای حفاظت کاروان از مکه حرکت کرده‌اند پیامبر اصحاب را جمع کرده خبر حرکت قریش را به اطلاع آنان رسانیدند و برای بازگشت به مدینه یا جنگ با قریش با آنها مشورت کردند.[۱۶] یا در جنگ خندق وقتی پیامبر با قبیله غطفان پیمان صلح را مبنی بر اینکه یک سوم خرمای مدینه را به آنان واگذار کنند تا آنها دست از جنگ بکشند نوشتند، پیش از قطعیت یافتن آن، با سعدبن معاذ و سعدبن عباده مشورت نموده و به‌دلیل مخالفت آنها صلحنامه را لغو نمودند.[۱۷] در جنگ با قبیله هوازن نیز پس از اینکه «عبدالله‌بن ابی‌حدرد» اخبار دشمن را برای پیامبر آورد، پیامبر(ﷺ) «عمر» را خواسته و با وی مشورت نمودند.[۱۸]

نکته بسیار مهم که در مشورت پیامبر قابل توجه است این

---

۱۳ - المیزان، ج۴، ص ۶۹.
۱۴ - وسائل الشیعه، ج۸، ص ۴۲۷.
۱۵ - وسائل الشیعه، ج۸، ص ۴۲۷.
۱۶ - الوثائق، ص ۵۴.
۱۷ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۱۰.
۱۸ - همان، ص ۱۶۱.

مطلب است که، مشورت برای پیامبر جنبه الزامی نداشته و شورا به معنای بدست‌آوردن رأی اکثریت نبود بلکه مشورت فقط به‌منظور استخراج آراء و جمع‌آوری نظریات اصحاب بود، که در نهایت تصمیم‌گیری با شخص پیامبر(ﷺ) بود و هر رأیی را که صلاح می‌دیدند آن‌را انتخاب می‌نمودند؛ و آیه قرآن نیز بدین‌مطلب تصریح دارد:

فاذا عزمت فتوکل علی‌الله.

لیکن آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده.

که این نشانگر آنست که تصمیم‌گیری نهایی با شخص پیامبر(ﷺ) بوده است.

فصل چهارم

استراتژیهای پیامبر (ص)

بخش اول:
استراتژی دعوت
بخش دوم:
استراتژی جنگ
بخش سوم:
استراتژی صلح

بخش اول

استراتژی دعوت

نخستین شیوه و راهبرد پیامبر(ص) برای رسیدن به هر هدفی شیوه مسالمت‌آمیز «دعوت» بود. به استناد همین شیوه است که فقهای اسلام حکم به تقدیم دعوت در هرگونه برخورد خشونت‌آمیز داده‌اند.[1] انتخاب استراتژی دعوت به عنوان استراتژی مقدم پیامبر(ص) بود و پیامبر(ص) باتوجه به اصول دین آن را انتخاب کرده بود، اما ادامهٔ آن با امکانات و ابزارهای پیامبر(ص) نیز در ارتباط بود. یعنی اگرچه «دعوت» استراتژی مقدم پیامبر(ص) بود اما تنها استراتژی ایشان نبود و ادامهٔ آن بستگی به امکانات و موقعیت داشت. گاهی این استراتژی مدت زمان مدیدی طول می‌کشید، آنچنانکه دعوت پیامبر(ص) در مکه مدت سیزده سال ادامه داشت بدون اینکه پیامبر(ص) متوسل به استراتژی دیگری شود و گاهی در

---

۱ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰.

یک اعلام و مهلت سه روزه خلاصه می‌شد و اگر مخاطبین آن را نمی‌پذیرفتند پیامبر(ﷺ) متوسل به شیوهٔ دیگری می‌شد. به‌عنوان مثال پس از فتح مکه وقتی پیامبر سپاهیان خویش را برای دعوت قبایل اطراف گسیل می‌داشت از آنان می‌خواست تا سه روز صبر نموده و سپس در صورت عدم‌پذیرش اسلام، اعلان جنگ دهند؛ و یا حتی در بعضی نامه‌های پیامبر به سران کشورهای مختلف مشاهده می‌شود که پیامبر(ﷺ) عدم‌پذیرش اسلام را برابر با اعلان جنگ می‌داند. دعوت پیامبر(ﷺ) به شکلها و قالبهای مختلفی بوده است. موعظه، مذاکره، دیپلماسی و برخورد سیاسی، نامه‌نگاری و... هر یک شیوه‌ای از دعوت بوده است. در این بخش اگر صحبت از دیپلماسی و برخورد سیاسی می‌شود منظور دیپلماسی به‌عنوان یک استراتژی در رسیدن به هدف می‌باشد و چه‌بسا همین دیپلماسی و برخورد سیاسی به‌عنوان تاکتیک و یا وسیله در استراتژیهای دیگر پیامبر(ﷺ) مورداستفاده قرار می‌گیرد. پس در این بخش، دعوت و برخورد سیاسی به‌عنوان استراتژی و راه اصلی رسیدن به هدف در یک مقطع زمانی موردنظر می‌باشد.

در این بخش قسمتی از شیوه‌ها و ابزارهایی را که پیامبر(ﷺ) در استراتژی «دعوت» مورداستفاده قرار می‌داده‌اند بررسی خواهیم نمود.

❑ ۱ - تقدّم دعوت بر جنگ

چنانکه ذکر شد دعوت مسالمت‌آمیز، اولویت اول پیامبر(ﷺ) بود. این مسأله به‌عنوان یک اصل اساسی در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) به‌خوبی مشهود است. پیامبر(ﷺ) از ابتدای رسالت تا

هنگام وفات همواره این اصل مهم را ملحوظ می‌داشتند. هیچگاه مشاهده نشده است که پیامبر(ﷺ) قبل از دعوت ابتدایی دست به شیوهٔ دیگری برای پیشبرد اهداف خود بزنند. پیامبر(ﷺ) همواره دعوت را به‌عنوان اولویت اول استراتژیهای خویش مدنظر می‌داشتند. این مطلب در سیرهٔ پیامبر(ﷺ) بخوبی مشهود است. در نامه پیامبر به اسقف ایله می‌خوانیم:

فانی لم اکن لاقاتلکم حتی اکتب الیکم[۲]

من با شما جنگ نمی‌کنم تا آنکه برای شما نامه بنویسم.

و یا در نامه ایشان به اسقفهای نجران آمده است:

فانی ادعوکم الی عبادة الله من عبادة العباد و ادعوکم الی ولایةالله من ولایة العباد و ان أبیتم فالجزیة فان ابیتم آذنتکم بحرب و السلام.[۳]

شما را دعوت می‌کنم که از پرستش بندگان به پرستش خداوند بازگردید... و اگر سرپیچی کنید باید جزیه پرداخت کنید و اگر از آن هم خودداری کنید به شما اعلان جنگ می‌دهم و السلام.

پیامبر(ﷺ) این شیوه را به‌عنوان یک دستور برای تمامی سفیران خویش نیز ملحوظ می‌داشت، سفیران پیامبر(ﷺ) موظف بودند دعوت و دیپلماسی را مقدم بر شیوه‌های دیگر بدارند. از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که: «پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود یاعلی با هیچکس جنگ نکن مگر اینکه اول او را به اسلام دعوت کرده باشی»[۴] و یا در نامه‌ای که خالد، سفیر پیامبر به سرزمین حارث برای ایشان می‌نویسد، می‌گوید: «و سپس شما مرا به‌سوی قبیله حارث‌بن کعب روانه فرمودید و دستور دادید سه‌روز با ایشان جنگ

---

۲ - الوثائق، ص ۹۱، و نیز مکاتیب‌الرسول، ص ۱۶۱.
۳ - همان، ص ۱۳۴ و نیز همان، ص ۱۷۵.
۴ - فقه‌الدولة الاسلامیه، ص ۷۱۱.

نکنم و آنان را به اسلام دعوت کنم» و پیامبر(ﷺ) نیز در جواب او می‌فرمایند:

گفته بودی حارث‌بن‌کعب پیش از آنکه با ایشان جنگ کنی تسلیم شده و دعوت اسلام را پذیرفته‌اند و گواهی داده‌اند که خدایی جز خدای یگانه نیست... اکنون به ایشان بشارت ده و خودت همراه نمایندگان ایشان پیش من بیایید.»[۵]

پیامبر اکرم(ﷺ) نه تنها این شیوه را در رأس کار خویش قرار داده و بر آن تأکید داشتند بلکه هرگونه تخطی از آن را به شدت محکوم نموده و از آن بیزاری می‌جستند تا مباداگمان رود می‌توان به گونه‌ای دیگر عمل نمود. برای مثال زمانی که حضرت، خالدبن ولید را برای دعوت به اسلام به قبیله بنی جذیمه فرستاده بود بخاطر کینه‌ای که خالد با قوم مزبور داشت آنها را با اینکه مسلمان شده بودند گردن زد و چون این خبر به پیامبر(ﷺ) رسید، فرمودند:

بار خدایا من از این عمل خالدبن ولید به سوی تو بیزاری می‌جویم.[۶]

علاوه بر این پیامبر(ﷺ)، علی(ع) را طلبید و مالی به او داده و فرمود: به نزد بنی‌جذیمه بر و بکارشان رسیدگی کن و رسوم زمان جاهلیت را زیرپای خود بگذار. علی(ع) به‌دنبال مأموریت رسول خدا(ﷺ) به نزد بنی‌جذیمه آمد و خون‌بهای کشتگان را یک به یک پرداخت و خسارت اموالی که از ایشان به غارت رفته بود همه را داد حتی ظرفی راکه برای سگان آب و غذا در آن می‌ریختند و همراهان خالد برده بودند قیمتش را به صاحبانش پرداخت و خلاصه هرکس از ایشان کشته شده بود و هرچه برده بودند پول همه را پرداخت و

۵ - همان، ص ۱۲۶.
۶ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۲۸۴.

مقداری هم زیاد آمد، آنگاه به ایشان فرمود: آیا چیزی مانده که پولش را نپرداخته باشم؟ گفتند: نه یا علی، فرمود: این مقدار هم که زیاد آمد من از طرف رسول خدا(ﷺ) به شما می‌پردازم که اگر چیزی باقی مانده که شما اکنون اطلاعی از آن ندارید، ذمهٔ رسول‌خدا(ﷺ) از آن بری شده باشد.

❑ ۲ - قاطعیت

پیامبر اکرم(ﷺ) در سیاست خارجی خویش در برخوردهای مختلفی که با سران مخالفین اعم از قوی و ضعیف داشت ذره‌ای از اصول و مبانی خویش عدول نمی‌نمود. در استراتژی دعوت، پیامبر(ﷺ) بدینگونه عمل می‌کرد که از یک سو اصول ثابت دعوت قابل گذشت نبود و از سوی دیگر در ابلاغ این اصول ذره‌ای انعطاف نشان نمی‌داد. هدف غایی پیامبر که ابلاغ و اعتلای کلمه توحید بود در استراتژی دعوت به خوبی موردتوجه قرار می‌گرفت. پیامبر(ﷺ) حتی در اهداف مقطعی خویش نیز ذره‌ای از این هدف غایی غافل نبود. تأکید بر اصول به‌عنوان یک مبنای ثابت و اساسی در تمامی استراتژی‌های سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) مشهود است.

تأکید بر اصول و قاطعیت نسبت به اعلان و اجرای آنها از ابتدای بعثت و قبل از تشکیل دولت نیز وجود داشت. جمله مشهور پیامبر در برخورد با کفّار قریش، که از ابوطالب خواستند تا از محمد بخواهد یا دست از دعوت بردارد و یا با او کارزار خواهند کرد، نشانگر قاطعیت پیامبر(ﷺ) می‌باشد؛ پیامبر فرمود:

> به خدا اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپ من قرار دهند دست از این کار نخواهم کشید تا اینکه در این راه هلاک گردم یا اینکه خداوند مرا نصرت داده و بر آنان

غالب آیم.[۷]

پیامبر اکرم(ص) در راه هدف خویش بر سر اصول اساسی دعوت، نه باج می‌گرفت و نه باج می‌داد. وقتی «عتبة‌بن ربیعه» به نمایندگی از قریش نزد پیامبر آمده و ابراز داشت: «اگر منظورت اندوختن ثروت است حاضریم تو را ثروتمندترین خود قرار دهیم و اگر هدف کسب شخصیت است حاضریم بدون اجازه تو کاری انجام ندهیم و اگر هدف تو سلطنت است ما تو را رئیس و سلطان خود قرار می‌دهیم. پیامبر در جواب فقط سوره فصلت را تلاوت فرمود.[۸]

پیامبر اکرم(ص) و یارانش بیشترین آزارها را متحمل می‌شدند اما از اصول خویش دست برنمی‌داشتند گفته‌اند سخت‌ترین آزاری که پیامبر(ص) از قریش دید این بود که: چون روزی از منزل بیرون آمد همه از غلام و حُرّبه نوعی ایشان را تکذیب کرده و اذیت و آزارش نمودند حضرت به خانه بازگشت و از کسرت صدماتی که دیده بود خود را در پارچه‌ای پیچیده و خوابید پس این آیه نازل شد:

یا ایها المدثر قم فانذر.[۹]

ای جامه به خود پیچیده برخیز و بترسان.[۱۰]

رسول اکرم(ص) بارها در جواب مخالفین می‌گفت من از شما چیزی نمی‌خواهم جز یک کلمه: **«لااله الا الله»**.[۱۱]

پیامبر خدا(ص) در طریق دعوت خویش، هیچگونه معامله‌ای بر سر اصول نمی‌نمود و وقتی قبیله بنی عامر به پیامبر(ص) گفتند اگر

---

۷ - همان، ج ۱، ص ۱۶۷.
۸ - همان، ص ۱۷۶.
۹ - همان، ص ۱۷۴.
۱۰ - همان، ص ۱۷۴.
۱۱ - همان، ص ۲۶۶

ما دین تو را بپذیریم آیا تو زمامداری بعد از خود را به ما خواهی داد؟ پیامبر فرمود: این کار به دست خداست و هرکه راکه او بخواهد پس از من زمامدار مردم خواهد نمود.[۱۲]

در دعوت پیامبر(ﷺ) از سران کشورها و قدرتهای بزرگ وقت نیز این قاطعیت به خوبی مشهود است. لحن نامه‌های پیامبر(ﷺ) صریح و قاطع بود و حتی خطر عکس‌العمل شدیدی را از جانب برخی از آنان به دنبال داشت پیغمبر از احتمال چنین خطری هم آگاه بود و در عین حال که به چنین بی‌باکی بزرگی دست می‌زد تاآنجا که می‌توانست زمینه را برای مقابله با آنان فراهم می‌آورد.[۱۳]

در نامه‌های پیامبر(ﷺ) که به شاهان مقتدر آن زمان «هرقل»، «مقوقس»، «خسرو» نوشته این جمله مشترک است:

اسلم تسلم.

مسلمان شو تا سلامت مانی.[۱۴]

و یا در نامه‌ای که برای «حارث‌بن ابی‌شمرغسانی» می‌نویسند می‌خوانیم:

> تو را دعوت می‌کنم که به خداوند یگانه که شریکی ندارد ایمان آوری تا پادشاهی تو برایت باقی بماند.[۱۵]

در نامه‌های دیگر پیامبر اکرم(ﷺ) نظیر نامه ایشان به «هرمزان» فرماندار خسرو و یا «منذربن‌ساوی» فرماندار خسرو در بحرین باز هم این جمله، به چشم می‌خورد که «مسلمان شو تا به سلامت مانی.»

این قاطعیت و تأکید بر اصول در برخورد با قدرتهای کوچکتر

---

۱۲ - همان، ص ۲۷۵.

۱۳ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۳۰۷.

۱۴ - مکاتیب‌الرسول، صص ۱۰۵ - ۹۷ - ۹۰ و نیز الوثایق، صص ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۸۴

۱۵ - الوثایق، ص ۱۰۰.

نیز وجود داشت، چون هیأت ثقیف در سال نهم هجرت به نزد پیامبر(ص) آمدند از پیامبر خواستند تا سه سال «لات» را خراب نکند و چون پیامبر نپذیرفت تقاضای یک سال و بعد تقاضای یک ماه را نمودند که پیامبر هیچ یک را نپذیرفت همچنین خواستند تا نماز نخوانند که باز هم پیامبر(ص) موافقت نفرمودند...[۱۶]

۳ - انعطاف

رسول اکرم(ص)در دعوت خویش ضمن اینکه بر اصول خویش تأکید می‌ورزید اما آنجا که مصلحت اسلام اقتضا می‌کرد انعطافهایی نیز نشان می‌داد. این انعطافها یا به‌خاطر حفظ اسلام بود و یا برای پیشبرد اهداف، اما در عین حال هیچیک از انعطافها منجر به تخطی از اصول نمی‌شد، بلکه تاکتیکی بود در جهت تثبیت و حفظ اصول؛ به‌عنوان مثال: روزی «ابوجهل» به رسول خدا(ص) گفت: «ای محمد! دست از دشنام دادن به خدایان ما بردار وگرنه ما نیز خدای تو را دشنام می‌گوییم» در پی این ماجرا آیه ۱۰۸ سوره انعام نازل شد:

ولاتسبّوا الذین یدعون من دون‌الله فیسبّوا الله عَدواً بغیرعلم.

شما مؤمنان دشنام به آنان که غیرخدا را می‌خوانند ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.

و از آن پس رسول خدا از دشنام خدایانشان جلوگیری فرمود و تنها به دعوت ایشان به خدای تعالی اکتفا کرد.[۱۷] آنچنانکه ملاحظه می‌شود پیامبر(ص) برای حفظ احترام و حیثیت «کلمة‌الله» از یک شیوهٔ مبارزاتی دست کشیده است تا قداست هدف باقی بماند.

و یا پیامبر(ص) اگرچه وقتی هیئت ثقیف نزد آن حضرت آمده

---

۱۶ - سیرةالنبی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۷ - سیرةالنبی، ص ۱۲۴.

و از وی می‌خواهند تا سه سال «لات» را خراب نکنند و نماز نخوانند پیامبر نمی‌پذیرد، اما چون از وی درخواست می‌کنند که آنها را از شکستن بتهایشان به دست خود معاف بدارد می‌پذیرد.[۱۱] و یا به «طفیل‌بن‌عمرو» می‌فرماید: در دعوت قبیله خود به اسلام با مردم با رفق و مدارا رفتار کن.[۱۹]

این مثالها نشان می‌دهد که پیامبر برای رسیدن به هدف حتی‌الامکان سعی می‌نماید تا تنشهای غیرلازم را بزداید.

این نوع انعطاف در دعوت پیامبر در مورد سران کشورهای دیگر نیز مشهود است. پیامبر وقتی «مقوقس» پادشاه مصر را به اسلام دعوت می‌نماید، وی با اینکه مسلمان نمی‌شود برای پیامبر هدایایی فرستاده و می‌نویسد: «فرستادگان تو را گرامی داشتم و برای تو دو دوشیزه که میان قبطی‌ها دارای منزلت بزرگی هستند و جامه‌ای و استری که سوار شوی فرستادم.»[۲۰] و پیامبر(ص) نیز هدایای وی را می‌پذیرد. پذیرفتن هدیه از پادشاه غیرمسلمان برای تحبیب قلوب و ایجاد پلی در جهت دوستی به‌عنوان یک «وسیله» در «دعوت» از سوی پیامبر مورداستفاده قرار می‌گیرد؛ در نامه‌ای که پیامبر به «اسیبخت» کارگزار خسرو در بحرین نوشت فرمود:

فانی لااستهدی احداً و ان تهد الیّ اقبل هدیتك.

من از هیچ کس تقاضای هدیه نمی‌کنم ولی اکنون اگر تو هدیه‌ای بفرستی هدیه‌ات را خواهم پذیرفت.[۲۱]

و نمونه دیگر، هدایایی است که «نجاشی» در حالی که هنوز

۱۱ - همان، ص ۳۴۵
۱۹ - همان، ص ۲۴۴.
۲۰ - [illegible]، ص ۱۰۱
۲۱ - همان، ص ۱۱۱؛ سیرة النبی، ص ۱۵۹

اسلام نیاورده بود برای پیامبر می‌فرستد.[۲۲]

۴ - استفاده از نقاط مشترک

یکی از شیوه‌های مؤثر پیامبر اکرم(ﷺ) در «دعوت»، استفاده از وجوه مشترک بود، و به قولی شیوه نبوغ‌آمیز پیامبر(ﷺ) این است که حتی انقلابی‌ترین رسوم و نهادهای اجتماعی را بر سنن ریشه‌دار و کهن جامعهٔ خویش بنا می‌نهد و می‌کوشد تا طرحهای اصلاحی و انقلابی‌اش را چنان تدوین کند که با سرشت جامعه‌اش سازگار باشد. برای مثال قوی‌ترین سنت اجتماعی عرب پیمان قبایلی است و این تنها شیرازه استواری است که قبایل گوناگون را به هم پیوند می‌دهد و وحدت می‌بخشد، پیامبر این سنت ریشه‌دار و نیرومند را می‌گیرد و بدان یک روح انقلابی می‌بخشد. رسم پیمان همچنان باقی می‌ماند، اما به جای پیمان قبایلی، پیمان اعتقادی، و به جای دست دیگری دست خدا بر روی دستها قرار می‌گیرد.[۲۳]

در عهدنامه مدینه مشاهده می‌شود که پیامبر(ﷺ) در برخورد با یهود، از عنصر مشترک «جامعهٔ مدینه» که اعم از مسلمانان و یهودیان بود استفاده می‌نماید و لذا در عهدنامه نوشته می‌شود:

و انه من تبعنا من یهود فان له النصر والاسوة غیر مظلومین ولامتناصر علیهم.

از یهود نیز هر کس ما را پیروی کند از یاری و همراهی ما برخوردار خواهد بود نه بدو ظلم شود و نه مسلمانان بر ضد او کسی را یاری کند.[۲۴]

و یا مشاهده می‌شود پیامبر وقتی تیره «بنی‌عبدالله» از قبیله

---

۲۲ - همان، ص ۸۴.
۲۳ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۲۷۵.
۲۴ - سیرةالنبی، ص ۳۳۵ و نیز مکاتیب‌الرسول ص ۲۴۹.

کلب را به اسلام دعوت نمود به ایشان فرمود: خداوند نام نیکی برای پدرتان عبدالله انتخاب فرمود با بیان این حقیقت خواست تا نظرشان را جلب کند.[۲۵]

استفاده از قدر مشترک در دیپلماسی و نامه‌نگاری‌های پیامبر(ص) با سران کشورهای مختلف، به خوبی مشهود است. در تمامی نامه‌های فرستاده شده به سران مسیحی کشورها - مثل «هرقل» «قیصر روم» و «مقوقس» پادشاه مصر و دیگر مسیحیان -، آیه ۶۴ سوره آل‌عمران آورده شده است که:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الاالله و لا نشرك به شیئاً.

بگو: ای اهل کتاب بیایید از آن کلمهٔ حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم (و آن کلمه این است) که به جز خدای یکتا هیچکس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.

و یا در نامه‌ای که به اسقف روم در قسطنطنیه می‌نویسند می‌فرمایند:

فان عیسی بن مریم روح‌الله القاها الی مریم الزکیة و انی او من بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم.

همانا عیسی‌بن مریم روح و کلمه خدا است که خداوند آن را بر مریم پاک القاء فرمود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی و پیامبران از پروردگار یکتا نازل شده است گواهم.[۲۶]

و یا در نامهٔ پیامبر به «نجاشی» پادشاه حبشه می‌خوانیم:

اشهد ان عیسی بن مریم روح‌الله و کلمته القاها الی مریم البتول

---

۲۵ - سیرة‌النبی، ص ۲۷۴.

۲۶ - الوثایق، ص ۹۰ و نیز مکاتیب‌الرسول، ص ۱۶۹

الطیبة الحصینة فحملت بعیسی فخلقه من روحه و نفخه کما خلق آدم بیده و نفخه.

همانا عیسی‌بن مریم روح و کلمه خداست که آن را بر مریم باکره پاک و پاکدامن القاء فرمود و مریم از روح و نفخه الهی به او باردار شد همچنان که خداوند آدم را به قدرت خویش آفرید.[۲۷]

❑ ۵ - مذاکره و دیپلماسی

صحبت با سران مخالفین از ابزاری بود که پیامبر در «دعوت» خویش استفاده می‌نمود. به‌عنوان مثال «عتبُةبن ربیعه» که از بزرگان قریش بود روزی از قریش خواست تا به نمایندگی آنها نزد پیامبر(ﷺ) برود تا با ایشان صحبت کند و پیشنهادهایی بدهد. وی نزد پیامبر(ﷺ) منظور خویش را گفت و پیامبر(ﷺ) فرمودند: ای عتبه! پیشنهادهایت را بگو تا من گوش فرا دهم، پس از اینکه پیامبر(ﷺ) پیشنهادهای او را شنید، فرمود: اکنون سخن مرا نیز بشنو پس سوره فصلت را قرائت کرده و آنگاه برخاسته و فرمودند پاسخ مرا شنیدی اکنون خود دانی.[۲۸] آنچنانکه مشاهده می‌شود پیامبر(ﷺ) اگرچه به مذاکره می‌پردازد اما از مذاکره به‌عنوان وسیله‌ای در جهت رساندن پیام خویش به مخالفین استفاده می‌نماید و همچنانکه قبلاً ذکر شد پیامبر(ﷺ) هیچگاه حاضر به عدول از اصول نمی‌شد. در ماجرایی دیگر نقل شده است که: روزی سران قریش در پشت‌خانه کعبه جمع شده با هم گفتند کسی را نزد محمد فرستاده و او را بدین‌جا احضار کنید تا از این پس اگر کاری نسبت به او انجام دهید معذور باشید. زمانی که رسول خدا(ﷺ) پیغام آنها را شنید چون به هدایت آنها علاقمند بود با شتاب به جمع آنان آمده در کنار ایشان نشست، پس

---

۲۷ - الوثائق، ص ۸۰ و نیز مکاتیب‌الرسول، ص ۱۲۱.

۲۸ - سیرةالنبی، ص ۱۷۵.

آنها گفتند: ای محمد! تو در میان قوم خود اختلاف انداخته‌ای پس هرچه می‌خواهی سلطنت، ثروت و...، به تو خواهیم داد، پیامبر(ص) فرمود: من هیچکدام از اینها را نمی‌خواهم بلکه خدا مرا به نزد شما فرستاده تا شما را از عذاب او بترسانم و به نعمت‌های آخرت بشارت دهم.[۲۹]

این روش که از مذاکره حضوری برای ابلاغ پیام و دعوت استفاده می‌شود در سیره مسلمانان نیز مشاهده می‌شود، آنچنانکه پس از اینکه فرستادگان قریش به نزد نجاشی رفتند نجاشی به دنبال مهاجرین فرستاد و آنان را به مجلس خویش احضار کرد مهاجرین تصمیم گرفتند که جریان به هرجا که بکشد سخن از روی صدق و راستی بگویند و دستورات رسول خدا(ص) را بی‌کم و کاست بیان کنند.[۳۰]

ارسال سفیر به جاهای مختلف و پذیرش هیئتهای قبایل و کشورها در قالب دیپلماسی به عنوان یک وسیله مهم در دعوت پیامبر به‌خوبی مشهود است. توجه پیامبر به دیپلماسی مرسوم آن زمان و استفاده از آن در قالب صحیح، به پیشبرد دعوت پیامبر کمک شایانی نمود پیامبر برای برخورداری از یک دیپلماسی فعّال تمامی امکانات آن را فراهم می‌نمود. به‌عنوان مثال چون برای پیامبر نامه‌ای به زبان سریانی رسید پیامبر به «زیدبن ثابت» دستور داد تا آن زبان را به‌خوبی یاد بگیرد و از زیدبن ثابت به‌عنوان مترجم پیامبر که به زبانهای فارسی، رومی، قبطی و حبشی آشنایی داشت نام برده‌اند؛ وی کسی بود که نامه‌های پیامبر را به پادشاهان وقت می‌نوشت و یا

۲۹ - همان، ص ۱۷۸.
۳۰ - همان، ص ۲۰۷.

نامه‌های آنان را برای پیامبر(ﷺ) ترجمه می‌کرد.[۳۱]

از اصولی که پیامبر به آن توجه می‌فرمود مصونیت دیپلماتها بود، آنچنانکه آمده است چون فرستاده «مسیلمه کذاب» به نزد پیامبر(ﷺ) آمد فرمود: نظر تو راجع به مسیلمه چیست، او پاسخ داد همانگونه که در نامه نوشته است، رسول خدا(ﷺ) فرمود: به‌خدا سوگند اگر چنان نبود که مرسوم نیست فرستادگان را به قتل برسانند هم‌اکنون گردنشان را می‌زدم.[۳۲] در حدیثی از ایشان نیز نقل شده است که:

لایقتل الرسل و لا الرهن

و در «سنن بیهقی» نیز ذکر شده که سنت پیامبر(ﷺ) اینگونه بود که فرستادگان کشته نشوند[۳۳] و در «سنن ابی‌داود» از «ابورافع» نقل است که قریش مرا به نزد پیامبر(ﷺ) فرستادند و چون پیامبر را دیدم به قلبم اسلام القاء شد پس گفتم ای رسول خدا من نزد قریش برنمی‌گردم پس رسول خدا فرمود:

انی لااحبس البُرد.[۳۴]

در باره پذیرش هیئتها و نمایندگان خارجی نیز شواهدی نقل شده که نشانگر نحوه برخورد پیامبر با دیپلماتها در آن زمان می‌باشد. در باره محل اسکان سفرا در مدینه چنین نقل شده است که در «الدار الکبری» اولین خانه‌ای که برای مهاجرین ساخته شده بود - از مهمانان پیامبر توسط «عبدالرحمن» پذیرایی به‌عمل آمد. که بدین‌سبب نیز «دارالضیوف» نامیده شد و یا از «حبیب‌بن عمر» نقل

---

۳۱ - عبدالحی الکتانی. نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب الاداریه. بیروت، ج۱. ص ۲۰۲.

۳۲ - سیرةالنبی. ج۲. ص ۳۷۲.

۳۳ - فقه‌الدولة الاسلامیه. ص ۷۳۸.

شده است که ما با هیئتی به نزد پیامبر(ﷺ) آمدیم و به خانه‌ای بزرگ که در آن نخل بود و هیئتهایی از عرب در آن حضور داشتند رفتیم که به آن «دارالرمله بنت الحارث» می‌گفتند و در «طبقات ابن‌سعد» نیز آمده است که هیئت بنی حنیفه نیز به همین خانه رفتند و برای ایشان مهمانی ترتیب داده شد و به آنها هر روز نهار و شام که عبارت از نان و گوشت یا نان و شیر و یا نان و روغن بود داده می‌شد[۳۵] و نیز نقل است که هیئت عبدالقیس نیز به خانه رمله بنت‌الحارث رفتند که مهمانی پیامبر برای آنها ده روز طول کشید[۳۶] و در باره هیئت ثقیف نیز نقل شده است که چون نزد پیامبر(ﷺ) آمدند برای ایشان چادری در کنار مسجد زده شد و بلال از جانب پیامبر برای آنها طعام می‌آوردند[۳۷] و گفته شده است که بعضی هیئتها به منزل اصحاب پیامبر می‌رفتند، مثل هیئت نجران که ۱۴ نفر بودند و به خانه «ابوایوب انصاری» رفتند و هیئت عبدالرحمن‌بن‌ابی‌مالک حمدانی که به منزل «یزیدبن ابی‌سفیان» و هیئت قیس‌بن عاصم که به منزل مادر نعمان رفتند.[۳۸]

در باره نحوه شرفیابی هیئت‌ها به حضور پیامبر و مذاکره با ایشان نیز نقلهایی شده است، به‌عنوان مثال هیئت ثقیف نخست در نزدیکی مدینه کنار نهری توقف نمودند تا نخست «ابوبکر» خبر ورود آنها را به پیامبر(ﷺ) بدهد و سپس ابوبکر به آنان تعلیم داد که چگونه به نزد پیامبر(ﷺ) شرفیاب شده و چگونه سلام نمایند و به آنان تذکر داد که در نزد پیامبر(ﷺ) حالت وقار و آرامش داشته باشند.[۳۹] و یا چون هیئت اعزامی بنی‌تمیم به نزد پیامبر(ﷺ) آمده و از پشت اطاق

---

۳۵ - نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب الاداریة.
۳۶ - همان، ص ۴۳۹.
۳۱ - همان، ص ۴۴۱.
۳۱ - همان، ص ۴۴۹.
۳۹ - همان، ص ۳۹

فریاد زدند ای محمد به نزد ما بیرون بیا، آیات ۱ تا ۴ سوره حجرات نازل شد که کیفیت صحبت با رسول خدا را به مردم تعلیم می‌فرمود و برخورد هیئت بنی‌تمیم را مورد نکوهش قرار می‌داد.[۴۰]

پیامبر برای هر یک از هیئت‌ها افرادی را به‌عنوان رابط بین خود و آنها انتخاب می‌فرمود، به‌عنوان مثال «خالدبن سعید» رابط هیئت ثقیف و پیامبر(ﷺ) بود و وقتی پیامبر(ﷺ) توسط بلال برای ایشان غذا می‌فرستادند تا خالد از آن تناول نمی‌کرد آنها نیز نمی‌خوردند.[۴۱]

در باره نحوه برخورد پیامبر(ﷺ) نیز در «طبقات ابن‌سعد» آمده که پیامبر هیئتها را خوش‌آمد می‌گفت و ایشان را در منزلی اسکان می‌داد و از بلال می‌خواست که پذیرایی ایشان را به‌طور شایسته برگزار نماید.[۴۲]

پیامبر(ﷺ) به هیئتهایی که می‌آمدند، هدایایی نیز می‌داد و به بلال توصیه می‌فرمود که هدیه‌هایی که به آنها می‌دهید بیشتر از مقداری باشد که آن هیئتها آورده‌اند.[۴۳] «بیهقی» از «نعمان‌بن مقرن المزنی» نقل می‌کند که: ما ۴۰۰ نفر بودیم که به حضور پیامبر(ﷺ) رفتیم و چون خواستیم بازگردیم پیامبر(ﷺ) به «عمر» فرمود توشهٔ راه اینان را فراهم کن، عمر گفت به جز خرما چیزی نداریم.[۴۴]

در باره جوایزی که پیامبر به هیئتها اهداء فرموده‌اند موارد ذیل نقل شده است:[۴۵]

---

۴۰ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۳۵۱.
۴۱ - نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب الاداریه.
۴۲ - همان، ص ۴۴۹.
۴۳ - همان، ص ۴۴۹.
۴۴ - همان، ص ۴۵۰.
۴۵ - همان، ص ۴۵۱.

برای فرود ابن عمر الجذامی عامل قیصر در عمان: ۱۲ اوقیه(۵۰۰ درهم)

برای هیئت تمیم هر کدام ۱۲ اوقیه

برای هیئت عبدالقیس هدایای مختلف

برای عبدالله الاشبح ۱۲ اوقیه

برای هیئت سلامان هر یک ۵ اوقیه، که یکی از افراد هیئت نقل می‌کند که بلال گفت امروز بیش از این نزد من نیست که ما گفتیم همین نیز زیاد است و پاکیزه است.

به هیئت بهرام، از بنی‌فضاعه (۱۳ نفر) و هیئت غسان (۱۳ نفر) و هیئت عامر، ازازد (۱۰ نفر) نیز هدایایی اعطاء شده است که میزان آن مشخص نیست.[۴۶]

❑ ۶ - استفاده از حمایت‌های قومی

پیامبر(ص) در استراتژی «دعوت» از حمایتهای قومی استفاده بسیار نمود این وسیله در استراتژیهای دیگر پیامبر(ص) نیز کاربرد

---

۴۶ - پیامبر اکرم(ص) اگرچه مهمانان و هیئتهای خارجی را گرامی می‌داشت و دستور اکرام آنان را می‌داد اما در این پذیرایی نکات ذیل قابل توجه است:

الف - پیامبر برای هیئت ثقیف درکنار مسجد خیمه می‌زند جایی که کمی آنطرف‌تر از آن اهل صفه بودند - مسلمانان مستضعفی که بفرمایش پیامبر آنان مهمانان اسلام هستند کسانی که نه تکیه‌گاهی بر خانواده و نه ثروت و نه شخص دیگری دارند - و خانه خود پیامبر نیز در مسجد است و یا چنانکه گفته شد محل پذیرایی هیئتها خانه اصحابی مثل «ابوایوب انصاری» بود و یا «الدار الکبری» که قبلاً محل سکونت اولیه مهاجرین بوده است (کتانی همان کتاب ص ۴۷۳).

ب - پیامبر اگرچه برای تألیف قلوب هیئتها در مقابل هدیه‌هایی که آورده بودند به آنان هدایای بیشتری می‌دهد اما نقل است که چون پیامبر از هیئتهای مختلف هدیه‌ای دریافت می‌نمودآن را برای مسلمانان مستضعف اهل صفه می‌فرستاد و چون صدقه‌ای به دست ایشان می‌رسید از آن کوچکترین استفاده‌ای ننموده و برای اهل صفه ارسال می‌فرمود و از «ابوهریره» نقل است که: من از اهل صفه بودم و چون شب می‌شد به حضور پیامبر(ص) می‌رسیدیم و پیامبر از هر یک از مسلمانان می‌خواست تا یک یا چند تن از ما را با خود به منزل ببرد و چون حدود ۱۰ نفر بیشتر یا کمتر باقی می‌ماندیم پیامبر شام خویش را به میان ما می‌آورد و با ما شام می‌خورد و سپس می‌فرمود شب را در مسجد بخوابید. (کتانی، همان کتاب، ص ۴۷۴.)

بسیار داشت که به‌موقع خود بیان خواهد شد.

استفاده پیامبر از حمایت بنی‌هاشم در محیط مکه برای دعوت ایشان بسیار کارساز بود و «ابوطالب» نیز با سیادتی که در قریش داشت پیامبر را از آزار دشمنان حفظ می‌نمود.[۴۷] به‌عنوان مثال پس از آزار مشرکین نسبت به پیامبر اسلام، ابوطالب فرزندان هاشم و مطلب را طلبید (و حال آنکه بسیاری از آنان مشرک بودند) و از ایشان خواست تا او را در دفاع از پیامبر یاری کنند و همه به جز «ابولهب» پذیرفتند.[۴۸] و یا در پیمان عقبه دوم «عباس» عموی پیامبر با اینکه هنوز در حال کفر و شرک می‌زیست ولی دوست داشت در کار برادرزاده‌اش نظارتی داشته باشد و پیمانهای پیامبر را محکم کند.[۴۹] و یا نقل است که پیامبر چون از طائف برگشت و کسی را به نزد «اخنس‌بن شریق» و «سهیل بن عمرو» فرستاده تا در حمایت آنها وارد شهر مکه شود ولی آن دو نپذیرفتند، لذا پیامبر(ﷺ) کسی را نزد «مطعم‌بن عدی» فرستاد و از او خواست تا آن حضرت را برای ورود به مکه حمایت کند و او پذیرفت و حضرت به شهر وارد شد به کعبه رفت و هفت‌بار طواف کرد و نماز خواند و به منزل خود رفت[۵۰] استفاده از این وسیله در سیره مسلمانان نیز مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال مهاجرین حبشه شنیدند که مشرکین، مسلمان شده‌اند و لذا عده‌ای به مکه برگشتند، ولی وقتی فهمیدند خبر دروغ است عده‌ای مجبور شدند به بزرگان قریش پناهنده شوند،[۵۱] و یا پس از بیعت انصار با پیامبر اکرم(ﷺ) وقتی قریش «سعدبن عباده» را دستگیر کرده

۴۷ - سیرةالنبی، ص ۲۶۵.
۴۸ - همان، ص ۱۶۸.
۴۹ - همان، ص ۲۸۹.
۵۰ - همان، ص ۲۴۰.
۵۱ - همان، ص ۲۳۲.

و آزار می‌رساند او با استفاده از حمایت «جبیربن مطعم» و «حارث بن حرب بن امیه» توانست خود را رهایی بخشد.[۵۲]

❑ ۷ - استفاده از عوامل اقتصادی

تألیف قلوب یکی از شیوه‌های مؤثر رسول اکرم(ﷺ) در دعوت به شمار می‌رفت، و یکی از مهمترین ابزار پیامبر(ﷺ) در این جهت استفاده از عوامل اقتصادی بود. به‌عنوان مثال پیامبر در جنگ طائف به اشراف و بزرگانی که تازه مسلمان شده بودند و یا مشرکینی که به آن حضرت کمک کرده بودند از غنائم بیش از دیگران سهم داد تا سبب جلب خاطر آنها و قبیله و فامیلشان گردد،[۵۳] و یا پس از جنگ طائف وقتی پیامبر شنیدند «مالک‌بن‌عوف» با قبیله ثقیف به طائف رفته است فرمودند: به او اطلاع دهید که اگر مسلمان شود و به نزد من بیاید دارایی و زن و فرزند او را با صد شتر به او خواهم داد و مالک چون این خبر را شنید نزد پیامبر آمده و مسلمان شد.[۵۴]

در بارهٔ جلب و نرم‌کردن قلوب از خود پیامبر نقل شده است که زمانی که شنید انصار از این که عده‌ای بواسطهٔ تألیف قلوب بیشتر سهم برده‌اند ناراحت شده‌اند آنها را جمع کرده و فرمودند:

«ای انصار آیا به خاطر مختصر گیاه سبزی از مال دنیا که من خواستم به‌وسیله آن دل جمعی را بدست آورم تا بلکه به‌این وسیله اسلام آورند در دل خویش از من گله‌مند شدید.»[۵۵]

---

۵۲ - همان، ص ۲۹۳.
۵۳ - همان، ج ۲، ص ۳۱۴.
۵۴ - همان، ص ۳۱۲.
۵۵ - همان، ص ۳۱۸ - مشروح قضیه این است که چون پیامبر غنائم حنین را میان قریش و قبائل عرب تقسیم کرد به انصار مدینه چیزی نداد از این‌رو مردم مدینه از آن حضرت گله‌مند شدند تا جاییکه یکی از آنها گفت رسول خدا چون به قوم و قبیله خود رسید ما را فراموش کرد، پس پیامبر(ص) انصار را جمع کرده و فرمود: ای گروه انصار این چه گفتاری است که از طرف شما به گوش من رسید و چه گله‌ای است که از من دارید؟ آیا هنگامی که من به نزد شما

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

این شیوه در اوایل بعثت و قبل از تشکیل دولت نیز وجود داشت، هنگامی که پیامبر مأمور به انذار اقربا و نزدیکان خویش شدند، با تشکیل یک مهمانی - که حضرت علی(ع) را مأمور تهیه مقدمات آن نمودند - دعوت خویش را ابلاغ فرمودند.[۵۶]

این شیوه در برخوردهای فردی پیامبر نیز مشاهده می‌شود. «جارودبن عمرو» برادر «عبدالقیس» که به کیش نصرانیت بود به نزد پیامبر آمد و پیامبر(ﷺ)، اسلام را بر او عرضه کرد در پاسخ آن حضرت، گفت: ای محمد! من قرضی دارم و اکنون می‌خواهم به خاطر دین تو دست از کیش خود بردارم آیا پرداخت قرض مرا به‌عهده می‌گیری؟ فرمود: آری من ضمانت می‌کنم زیرا خدا ترا به دین بهتری هدایت فرمود.[۵۷]

۸ - استفاده از عوامل سیاسی

یکی دیگر از راههای تألیف قلوب، استفاده از عوامل سیاسی بود. مواردی بوده است که پیامبر در نامه‌هایشان به رؤسای کشورها و یا قبایل ذکر کرده‌اند که اگر خود و قبیله یا کشورت مسلمان شوید

(ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل)
امدم گمراه نبودید پس خدا شما را هدایت کرد؟ و آیا فقیر نبودید خدا شما را بی‌نیاز کرد؟ آنها پاسخ دادند بله یا رسول‌الله! این منت و فضل خدا و رسولش بود که به ما اعطا شد، آنگاه پیامبر(ص) فرمودند: ای گروه انصار! آیا به‌خاطر مختصر گیاه سبزی از مال دنیا که من خواستم به‌وسیلهٔ آن دل جمعی را بدست آورم تا اسلام آورند در دل خویش از من گله‌مند شدید در صورتی که من شما را به همان نعمت اسلامتان واگذاشتم. ای گروه انصار! آیا خوشنود نیستید که مردم از اینجا با گوسفند و شتر بروند و شما با رسول خدا به منازل خود باز گردید...

انصار که این سخنان را از رسول خدا شنیدند گریستند چندانکه ریش‌های آنها تر شد و گفتند که ما به همین راضی هستیم که رسول خدا بهره و سهم ما باشد. لازم به ذکر است که پس از فتح مکه انصار نگران بودند پیامبر مکه را محل اقامت قرار دهد و موقعیت مدینه سقوط کند و چون وعده پیامبر را شنیدند بسیار خوشحال شدند.

۵۶ - محمد ابراهیم آیتی. تاریخ پیامبر اسلام - دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱.
۵۷ - سیرةالنبی. ج ۲، ص ۳۵۷.

ریاست یا پادشاهی را برای تو خواهم گذارد.

برای مثال در نامه پیامبر به «هوزةبن‌علی» شیخ یمامه می‌خوانیم:

فاسلم تسلم و اجعل لك ما تحت یدیك. [۵۸]

مسلمان شو تا در امان و سلامت باشی و آنچه در اختیار داری در تصرفت باقی بگذارم.

و جالب است که او نیز در پاسخ پیامبر می‌نویسد: چیزی از فرماندهی را در اختیار من بگذار تا از تو پیروی کنم. [۵۹]

در نامه پیامبر به «حارث‌بن ابی شمر غسانی» پادشاه غسانیان نیز می‌خوانیم:

انی ادعوك ان تؤمن بالله وحده لا شریك له یبقی ملكك. [۶۰]

تو را دعوت می‌کنم که به خداوند یگانه که شریکی ندارد ایمان آوری تا پادشاهی تو برایت باقی بماند.

در نامه ایشان به «منذربن ساوی عبدی» فرماندار خسرو در بحرین نیز می‌خوانیم:

فاسلم تسلم، واسلم یجعل لك الله ما تحت یدیك. [۶۱]

مسلمان شو تا سلامت مانی و خداوند آنچه را زیردست تو است برای تو قرار دهد.

و البته در نامه دیگری به وی می‌فرمایند که:

تا هنگامی که شایسته و نیکوکار باشی هرگز تو را از شغل خودت عزل نمی‌کنیم. [۶۲]

و در نامه ایشان به «جیفر» و «عبد پیران جلندی» (دو تن از

---

۵۸ - الوثائق، ص ۱۲۰. و مکاتیب‌الرسول، ص ۱۳۶.
۵۹ - الوثائق، ص ۱۲۰.
۶۰ - الوثائق، ص ۱۰۰. و نیز مکاتیب‌الرسول، ص ۱۳۴.
۶۱ - الوثائق و نیز همان، ص ۱۴۱.
۶۲ - الوثائق، ص ۱۱۳.

شیوخ عمان) آمده است که:

ان اقررتما بالاسلام ولیتکما و ان ابیتما ان تقرا بالاسلام فـان ملککما زائل عنکما و خیلی تحل بساحتکما و تـظهر نـبوتی علی ملککما.[۶۳]

شما دو تن اگر به اسلام اقرار کنید شما را فرمانده قرار می‌دهم و اگر از اقرار به اسلام خودداری کنید همانا پادشاهی شما نـابود خواهد شد و سواران من به‌سوی شما خواهند آمد و پیامبری من بر پادشاهی شما پیروز خواهد شد.

۶۳ - همان، ص ۱۲۴ و مکاتیب‌الرسول، ص ۱۴۷.

بخش دوم

استراتژی جنگ

جنگ یکی از استراتژیهای پیامبر(ﷺ) بود. در باره فلسفه جنگ و انواع آن در اسلام صحبت بسیار شده است، اما آنچه در این بخش بدان خواهیم پرداخت جنگ به‌عنوان یک استراتژی است و اینکه پیامبر چگونه از آن برای رسیدن به هدف خویش استفاده می‌نموده است، آنچنانکه گفته شد اولین استراتژی پیامبر «دعوت» بود اما هرگاه که دعوت مؤثر نمی‌افتاد به تناسب موقعیت، پیامبر شیوه‌ای دیگر به‌کار می‌بست. از جملهٔ این استراتژیها «جنگ» بود، اما اتخاذ این استراتژی بستگی به شرایط خاص مکانی و زمانی داشت که پس از حصول شرایط، پیامبر دستور به جنگ می‌داد.

پیامبر(ﷺ) در طول سیزده سال اول بعثت، چون شرایط جنگ فراهم نبود به «دعوت» بسنده نمود؛ اما چون کم‌کم با بیعت انصار و قدرت گرفتن مسلمانان شرایط فراهم شد پیامبر از جانب خداوند متعال دستور به جنگ گرفت:

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان‌الله علی نصرهم لقدیر.[۱]

رخصت جنگ با دشمنان اسلام به جنگجویان داده شد زیرا آنها از دشمن سخت ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است.

و پس از آن نیز این آیه نازل شد که:

و قاتلوهم حتی لاتکون فتنة و یکون الدین للّه فان انتهوا فلاعدوان الاّ علی الظالمین.[۲]

با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آیین دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند با آنها عدالت کنید که دشمنی جز بر ستمکاران روا نیست.

و پس از دستور جنگ بود که پیامبر دستور مهاجرت به مدینه را صادر نمود و...

در این بخش به بررسی استراتژی «جنگ» در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) و شیوه‌ها و وسایلی که پیامبر از آن استفاده می‌نمودند خواهیم پرداخت.

۱۰ - رعایت کامل اصول نظامی

شاید این تصور وجود داشته باشد که چون پیامبر از جانب خدا مبعوث شده بود امداد الهی و توکل بر خدا در جنگ کافی بوده و احتیاجی به جنگ‌افزارها و رعایت اصول نظامی نداشته است، اما سیره پیامبر و آیات قرآن ضمن رد این تصور بیانگر آنست که پیامبر مأمور به رعایت دقیق و کامل مصالح و اصول نظامی بوده است و حتی در مواردی اگر این اصول رعایت نمی‌شد چه‌بسا جبهه پیامبر با شکست و ناکامی روبرو می‌گشت و شرط نزول امداد غیبی انجام

---

۱ - حج، ۳۹.
۲ - بقره، ۱۹۳.

تکالیف قرار داده شده بود.

لذا از بارزترین خصوصیات پیامبر(ﷺ) طرح نقشه‌های سیاسی - نظامی پیچیده و رازداری شگفتی است که در سیره ایشان تجلی دارد، آنچه در ذیل می‌آید اهمّ این سیاست‌ها است که بطور مختصر به آن خواهیم پرداخت:

❑ الف - تجهیز نیرو و سلاح

از زمانی که پیامبر(ﷺ) دستور جنگ گرفت در فکر تهیه مقدمات آن شد و دستور هجرت از مکه به مدینه را به مسلمانان داد. در سیره پیامبر مشاهده می‌شود که برای هر جنگی ایشان نخست اقدام به تهیه تجهیزات و آماده نمودن نفرات می‌نمودند؛ بر این رفتار، قرآن نیز تأکید و دستور دارد:

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم.[۳]

و شما ای مؤمنان در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان کاملاً فراهم سازید.

پیامبر در هر نبرد سعی می‌نمودند تا مناسبترین سلاح‌ها را بکارگیرند. به عنوان مثال، در جنگ طائف چون دو تن از بزرگان ثقیف برای آموختن شیوه به کارگیری سلاح منجنیق به جرش رفته بودند پیامبر نیز از صلاح منجنیق و زره‌پوش‌های آن زمان که در خراب کردن قلعه‌ها به زیر آن می‌رفتند استفاده نمودند.[۴]

در سیره پیامبر(ﷺ) تهیه سلاح از غیرمسلمانان نیز دیده

---

۳ - انفال، ۶۰.

۴ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۳۰۵.

می‌شود. قبل از جنگ حنین پیامبر از «صفوان‌بن امیه» که هنوز در حال شرک بسر می‌برد صد زره به عاریه گرفتند.[۵] و یا پس از جنگ بنی قریظه پیامبر(ﷺ) «سعدبن‌زید» را همراه اسرای بنی‌قریظه به نجد فرستادند تا با فروش آنها اسب و سلاح بخرد.[۶]

در جنگ با بنی‌نضیر نیز چون غنایم فقط از آن رسول خدا(ﷺ) بود پیامبر اسب‌ها و سلاحها را به‌عنوان پشتیبانی جنگ قرار دادند.[۱]

❑ ب - اطلاعات و ضد اطلاعات

از نکات مهم در سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) مسأله رازداری و پوشیده نگهداشتن سیاستها بود. پیامبر در عین حال که گروهها و افرادی را برای کسب اطلاعات به میان دشمن می‌فرستادند سعی اکید بر محفوظ‌ماندن اطلاعات از دسترس دشمن داشتند. این سیره حتی در سالهای قبل از هجرت نیز وجود داشت. نقل شده است که در بیعت عقبه دوم، پیامبر(ﷺ) به انصار می‌فرمودند سخن بگویید اما به‌نحو مختصر چرا که بر ما جاسوسانی گماشته‌اند.[۸] و از «براءبن معرور» نقل شده است که در پیمان عقبه سوم، چون شب بیعت فرا رسید همچون پرندهٔ پوشیده به نزد پیامبر رفتیم.[۹] و پس از بیعت چون قریش به نزد ما آمده و موضوع را جویا شدند عده‌ای از ما که هنوز مشرک بودند سوگند خوردند که چنین چیزی نبوده و ما خبر نداریم.[۱۰]

در قضیه هجرت نیز پیامبر(ﷺ) به‌گونه‌ای عمل نمود که از

---

۵ - همان، ص ۲۹۲.
۶ - نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب الاداریة، ص ۳۳۰.
۱ - همان، ص ۳۳۰.
۱ - الوثائق، ص ۴۵.
۹ - همان، ص ۴۶
۱۰ - سیرة‌النبی، ج ۱، ص ۲۹۳

تصمیم ایشان برای هجرت کسی آگاه نبود و می‌پنداشتند چون پیامبر خود را از خاندان عبد مناف می‌داند و جانش مصون است از مکه نخواهد رفت، و در مسیر هجرت نیز پیامبر(ﷺ) به‌جای راه مغرب که به یثرب می‌رود راه جنوب را درپیش گرفت و در غاری درکوه ثور پنهان شده تا تعقیب‌کنندگان نومید شده و بازگردند.[۱۱]

در تمامی جنگها، پیامبر به شدت مسائل حفاظتی را رعایت می‌نمودند. به‌عنوان مثال، قبل از جنگ بدر چون پیامبر با یکی از اصحاب به جستجو و شناسایی منطقه پرداختند از پیرمردی جویای اطلاعات شدند پیرمرد از آنان خواست تا خود را معرفی نمایند. پیامبر فرمود: هرگاه اخبار را به ما بگویی خود را معرفی خواهیم کرد، و چون پیرمرد اطلاعات لازم را به آنان داد و از ایشان خواست خود را معرفی کنند، پیامبر(ﷺ) فرمود: ما از آب هستیم و سپس دور شدند،[۱۲] و یا وقتی پیامبر قصد حمله به بنی‌لحیان راکردند، در ابتدا برای اینکه دشمن از قصد ایشان آگاه نشود انتشار دادند که قصد سفر شام را دارند و به‌همین جهت نیز مسیر خود را در بدو خروج، راه شام قرار دادند ولی چون به جایی به‌نام «مخیرات الیمام» که سر راه مکه بود رسیدند راه خود را به‌سوی «نمران» که منازل بنی‌لحیان در آنجا بود کج کردند،[۱۳] پیامبر(ﷺ) به جز جنگ تبوک که به‌واسطه دوری و سختی راه مقصد را به مردم اطلاع دادند، اغلب هدف اصلی را پنهان می‌کردند. به‌عنوان مثال، چون سپاه پیامبر(ﷺ) شب به پشت قلعه‌های خیبر رسیدند یهود هیچگونه اطلاعی از ورود لشکریان اسلام نداشتند و چون هوا روشن شد و اهل خیبر درهای قلعه را

---

۱۱ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۲۵۶.
۱۲ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۱۳.
۱۳ - همان، ص ۱۹۰.

گشودند و بیل و کلنگ بدست بطور عادی بیرون آمدند ناگهان با سپاه اسلام مواجه شده و به درون قلعه‌ها گریختند.[۱۴]، و یا گفته می‌شود که در جنگ حنین چون طبق سنت جنگی سپاه شب را خوابید صبح بانگ اذان آهسته بود و این از آغاز جنگ خبر می‌داد که بخاطر مسائل حفاظتی اذان را آهسته می‌گفتند.[۱۵] همچنین وقتی که پیامبر قصد فتح مکه را نمودند از خدا خواستند که اخبار حرکت را از قریش مخفی نگاهدارند، ولی یکی از مهاجرین به خاطر نزدیکانی که در مکه داشت نامه‌ای نوشت و به زنی داد تا به مکه ببرد؛ و چون حضرت از طریق وحی باخبر شدند، «علی(ع)» و «زبیر» را فرستاده تا نامه را از آن زن گرفته و وی را برگردانند.[۱۶]

رسول اکرم(ﷺ) تنها به حفاظت اطلاعاتی توجه نداشتند بلکه علاوه بر آن حتی‌الامکان سعی می‌نمودند تا با فرستادن مأموران خویش، از درون دشمن نیز اطلاعاتی کسب نمایند. در جنگ خندق وقتی پیامبر شنیدند که یهود بنی‌قریظه با مشرکین هم‌پیمان شده‌اند «سعدبن‌معاذ» و «سعدبن‌عباده» را برای بررسی خبر به میان آنان فرستادند، اما از آنان خواستند تا در صورت صحت خبر، آن رابه‌صورت رمز به پیامبر بگویند تا در میان مسلمانان ایجاد وحشت ننماید و آنان نیز چون خبر را صحیح یافتند به صورت رمز به پیامبر(ﷺ) گفتند «عضل والقاره».[۱۷]

همچنین از «عباس» عموی پیامبر به‌عنوان جاسوس ایشان در مکه یاد می‌شود و می‌گویند چون می‌خواست به مدینه بیاید پیامبر

---

۱۴ - همان.
۱۵ - از هجرت تا وفات محمدخاتم پیامبران، ص ۳۲۲.
۱۶ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۲۶۰.
۱۷ - سیرةالنبی، ج ۱، ص ۱۵۹.

برای وی نوشتند «ماندن و بودن تو در مکه بهتر است»[۱۸] و همین عباس بود که قبل از جنگ احد پیامبر را از تعداد دشمن و اسبان و اسلحه ایشان آگاه نمود.[۱۹]

و یا «حذیفه» نقل می‌کند که در جنگ خندق پیامبر(ص) مرا به میان لشکر دشمن فرستاد و فرمود برو ببین چه می‌کنند و مبادا کاری دیگر انجام دهی تا اینکه به نزد ما مراجعت کنی، پس حذیفه می‌گوید: من به میان دشمن رفته و دیدم «ابوسفیان» بپاخاست و گفت هر کس ببیند بیگانه ای در کنارش نباشد، پس من پیشدستی کرده و دست مردی را که در کنارم بود گرفتم و پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: «معاویه»، و سپس سمت چپ که «عمروعاص» بود. پس ابوسفیان گفت: سوی مکه کوچ کنید که من حرکت کردم؛ حذیفه می‌گوید به نزد پیامبر آمدم و خبر فرار دشمن را به ایشان دادم.»[۲۰]

و یا اینکه چون خبر حرکت قبیله هوازن و همدستانشان به رسول خدا(ص) رسید آن حضرت «عبداللهبن ابی حدرد» را مأمور کرد تا به‌طور ناشناس خود را به میان لشکر هوازن برساند. عبدالله به میان ایشان آمد و چون تصمیم آنان را به جنگ قطعی دانست به نزد پیامبر برگشت و خبر داد.[۲۱]

❏ ج - بکارگیری تدابیر و اصول نظامی

تدبیر و رعایت مصالح نظامی در جنگهای پیامبر به‌خوبی مشهود است، پیامبر(ص) شدیداً تأکید بر رعایت این اصول داشتند و از مواردی که مشورت در سیره ایشان زیاد مشاهده می‌شود مشورت

---

۱۸ - الوثائق، ص ۶۲.
۱۹ - همان، ص ۶۰.
۲۰ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۱۷۱.
۲۱ - همان، ص ۲۹۱.

در امر مسائل نظامی است. پیامبر(ﷺ) سعی می‌نمود تا بهترین تدبیر را در جنگها بکار بندد. در جنگ بدر چون پیامبر خواستند در سر اولین چاه آب منزل کنند «حباب‌بن منذر» گفت آیا این حکم خداست یا مصالح جنگی؟ و چون پیامبر فرمودند: مصالح جنگی، حباب گفت: پس دستور دهید تا آخرین چاه پیش رویم و در آنجا منزل کنیم و چاههای سر راه را پر کنیم تا دشمن از آب محروم شود، و پیامبر نیز فرمودند رأی صواب و درست همین است.[۲۲] در جنگ احد نیز پیامبر با مشورت با صحابه مبنی بر اینکه در بیرون شهر بجنگند یا داخل شهر، تصمیم گرفتند که در خارج شهر بجنگند و پس از آرایش لشکر «عبدالله‌بن جبیر» را به همراه ۵۰ نفر در تنگه احد مستقر کردند تا لشکر را از پشت سر محافظت کنند.[۲۳] و همچنین پس از جنگ احد علی(ع) را به‌دنبال مشرکین فرستاده و گفتند ببین اگر بر شتران خود سوارند و اسب‌ها را یدک می‌کشند قصد مکه دارند و اگر بر اسبان سوارند و شتران را یدک می‌کشند قصد مدینه را دارند.[۲۴] در بازگشت از غزوه ذات‌الرقاع نیز چون به یکی از منازل رسیدند و خواستند شب را در آنجا بسر برند رسول خدا(ﷺ) دو نفر را مأمور کرد تا نگهبانی دهند.[۲۵] در جنگ خندق نیز پیامبر(ﷺ) باحفر خندق زنها و بچه‌ها را در قلعه‌ها جای داده و خود با سه هزار نفر برای جنگ با قریش حرکت کرده و تا جلوی خندق آمدند و صفوف مسلمین را طوری قرار داده که کوه سلع پشت سر آنها قرارگرفته و خندق بین آنها و دشمن بود،[۲۶] و یا اینکه چون پیامبر قصد خیبر را نمود برای رفتن به خیبر راهی را

۲۲ - همان، ص ۱۹.
۲۳ - همان، ص ۹۱.
۲۴ - همان، ص ۱۱۷.
۲۵ - همان، ص ۱۵۰.
۲۶ - همان، ص ۱۵۸.

انتخاب کردند که میان یهود خیبر و قبیله غطفان که از هم‌پیمانان خیبر بودند حائل شود، لذا در سر راه آب رجیع فرود آمد. همچنین نقل است که در جنگ بدر پیامبر(ﷺ) با چوبی که داشتند صفوف لشکر را مرتب می‌کردند و چون به «سوادبن عزیه» رسیده و مشاهده کردند که قدری جلوتر از دیگران ایستاده است حضرت با چوبی که در دست داشتند به شکم او زده و فرمودند مطابق دیگران بایست.[۲۷]

تمام شواهدی که نقل شد نشانگر اهتمام پیامبر(ﷺ) به اجرای فنون و اصول نظامی است و اینکه پیامبر اگرچه به نیروی لایزال الهی تکیه و توکل داشتند اما این توکل مانع انجام وظایف عادی و طبیعی که لازمهٔ جنگ است نمی‌شد. در سفر عمرةالقضا نیز چون طبق قرارداد هرکس بیش از یک شمشیر نمی‌توانست داشته باشد پیامبر برای جلوگیری از خطرات احتمالی «محمدبن‌مسلمه» را با صد سوار و اسلحه کافی جلو فرستادند تا در «مرالظهران» مشرف بر مکه بایستند و در دره‌ای آماده باشند.[۲۸] مانور و نشان دادن هیبت سپاه مسلمین نیز در سیره پیامبر مشهود است. مثلاً در فتح مکه وقتی ابوسفیان به‌همراه عباس نزد پیامبر آمد، رسول خدا(ﷺ) به عباس فرمود وی را روی دماغه کوه نگاهدار تا لشکر خدا را ببیند و از برابر وی دسته دسته سپاه اسلام عبور نمودند تا نوبت به کتیبه خضراء (مهاجرین و انصار) رسید که فقط چشم ایشان از میان اسلحه و آهنی که داشتند بیرون بود[۲۹]، و یا چون خبر نقض صلحنامه به پیامبر رسید پیامبر دستور بسیج و حرکت به‌سوی مکه را داد و سپاه چنان با شتاب راه می‌پیمود که از جاسوسان پیش افتاد و خبر هنوز در راه

---

۲۷ - همان، ص ۲۴.
۲۸ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۳۰۹.
۲۹ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۲۹۷.

بود که پیامبر(ﷺ) و سپاه ده هزار نفریش راه مدینه به مکه را در یک هفته پیمودند و شبانه به مرالظهران رسیدند و پیامبر(ﷺ) دستور دادند ده هزار سپاهی در صحرا پراکنده شده و هر یک آتشی برافروزد تا عظمت سپاه بیشتر نمایان شود.[۳۰]

☐ د - حذف مخالفین توطئه‌گر

از جمله شیوه‌های پیامبر کشتن سران دشمن بود که با توطئه‌های خویش مشرکین را بر علیه اسلام و مسلمین تحریک می‌نمودند. کسانی مثل «کعب‌بن اشرف» از بزرگان یهود بنی‌نضیر که با سرودن اشعاری مردم را برعلیه پیامبر تحریک می‌نمود و برای تحریک مسلمانان اشعار عاشقانه‌ای نسبت به زنان مسلمان می‌سرود؛ پس پیامبر(ﷺ) «محمدبن مسلمه» و چهار نفر دیگر از قبیله اوس را مأمور کردند تا وی را از میان بردارند،[۳۱] و همین سرنوشت نیز برای «سلام‌بن ابی الحقیق» از دیگر سران یهود توسط پنج‌نفر از قبیله خزرج جاری شد[۳۲] و «عمروبن عیاش» از یهود بنی‌نضیر که تصمیم داشت پیامبر را بکشد به‌گفته پیامبر(ﷺ) توسط «یامین» پسرعمویش به‌قتل رسید.[۳۳]

○ ۲ - ایمان، توکل و امداد الهی

از عوامل مؤثر در جنگهای پیامبر میزان ایمان مؤمنین و توکل بر خداوند بود. اگرچه آنچنانکه در قسمت قبل گفته شد رعایت اصول نظامی و فراهم نمودن ساز و برگ جنگی از شروط اصلی

---

۳۰ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۳۱۷.
۳۱ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۷۲.
۳۲ - همان، ص ۱۸۵.
۳۳ - همان، ص ۱۴۴.

موفقیت در جنگها بود اما همه آنها اگرچه لازم بودند اما برای سپاه پیامبر کافی نبود. وجه ممیزه سپاه اسلام ایمان جنگجویان بود و این خصوصیت باعث می‌شد تا امداد الهی نیز برایشان جاری شود. آیات قرآن نیز بر این حقیقت تصریح دارد که هر قدر درصد ایمان مبارزین بیشتر باشد درصد موفقیت آنها بیشتر خواهد بود. آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال به‌خوبی این معنا را می‌رساند و می‌فرماید:

ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفامن الذین کفروا بانّهم قوم لایفقهون.

اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد و اگر صد نفر بوده بر هزار نفر کافران غلبه خواهید کرد زیرا آنها گروهی بی‌دانش‌اند.

در جنگ بدر چون تمامی سپاه را، مؤمنین حقیقی تشکیل می‌دادند هر ۲۰ نفر می‌توانستند بر ۲۰۰ نفر غالب شوند ولی همین نسبت پس از فتح مکه به‌دلیل گسترش سپاه اسلام و کمتر شدن ایمان سپاهیان اسلام، به این مقدار می‌رسد که هر صد نفر می‌توانستند بر دویست نفر غلبه پیدا کنند و آیه دوم نیز به این موضوع اشاره دارد و می‌فرماید:

الآن خفّف‌الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله واللّه مع الصابرین.

اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف ایمان راه یافته (که یکنفر با ده نفر نمی‌توانید مقاومت کنید) پس اگر صد نفر باشید صبور و پایدار بر دویست نفر کافران و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار نفر آنان باذن خدا غالب خواهید شد. (یعنی باوجود ضعف ایمان باز یک نفر مؤمن بر دو نفر کافر غلبه خواهد کرد) و خدا با صابران است.

نیروی ایمان رزمندگان علاوه بر اینکه باعث افزایش قدرت ایشان می‌شود امداد الهی را نیز بدنبال خواهد داشت و این وعده حتمی خدا است که اگر مؤمنین او را یاری دهند او نیز آنان را یاری خواهد کرد. آنچنانکه آیات ذیل بر این مطلب تصریح دارند:

کان حقّا علینا نصر المؤمنین.[۳۴]

بر خود نصرت و یاری اهل ایمان را حتم گردانیدیم.

و یا:

یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم.[۳۵]

ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری کند و ثابت‌قدم گرداند.

۳۰ - دیپلماسی فعال در حین جنگ

پیامبر در جنگ تنها به مسائل نظامی اکتفا نمی‌نمود، درکنار جنگ، دیپلماسی به‌عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به‌دست‌آوردن موفقیتهای بیشتر مورداستفاده پیامبر بود. بسیاری از حرکات نظامی رسول اکرم(ﷺ) همراه با تحرکات سیاسی بود که در این قسمت به‌آنها اشاره می‌شود:

❑ الف - انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرت‌های بی‌طرف

سعی پیامبر(ﷺ) این بود تا جائیکه مقدور است در جنگها از تفرق جبهه‌ها جلوگیری شود. بدین‌سبب پس از تشریع جهاد و هجرت به مدینه با اینکه تمامی داخل و خارج شبه‌جزیره هنوز در شرک به سر می‌بردند اما پیامبر متوجه کانون دشمنی (یعنی قریش) شدند. لذا بیشتر تلاش خویش را مصروف تضعیف و مخالفت با

---

۳۴ - روم، ۴۷.

۳۵ - محمد، ص۷.

قریش نمودند. این سیاست مستلزم این بود که پیامبر حتی‌الامکان از ایجاد تنش با قدرت‌های کوچک و بزرگ بی‌طرف بپرهیزد که این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح و... بود.

بدین‌خاطر پیامبر باید با یک دیپلماسی فعال از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با قریش شود و از دیگر سو سعی نماید تا از آنان گرچه هنوز اسلام نیاورده‌اند به‌عنوان متحدین خویش در برابر قریش استفاده نماید.

در بدو ورود به مدینه، پیامبر(ﷺ) متوجه یهود آن شهر شد. اینان اگرچه بی‌طرف بودند اما همبستگی آنها با قریش می‌توانست خطرات بزرگی را به‌دنبال داشته باشد، لذا سعی شد تا از آنها به‌عنوان متحد مسلمانان استفاده شود لذا در عهدنامه مدینه عباراتی اینگونه مشاهده می‌شود که:

> «هرکس از یهودیان که از ما پیروی کند نسبت به او نیکی و یاری خواهد شد و با ما در زندگی مساوی خواهد بود بر آنان ستم نخواهد شد و بر ضد ایشان کسی را یاری نخواهند داد...
>
> یهودیان به آیین خود و مسلمانان به آیین خود خواهند بود بر یهود است که با هر کس که با اهل این پیمان‌نامه جنگ کند جنگ کنند... تا هنگامیکه مؤمنان درجنگند یهودیان هم باید همراه ایشان هزینه پرداخت کنند.[۳۶]

همچنین قبیله خزاعه از جمله قدرتهای بی‌طرف بود که پیامبر(ﷺ) از آنها در جنگ و صلح استفاده بسیار نمود. مثلاً، پس از جنگ احد چون «معبدخزاعی» در راه مکه «ابوسفیان» را دید که با یارانش در فکرند که دوباره به مدینه برگردند و کار سپاه پیامبر را یکسره نمایند، به ابوسفیان گفت: محمد با لشکری جرار که تاکنون

---

۳۶ - الوثائق، ص ۵۵.

نظیرش را در عمرم ندیده‌ام به تعقیب شما حرکت کرده و می‌خواهند به هر قیمت که شده تلافی شکست خود را بکنند، و لذا با این تدبیر ابوسفیان را از بازگشت به مدینه منصرف کرد.[۳۷] در صلح حدیبیه هنگامی که بنی‌بکر هم‌پیمان قریش شدند خزاعه نیز هم پیمان پیامبر شدند که از اهمیت بسزایی برخوردار بود و همین هم پیمانی خزاعه با پیامبر بود که باعث شد پیامبر به‌دلیل حمله بنی‌بکر به خزاعه صلحنامه را نقض شده قلمداد نموده و به‌سوی مکه حرکت و آن را فتح نمایند.[۳۸]

استفاده از نیروهای بی‌طرف، در قبل از هجرت پیامبر به مدینه نیز وجود داشت. استفاده از حمایت بنی‌هاشم که بسیاری از آنان مسلمان نشده بودند در دوران اختناق مکه، به‌عنوان یک وسیله مفید استفاده پیامبر بود. و شاید به‌خاطر همگامی و همدردی بنی‌هاشم در آن دوران سیزده سالهٔ اختناق بود که پیامبر پس از فرار قریش در جنگ بدر، دستور فرمودند تا ازکشتن بنی‌هاشم و خصوصاً «عباس» و «ابوالبختری» خودداری نمایند.[۳۹]

همچنانکه گفته شد پیامبر(ﷺ) در حین جنگ با قریش سعی می‌نمودند تا با قبایل بی‌طرف دیگر، برخوردی نداشته باشند و از وقتی جهاد تشریع شد پیامبر این تصمیم را متوجه قریش نمودند و در اولین غزوه ایشان که ودان نام داشت و در تعقیب کاروان قریش بود و چون کاروان قریش فرار کرده بود پیامبر با قبیله بنی‌ضمره که درودان بودند صلح کرده و پیمانی به‌عنوان دوستی و عدم‌تعرض

---

۳۷ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳۸ - همان، ص ۲۵۶.
۳۹ - همان، ص ۲۸.

میان طرفین به امضا رسید.[۴۰] و حال آنکه بنی‌ضمره نیز مانند قریش مشرک بودند و حتی در این پیمان آمده است:

بانهم آمنون علی اموالهم و انفسهم و ان لهم النصرة علی من رامهم.[۴۱]

آنان بر جان و اموال خود درامانند و هر کس آهنگ ایشان کند باید آنان را یاری داد.

البته اگرچه پیامبر قصد اصلی خویش را متوجه قریش نموده بودند اما اگر قبایل دیگری نیز وجود داشتند که بسان قریش درصدد توطئه و تحریک و دشمنی بودند پیامبر با آنان نیز مانند همان معاملهٔ با قریش را می‌نمود.

علاوه بر قبایل، پیامبر از وجود افراد و شخصیتهایی که نقش بی‌طرفی را داشتند نیز استفاده می‌نمودند. به‌عنوان مثال، پیامبر قسمتی از غنائم خیبر را برای «محیصةبن مسعود» که نسبت به امر صلح بین ایشان و اهالی فدک فعالیت می‌کرد کنار گذاشتند،[۴۲] و یا قبل از جنگ هوازن از «صفوان بن امیه» که هنوز در حال شرک به‌سر می‌برد صد زره با ملزومات آن به عاریه گرفتند، و یا در سریه «حمزةبن عبدالمطلب» مشاهده می‌شود که «مجدی بن عمروبن جهنی» که با طرفین در صلح بود میانجیگری کرده و کار به‌صلح کشید.[۴۳]

نکته قابل توجه دیگر اینکه رسول اکرم(ﷺ) نسبت به وفای به پیمانها بسیار متعهد بودند. حتی به تلافی حادثه بئر معونه -که در آن تعدادی از مسلمانان کشته شده بودند - مسلمانان دو نفر از بنی‌عامر را کشتند، ولی چون پیامبر با قبیله بنی‌عامر پیمان عدم‌تعرض بسته

---

۴۰ - همان، ص ۳۹۲.
۴۱ - الوثائق، ص ۲۰۰، و مکاتیب‌الرسول، ص ۳۸۸.
۴۲ - سیرةالنبی، ص ۲۴۰.
۴۳ - همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

بودند حاضر شدند دیه آنها را بپردازند و حتی آنچنانکه ذکر شد دلیل حرکت پیامبر برای فتح مکه طرفداری از قبیله خزاعه (هم‌پیمان غیرمسلمان پیامبر) بود که توسط هم‌پیمانان قریش به آنها حمله شده بود.

❑ - خنثی کردن نیروهای مخالف

خنثی کردن نیروهای مخالف یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال است و یکی از هدفهای سیاست خارجی باید بر این محور استوار باشد که مانع اتحاد قدرتهای دیگر علیه خود گردد. مثلاً با دادن امتیاز با یکی از آنها تفاهم کند و در مقابل دیگری روی خوش نشان دهد و یا از دادن کمک یا انجام مذاکره دوستانه با سومی امتناع ورزد. به‌نحوی که نوعی رقابت داخلی بین دشمنان در مورد منافعی که در اتحاد دنبال می‌کنند بوجود آورد و در نهایت مانع برقراری اتفاق و تفاهم بین آنها علیه خود گردد.[۴۴]

پیامبر در جنگها همواره سعی می‌نمود تا از اتحاد مخالفین جلوگیری و یا اتحاد آنان را مضمحل سازد. جلوه بارز این سیاست در جنگ خندق مشاهده می‌شود. دیپلماسی فعال و هوشیار پیامبر در کنار فعالیت نظامی باعث شد تا جنگی که به‌دلیل اتحاد تمامی مخالفین برعلیه پیامبر، احزاب نامیده شده بود، با پیروزی پیامبر خاتمه یابد. پیامبر(ﷺ) به ارزیابی دشمن پرداخت، قریش و غطفان دو محور عمده از دشمنان بودند که یهود بنی‌قریظه نیز درصدد کمک به آنها بودند. قریش کینه مذهبی و سیاسی ریشه‌داری داشتند اما غطفان بیشتر به طمع غنیمت و غارت آمده بودند؛ پس می‌توان میان صفوف نامتجانس دشمن اختلاف انداخت، برای سران و فرماندهان

۴۴ - علی اصغر کاظمی. دیپلماسی نوین - دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۶۸

قبیله غطفان پیام دادند که حاضرند یک سوم میوه‌های مدینه را به آنان بدهند به‌شرط آنکه با همراهان خود از لشکر کناره بگیرند و بروند. مذاکرات صلح میان رسول خدا(ﷺ) و ایشان صورت گرفت و پیش‌نویس صلحنامه هم تنظیم شد ولی گواهان امضا نکرده بودند و چون انصار از پیامبر می‌خواهند تا عزت آنان را با جنگ همراه سازد پیامبر آن را لغو می‌سازند، ولی همین مذاکرات بین غطفان و مدینه روحیه دشمن را متزلزل می‌سازد.

در همین جنگ پیامبر «نعیم‌بن مسعود» که از بزرگان قبیله غطفان بود و تازه مسلمان شده بود را مأمور می‌سازد تا ضمن مخفی نگاه‌داشتن اسلام خود، در صفوف دشمن اختلاف افکند و او با درایت فراوان با یک دیپلماسی مؤثر می‌تواند این مهم را انجام دهد. ویژگیهای جغرافیایی یک منطقه در زمره عوامل ثابتی هستند که در تدابیر سیاستها نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند و آگاهی از عوامل و مشخصه‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک برای فرد تصمیم‌گیرنده الزام‌آور است.[۴۵]

و «نعیم‌بن مسعود» به‌این مطلب توجه کامل دارد.

دشمن سه رکن اصلی داشت قریش، غطفان و یهود بنی‌قریظه. در این میان وجه مشترک قریش و غطفان این بود که هر دوی آنها بومی نبوده و از خارج مدینه بودند و حال آنکه یهود بنی‌قریظه مجاور با پیامبر بودند، پس به نزد بنی‌قریظه آمده و گفت: قریش و غطفان مانند شما نیستند زیرا اینجا شهر شماست زن و بچه و دارایی شما همه در این سرزمین است و نمی‌توانید از اینجا به جای دیگری بروید و حال آنکه قریش و غطفان اگر نتوانستند به خواسته خود برسند به

۴۵ - همان.

سادگی صحنه را ترک، و به بلاد خود مراجعت خواهند کرد، پس شما برای اطمینان از پایداری آنان چندتن از بزرگان ایشان را به گروگان بگیرید، و از سوی دیگر نزد ابوسفیان و قبیله غطفان آمده و گفت: یهودیان از شکستن پیمان خود با محمد پشیمان شده‌اند و لذا می‌خواهند تا عده‌ای از شما را به گروگان گرفته و تسلیم محمد نموده تا آنها را گردن بزنند. فردای آن روز یهودیان در جواب نمایندگان قریش و غطفان که از آنان می‌خواستند تا ابتدا آنان به جنگ بپردازند، گفتند: شنبه را یهود نمی‌جنگد و شما آغازکنید و دیگر آنکه ما تا چند تن از اشراف شما را گروگان نگیریم با محمد نخواهیم جنگید. این پاسخ شک قریش و غطفان را به یقین مبدل ساخت و درخواست بنی‌قریظه را با خشونت رد کردند و آتش اختلاف و بدبینی دامن زده شد. دشمن پس از این جریان خود را باخت و شبانه با شتابزدگی هراس‌انگیزی فرار را بر قرار ترجیح داد،[۴۶] و به‌این طریق دیپلماسی کارساز «نعیم‌بن‌مسعود» ورق جنگ را به نفع سپاه اسلام تغییر داد.

نمونه دیگر در جنگ طائف است. پیوستن «مالک‌بن‌عوف»، رئیس هوازن به قبیله ثقیف خطر را در منطقه طائف جدی می‌کرد. لازم است تدبیری اندیشه شود. پس رسول اکرم(ﷺ) به مالک‌بن عوف پیغام داد که اگر تسلیم شود خانواده و ثروتش به‌همراه صد شتر به او بخشیده خواهد شد. این پیغام باعث شد تا بی‌درنگ به نزد پیامبر آمده و مسلمان شود و پیامبر او را رئیس قوم خود نمود و از آن پس او بوسیله قوم خود به جنگ با قبیله ثقیف برخاسته تا سرانجام کار را بر ثقیف نیز تنگ کرد و بدین‌ترتیب پیامبر باعث شد تا با یک دیپلماسی ظریف نیمی از دشمن را به سوی خود بکشاند و بر علیه

۴۶ - سیرةالنبی، ج ۱، ص ۱۶۸.

نیم‌دیگر بکار گیرد، و بدین‌ترتیب کار قبیله ثقیف و منطقه طائف را فیصله بخشد.[۴۷]

نمونه دیگر اعزام «عمروبن عاص» به‌عنوان فرمانده سپاه به جنگ بنی‌قضاعه است. قبیله‌ای که درصدد توطئه و حمله به مدینه بودند. ما در عمروعاص از قبیلهٔ بنی‌قضاعه بود و به‌واسطه وی یا آشتی می‌کردند و یا بین ایشان اختلاف می‌افتاد که در هر صورت به‌نفع اسلام بود.[۴۸]

❐ ج - مذاکره در حین جنگ

پیامبر(ﷺ) در جنگها آنجا که لازم بود به مذاکره با دشمن اقدام می‌نمود، در محاصره یهود بنی‌نضیر و یا اهل خیبر هنگامی که دشمن خویش را ناچار به تسلیم دیده و تقاضای مذاکره نمود، پیامبر آنان را به حضور پذیرفت. در مذاکره با یهود بنی‌نضیر آنها درخواست نمودند که آن حضرت اجازه دهد جز اسلحه هرچه اثاث دارند و شترانشان قدرت حمل آن را دارند ببرند که حضرت خواسته آنها را پذیرفت.[۴۹] اهل خیبر نیز چون نتوانستند در برابر پیامبر(ﷺ) مقاومت کنند تسلیم شده و طی مذاکره‌ای خواستند اموال خود را بجای بگذارند و جانشان محفوظ بماند و آن حضرت آنان را از آنجا اخراج کند و رسول خدا(ﷺ) درخواست ایشان را پذیرفت.[۵۰] پس از جنگ بدر نیز عده‌ای از مشرکین قریش، برای آزادکردن اسرای خویش و دادن فدیه به مدینه آمدند و با مسلمانان شروع به مذاکره نمودند.[۵۱]

---

۴۷ - همان، ص ۳۱۲
۴۱ - همان، ص ۶۱۶
۴۹ همان، ص ۱۴۳.
۵۰ - همان، ص ۲۳۱
۵۱ همان، ص ۴۷

پس از جنگ احد چون ابوسفیان برای پیامبر پیغام فرستاد که ما تصمیم گرفته‌ایم دوباره به جنگ تو بیاییم و کار تو را یکسره نماییم پیامبر در پاسخ فرمودند: «حسبنا الله و نعم الوکیل»[۵۲] در جنگ خندق نیز وقتی یهود بنی‌قریظه پیمان خویش را شکستند پیامبر «سعدبن معاذ» و «سعدبن عباده» را برای بررسی موضوع فرستادند و چون یهود بنی‌قریظه به نمایندگان رسول خدا گفتند ما پیمانی نداریم مذاکره به جایی نرسید،[۵۳] و یا مذاکره‌ای که پیامبر در حین جنگ خندق با قبیله غطفان نمودند که شرح آن گذشت.

همچنین پس از عمرة‌القضا - در سال هفتم هجری - چون سه روز از توقف پیامبر در مکه گذشت چند تن از بزرگان قریش نزد پیامبر آمده و از ایشان خواستند تا طبق صلحنامه از مکه خارج شوند رسول خدا(ﷺ) فرمود چه می‌شود که به من مهلت دهید تا بمانم و شما را به طعامی دعوت کنم و چون آنها گفتند ما نیازی به طعام تو نداریم رسول خدا از مکه خارج شد.[۵۴]

نمونه‌هایی که آورده شد نشانگر آنست که پیامبر از مذاکره به‌عنوان یک وسیله در جهت پیشبرد اهداف استفاده می‌نموده‌اند، اما اگر مذاکره در جهت اهداف پیامبر نبود پیامبر آن را نفی می‌نمودند. به‌عنوان مثال، پس از نقض صلحنامهٔ حدیبیه وقتی ابوسفیان به مدینه نزد رسول خدا آمد و از ایشان خواست تا با او در بارهٔ تجدید قرارداد صلح و ازدیاد مدت آن صحبت کنند رسول خدا(ﷺ) که مذاکره با وی را به مصلحت اسلام نمی‌دیدند به او پاسخی نداده و از مذاکره با وی خودداری نمودند و چون او به نزد

۵۲ - همان، ۱۲۶.
۵۳ - همان، ص ۱۵۹.
۵۴ - همان، ص ۲۷۴.

«عمر» و «ابوبکر» و «حضرت‌علی(ؑ)» رفت آنها نیز جوابی به او ندادند.[55] خلاصه اینکه مذاکره به‌عنوان یک وسیله مشروع در جهت پیشبرد اهداف، مورداستفاده پیامبر بود که زمان استفاده، از آن بستگی به مصالح اسلام داشت.

۴۰ - جنگ و ملاحظات سیاسی

پیامبر در جنگ، بعضی ملاحظات سیاسی را ملحوظ می‌داشت. ایجاد وحدت داخلی و حفظ آن، قبل از هرگونه اقدام به جنگ که با عقد پیمان برادری بین مهاجر و انصار همراه بود نشانگر آنست که پیامبر دقیقاً به این نکته توجه داشتند که اگر قلوب مسلمانان تحت لوای مشترک اسلام متحد نشود و اختلافات قومی و قبیله‌ای به‌عنوان یک اصل در بیاید، مشکل ایجاد خواهد کرد؛ لذا پیامبر اکرم(ﷺ) همان سنت قبایلی را که در میان عرب سنتی ریشه‌دار و نیرومند بود، گرفته و بدان روح اسلامی می‌بخشد. رسم پیمان همچنان باقی می‌ماند اما به جای پیمان قبایلی، پیمان اعتقادی و به جای دست دیگری، دست خدا بر روی دستها قرار می‌گیرد.[56] این نکته‌ای بود که پیامبر در همه جا ملحوظ می‌داشتند.

در جنگ بنی‌المصطلق وقتی دو نفر از مهاجر و انصار به نزاع برخاستند و منافقین نیز قصد بهره‌برداری از این نزاع را داشتند، پیامبر دستور حرکت داده و یک شبانه‌روز سپاه را راه بردند تا اینکه همه از خستگی خوابیده و خاطره نزاع از یادها رفت.[57] رعایت ملاحظات داخلی در سیاست خارجی پیامبر به‌خوبی مشهود است.

---

۵۵ - همان، ص ۲۵۸.
۵۶ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۲۷۵.
۵۷ - سیرةالنبی، ص ۱۹۰.

به‌عنوان مثال، وقتی یهود بنی قینقاع تسلیم شدند چون با قبیله خزرج هم‌پیمان بودند و «عبدالله‌بن ابی» از پیامبر خواست تا درباره آنها به نیکی رفتار کند پیامبر(ﷺ) قبول فرمود.[۵۸] همین عمل در مورد یهود بنی‌قریظه نیز رفتار شد. وقتی یهود بنی‌قریظه تسلیم شدند چون هم‌پیمان اوس بودند افراد اوس به نزد رسول خدا(ﷺ) آمده گفتند: اینها در مقابل خزرج هم‌پیمانان ما بوده‌اند و همانطورکه درباره یهود بنی‌قینقاع به خاطر خزرج ارفاق کردی درباره اینان نیز به خاطر ما ارفاق کن، و پیامبر نیز قضاوت درباره آنها را به «سعدبن معاذ» بزرگ اوس واگذار کرد.[۵۹] همچنین پیامبر(ﷺ) چون فرمان قتل یهود بنی‌قریظه صادر شد از آنها یک نفر را بخاطر «ثابت‌بن‌قیس» و یک نفر را بخاطر «سلمی» بخشید[۶۰] و نیز نقل است که در جنگ بدر پیامبر(ﷺ) اصحاب را از کشتن «ابوالبختری» و «عباس» نهی کرد چون ابوالبختری هیچگاه آنحضرت را در مکه آزار نکرد و بلکه جلوی آزار دیگران را هم می‌گرفت و وی از جمله کسانی بود که اقدام به نقض پیمان‌نامهٔ قریش، که بر ضد رسول خدا و بنی‌هاشم تدوین شده بود، کرد.

۵ - ابتکار عمل و قاطعیت

از ویژگیهای بارز پیامبر(ﷺ) ابتکار عمل ایشان در صحنه سیاست خارجی بود. سعی پیامبر بر آن بود تا از موضع برتر و غیرانفعالی با مسائل برخورد نمایند. توالی جنگ‌های پیامبر نشان می‌دهد که موضع ایشان یک موضع هجومی بوده است که هرگونه

---

۵۸ - همان، ص ۷۷.
۵۹ - همان، ص ۱۷۶.
۶۰ - همان، ص ۱۸۰.

ابتکار عمل را از دشمنان سلب می‌نموده است. هرگاه به پیامبر خبری مبنی بر قصد حمله یکی از قبایل به مدینه می‌رسید، پیامبر قبل از اینکه منتظر هجوم دشمن باشند، تا حمله وی را دفع نمایند، خود به جنگ او می‌رفتند و حتی‌الامکان سعی می‌نمودند تا خطر حمله را در نطفه خفه نمایند. به‌عنوان مثال، با اینکه هنوز هفت روز از پایان جنگ بدر نگذشته بود، چون به مدینه خبر رسید که بنی‌سلیم قصد حمله به شهر را دارند پیامبر همراه با مسلمانان به قصد جنگ با بنی‌سلیم از مدینه خارج شدند[۶۱] و یا در سال پنجم هجرت چون پیامبر(ﷺ) شنیدند که اعراب دومة الجندل قصد حمله به مدینه را دارند خود با جمعی به سوی دومةالجندل حرکت کردند طوریکه وقتی پیامبر به آنجا رسیدند دشمن فرار کرده بود[۶۲] و پس از غزوه ذی‌قرد نیز چون پیامبر شنیدند بنی‌المصطلق قصد حمله به مدینه را دارد به سوی آنها حرکت کرده و جنگ سختی درگرفت و آنها را شکست دادند.[۶۳] این ابتکار عمل در تمامی مراحل به چشم می‌خورد، حتی در برخوردهای خارج از شبه‌جزیره پیامبر(ﷺ) پس از عمرةالقضا - در جمادی‌الاولی سال هشتم - لشکری مرکب از سه هزار نفر به موته از سرحدات شام برای جنگ با رومیان فرستاد[۶۴] و یا در هشتم شوال پانزده روز پس از ورود به مکه با سپاهیان خود و دو هزار جنگجوی قریش بیرون آمدند[۶۵] و پس از شکست هوازن، پیامبر عزم طائف نمودند.[۶۶]

---

۶۱ - همان، ص ۷۳.
۶۲ - همان، ص ۱۵۲.
۶۳ - همان، ص ۱۵۱.
۶۴ - همان، ص ۱۹۵.
۶۵ - همان، ص ۲۵۱.
۶۶ - همان، ص ۳۰۲.

این ابتکار عمل در بحبوحهٔ جنگ نیز به‌چشم می‌خورد، حتی در سخت‌ترین شکستهایی که پیامبر متحمل شدند باز هم ابتکار عمل را در دست داشتند و از موضع قدرت برخورد می‌نمودند. به‌عنوان مثال، جنگ احد روز شنبه ۱۵ شوال بود، پس از اینکه مشرکین از احد کوچ کردند رسول خدا(ﷺ) علی(ع) را به‌دنبال آنان فرستاد و به او فرمودند: به‌دنبال آنها برو و ببین قصد حمله به مدینه را دارند یا خیر و اگر چنین قصدی داشته باشند به خدا سوگند به جنگ آنان خواهم رفت.[۶۷] و فردای آن روز - یکشنبه ۱۶ شوال - از طرف پیامبر اعلام شد که هر کس دیروز در جنگ احد حاضر بوده باید آماده حرکت به سوی مکه و تعقیب دشمن شود.[۶۸] این حالت در جنگ خندق نیز وجود داشت وقتی پیامبر از جنگ خندق برگشتند ظهر همان روز جبرئیل به نزد پیامبر آمده و گفت: فرشتگان هنوز سلاح بر زمین نگذارده‌اند پس به سوی بنی‌قریظه برو، و پیامبر دستور حمله به آنها را صادر فرمودند.[۶۹]

اما آنچه به ابتکار عمل پیامبر جدیت و جلوه خاص می‌بخشید قاطعیت پیامبر در اجرای اهداف و برنامه‌ها بود. آنچنانکه گفته شد پیامبر سعی می‌نمود تا با انعقاد قرارداد و پیمان با قبایل از اتحاد آنان بر علیه مسلمانان جلوگیری نماید و حتی در دفاع از هم‌پیمانان خویش جدیت بخرج می‌دادند. اما در عین حال پیامبر همانگونه که در متن قراردادها ذکر می‌کردند.[۷۰] تحمل پیمان‌شکنی را نداشته و با متخلفین به‌سختی برخورد می‌نمودند.

---

۶۷ - همان، ص ۱۱۷.
۶۸ - همان، ص ۱۲۳.
۶۹ - همان، ص ۱۷۳
۷۰ - مثل عهدنامه با مردم ایله که در آن آمده است هر کس فتنه‌انگیزی کند مالش جانش را حفظ نخواهد کرد

خیانت بنی‌قریظه در زمانی که تمامی دشمنان برعلیه پیامبر متحد شده بودند، چیزی غیرقابل گذشت و اغماض بود. پیامبر(ﷺ) هنوز از جنگ خندق برنگشته بودند که ظهر همانروز قصد جنگ با بنی‌قریظه را نمودند، جنگی که نتیجه آن کشتن ۶۰۰ مرد یهودی بود.[۷۱] این خبر برخورد و قاطعیت در دیگر برخوردهای پیامبر نیز مشهود است. در نامه ایشان به «جیفر و عبد پسران جلندی (از شیوخ عمان)» آمده است:

و ان ابیتما ان تقرا بالاسلام فان ملککما زائل عنکما.[۷۲]

اگر از اقرار به‌اسلام خودداری کنید همانا پادشاهی شما نابود خواهد شد.

و یا چون «زیادبن‌جمهورلخمی» از ایشان به ناحق درخواست هدیه و... می‌نمود پیامبر در نامه شدیداللحنی به‌وی نوشتند:

فرستاده تو پیش من آمد و از خواسته‌های خود چیزی را پیش من ندید و هرگز از این جهت عذرخواهی نمی‌کنم.[۷۳]

پیامبر سعی می‌نمودند تا سر فرصت خائنین را به سزای عمل خویش برسانند و حتی‌الامکان سعی می‌نمودند تا در یک زمان در دو جبهه درگیر نشوند. اما چون از جبهه‌ای فراغت می‌یافتند بی‌درنگ جبهه دیگر را می‌گشودند. آنچنانکه پس از پایان جنگِ خندق، به سراغ جنگ با بنی‌قریظه رفتند و یا بنی‌لحیان که با خیانت به پیامبر(ﷺ)، باعث فاجعه رجیع شده بودند پیامبر ۶ ماه پس از جنگ با بنی‌قریظه به سراغ آنها رفتند.[۷۴] این شیوه در برخوردهای فردی نیز وجود داشت. مثلاً، چون یهودیان مدینه نزد پیامبر آمده و از غافلگیر

---

۷۱ - همان، ص ۱۷۸.
۷۲ - الوثائق، ص ۱۲۴.
۷۳ - همان، ص ۱۰۲.
۷۴ - سیرةالنبی، ص ۱۹۰.

کشته شدن «کعب‌بن اشرف» شکایت کردند، پیامبر(ص) با قاطعیت هرچه تمامتر فرمودند: هر یک از شما که چنین کند پاداشی جز شمشیر نخواهد داشت.[۷۵]

۶۵ - عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی ابزار مهمی در دست پیامبر در صحنه سیاست خارجی بود، یکی از اهرم‌های پیامبر در مقابله با دشمن فشار اقتصادی بود. ناامن کردن راههای تجارتی قریش و محاصره اقتصادی، نظامی دشمن از جمله این فشارها است. اولین جنگهای پیامبر اعمال فشار اقتصادی بر دشمن را به‌دنبال داشت. غزوه ودان نخستین حرکت نظامی پیامبر در تعقیب کاروان قریش بود سریه‌های «عبیدةبن حارث»، «حمزةبن عبدالمطلب»، «عبدالله بن جحش» و نیز غزوه‌های بواط و عشیره همه در تعقیب کاروانهای قریش و به‌منظور ناامن‌کردن راههای تجاری آنها بوده است. حتی در غزوه بدر کبری، چون به پیامبر خبر رسید که کاروان قریش، به‌ریاست ابوسفیان از شام به سوی مکه باز می‌گردد رسول خدا(ص) مسلمانان را برای تصرف اموال کاروانیان و جنگ با آنان دعوت کرده و فرمود بسوی آنها کوچ کنید شاید خداوند اموال آنان را نصیب شما کند.[۷۶]

این جنگها از دو جنبه حائز اهمیت بود، یکی اینکه بنیه مالی مسلمانان را تقویت می‌نمود و دیگر اینکه به دشمن صدمات اقتصادی شدیدی می‌زد. برای مکه که مهمترین درآمدش از بازرگانی راه شام حاصل می‌شد ناامنی راه شام و به غنیمت‌درآمدن کاروان‌ها

۷۵ - الوثائق، ص ۷۳.
۷۶ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۲.

ضربه بزرگی بود. به‌غیر از قریش، پیامبر(ﷺ) در جنگ با دیگر دشمنانش نیز از این حربه استفاده می‌نمود. محاصره نظامی دشمن که نتیجه آن محاصره اقتصادی نیز بود، بارها علیه دشمنان بکارگرفته شد. محاصره پانزده روزهٔ یهود بنی‌قینقاع، شش روزهٔ قلعه یهود بنی‌نظیر و ۲۵ روزه یهود بنی‌قریظه از جملهٔ این فشارهای اقتصادی بودند[۷۷] که در هر سه مورد دشمن ناچار به تسلیم شد. از دیگر موارد حمله به کاروانهای قریش، حمله توسط ابوبصیر و ۷۰ نفر از تازه مسلمانانی بود که به موجب صلح حدیبیه نمی‌توانستند به مدینه بیایند. این عده آنچنان کار را بر قریش تنگ نمودند که قریش طی نامه‌ای به پیامبر ایشان را به حق خویشاوندی سوگند داد که ابوبصیر را به پیش خود فراخوانند.[۷۸]

پیامبر از طریق آزادی اسرای دشمن نیز در ازای مبلغی که خویشاوندان آنها می‌پرداختند، به‌تقویت بنیه مالی مسلمانان کمک می‌کردند و مبلغی که رسول خدا(ﷺ) برای آزادی اسرای مشرکین در جنگ بدر تعیین کرده بودند از یکهزار درهم تا چهار هزار درهم بود که به تفاوت دارایی و اهمیت اشخاص گرفته می‌شد.[۷۹]

نمونه دیگر از این اعمال فشارها در جنگ طائف مشاهده می‌شود، که پیامبر از منجنیق استفاده کردند، ولی چون اثر نکرد دستور دادند تا تاکستانهای آنها را قطع کنند.[۸۰]

استفاده از عوامل اقتصادی بعد دیگری نیز داشت، به‌عنوان مثال، در جنگ خندق پیامبر که می‌دید هرچه محاصره طولانی‌تر

---

۷۷ - همان، صص ۷۷ - ۱۴۳ - ۱۷۴.
۷۸ - الوثایق، ص ۷۰.
۷۹ - سیرةالنبی، ج ۲، ص ۵۶.
۸۰ - همان، ص ۳۰۵.

شود کار سخت‌تر می‌شود برای بزرگان غطفان پیغام داد که حاضر است ثلث خرمای مدینه را به آنها بدهد،[۸۱] به‌شرطی که آنان با افراد خود بازگردند. اگرچه عملاً این موضوع اجرا نشد اما نشانگر آنست که مسائل اقتصادی نه‌تنها به‌عنوان اهرم فشار که گاهی به‌عنوان وسیله پیشبرد و کمک دیپلماسی و جنگ نیز بکارگرفته شده است؛ البته این مطلب مادامی بود که مصلحتی بزرگتر در پیش بود. به‌عنوان مثال، در همین جنگ خندق چون قبل از جنگ ابوسفیان طی نامه‌ای از پیامبر خواست تا یا نیمی از محصول خرمای مدینه را به وی واگذار کنند و یا اینکه آماده برای خراب شدن دیار و ریشه‌کن شدن آثار باشد، پیامبر(ﷺ) در جواب وی نوشتند:

فوالله مالکم عندی جواب الاطراف الرماح و اشفار الصفاح.[۸۲]

به‌خدا سوگند برای شما پاسخی پیش من جز پیکان سرنیزه‌ها و لبه تیز شمشیرها نیست.

از سوی دیگر پیامبر نسبت به منافع و امنیت مسلمین نیز عنایت داشتند و چه وقتی به‌واسطهٔ آزار مشرکین دستور هجرت به حبشه و مدینه را دادند و چه زمانی که در مدینه بودند، کوچکترین تجاوز خارجی به منافع مسلمین را نمی‌توانستند تحمل نمایند. به‌عنوان مثال، چون پیامبر پس از جنگ عشیره شنیدند که شخصی به‌نام «کرزبن‌جابرفهری» رمه‌ها و گله‌های مردم مدینه را موردحمله قرار داده برای تعقیب وی از شهر خارج شدند.[۸۳] و یا چون پس از غزوه بنی‌لحیان «عیینة‌بن‌حصن» با عده‌ای از قبیله غطفان به اطراف مدینه حمله برده و تعدادی شتر شیرده رسول خدا را به سرقت

۸۱ - الوثایق. ص ۱۶۱.
۸۲ - الوثائق. ص ۶۲ و یا مکاتیب‌الرسول، ص ۵۳۰.
۸۳ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۳۹۷.

بردند. پیامبر به‌همراه سپاه به تعقیب آنها پرداخت.[۸۴] و یا هنگامی که سپاه ده هزار نفری قریش به پشت خندق رسیدند پیامبر «ابن‌ام‌مکتوم» را در مدینه گمارد و زن و بچه‌ها را در قلعه‌ها جای داده و سپس با سه هزار نفر برای جنگ با قریش به جلوی خندق آمدند.[۸۵]

۸۴ - همان، ص ۲۰۰.
۸۵ - همان، ص ۱۵۸.

بخش سوم

استراتژی صلح

از مسائل مشهود در سیاست خارجی پیامبر «صلح» و «ترک جنگ» می‌باشد. بررسی صلح در کنار جنگهای متعددی که پیامبر داشته‌اند دارای اهمیت بسیاری است، آنچنانکه گفته شد پیامبر پس از تشریع جهاد، حمله اصلی خود را متوجه مکه و مشرکین قریش نمودند. شش سال استراتژی جهاد با قریش، نشانگر اهمیت دادن پیامبر به مبارزه با قریش و تضعیف آنها می‌باشد. اما در سال ششم هجرت تغییر استراتژی و اتخاد استراتژی صلح مشاهده می‌شود. تحلیل صلح حدیبیه به‌عنوان یکی از بارزترین نمونه‌ها، می‌تواند شاخص‌های انتخاب این استراتژی و اهمیت آن را آشکار سازد.

صلح حدیبیه در شرایطی واقع شد که پیامبر تا آن زمان شش سال به جنگ با دشمن پرداخته بود و در آن زمان (سال ششم) از نظر قدرت در موقعیت بهتری از شش سال قبل بودند اما با این وجود پیامبر صلح را برمی‌گزینند. پیامبر با درنظر گرفتن هدف غایی که

گسترش اسلام در سراسر جهان بود، باید دامنه دعوت خویش را کم‌کم به‌خارج از محدوده مدینه و مکه و حتی شبه‌جزیره بگستراند. تا سال ششم پیامبر توانسته بود تا اسلام را در منطقه حجاز گسترش دهد و دشمنان خویش را در این منطقه به‌اندازه کافی تضعیف نماید. قریش بزرگترین و اصلی‌ترین دشمن پیامبر، تمام سعی خویش را یکسال قبل از این صلح، با جمع‌آوری تمام احزاب در جنگ خندق در مخالفت با پیامبر بکار برده بود. اینک مشخص شده بود که قریش دیگر توان واردساختن ضربه اساسی به مدینه را ندارد. پیامبر(ﷺ) با بسیاری از قبایل منطقه نیز ارتباط برقرار نموده است و باید به نقاط دوردست‌تر بپردازد. دوکشور ایران و روم هنوز به اسلام دعوت نشده بودند. لحن نامه‌هایی که پیامبر به سران کشورها نوشتند لحن قاطعی بود. این لحن آمادگی برای هرگونه خطر احتمالی را می‌طلبید و پیامبر باید از قبل چنین آمادگی را فراهم سازد. پیامبر دریافته بود که برای پرداختن به خارج از شبه‌جزیره، می‌بایستی در منطقه ثبات حکمفرما شود و پیامبر دیگر منازعی در منطقه نداشته باشد. لازمهٔ پرداختن به خارج، حضور بلامنازع در منطقه است برای این کار یا باید دشمن مقهور شود و یا اینکه خاطر جمع شد که دیگر از ناحیه وی مزاحمتی ایجاد نخواهد شد. بدین‌سبب پیامبر(ﷺ) حرکت به سوی مکه و نمایشی از قدرت را طرح‌ریزی می‌نمایند. مانوری که منجر به صلح حدیبیه شد و به‌وسیلهٔ آن پیامبر توانست به مقصود خویش برسد، ایجاد ثبات در منطقه و پرداختن به خارج از شبه‌جزیره.

در این قسمت ابزار و تاکتیکهایی که پیامبر(ﷺ) در صلح استفاده نمودند موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۱۰ - ایجاد زمینه برای تحقق استراتژی

پیامبر چون قصد حرکت به مکه را نمود باید زمینه را برای مقهور ساختن دشمن فراهم می‌نمود. بهترین شیوه جنگ سرد بود؛ کاری که قریش به دلایل ملاحظات سیاسی نتواند عکس‌العملی نشان دهد. پیامبر قصد عمره می‌نماید، سنت مشترکی که بسیاری از قبایل به آن عمل می‌نمایند و قریش نیز به‌عنوان متولیان کعبه نمی‌توانند مانع آن شوند. استفاده از این سنت مشترک می‌تواند وسیله‌ای کارساز باشد، پس پیامبر تمامی هم‌پیمانان خویش «الدئل»، «اشجع»، «اسلم»، «مزینه»، «جحینه» و «غفار» را نیز به حرکت به سوی مکه فرا می‌خواند[1] و خود نیز با بسیج ۱۵۰۰ نفر و برداشتن هفتاد قربانی راهی می‌شود هم‌پیمانان پیامبر می‌دانند ورود به مکه مساوی با شکستن شوکت قریش است و از دیگر سو قریش نمی‌توانند مانع ورود زائران به مکه شود، پس بحرانی خطرناک درپیش خواهد بود بدین‌سبب از رفتن کناره می‌گیرند چرا که قریش در مدینه به پیامبر حمله کرد تا چه رسد به مکه.[2]

اما پیامبر(ص) با هوشیاری کامل به سوی مکه حرکت می‌کنند و در جواب هر یک از فرستادگان قریش می‌فرماید: ما قصد جنگ نداریم و برای عمره آمده‌ایم[3] و آوردن قربانی را گواه بر این موضوع می‌گیرد. نشان‌دادن قربانیها به قریش و اعلام اینکه هدف زیارت است، کارساز می‌شود. در مکه اختلاف می‌افتد عده‌ای معتقدند نمی‌توان جلوی زائرین را گرفت و قریش معتقدند اگر برای حج هم

---

۱ - شیخ طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران - اسلامیه ۱۳۹۰ هجری قمری ج۵، ص ۱۵۰.
۲ - محمدحسین طباطبایی - المیزان فی تفسیرالقرآن (ترجمه موسوی) تهران - محمدی - بی‌نا، ج۳۶، ص ۱۰۵.
۳ - سیرةالنبی، ج۲، ص ۲۰۷.

آمده‌اند نباید وارد شهر شوند چراکه این مطلب ورد زبان قبایل عرب خواهد شد.[۴] این زمینه‌سازی باعث می‌شود قریش که در ابتدا طلب صلح نداشتند برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه خواهان صلح شوند. اینک برای قریش مهمتر از هر چیز جلوگیری از ورود پیامبر به مکه است تا شاید در پرتو آن شوکت قریش باقی بماند. مشکلی که قریش دچار آن شده بود راه‌حل آن صلح با پیامبر و جلوگیری از ورود ایشان به مکه بود و این همان خواسته پیامبر بود. وادار نمودن دشمن به ترک جنگ و عدم‌مزاحمت، تا بتوان به نقاط دیگر جهان پرداخت.

حرکت پیامبر بهترین زمینه را برای تحمیل صلح به قریش فراهم نمود، خود رسول اکرم(ﷺ) در این باره می‌فرماید: «مشرکین از شما طلب صلح کردند و تمایل داشتند که با شما در امان باشند و حال آنکه قبل از آن نسبت به شما کراهت داشتند.[۵]

۲۰ - دیپلماسی

حضور پیامبر در نزدیکی مکه دشمن را به هراس می‌افکند، لذا مذاکره و ارسال پیام بین طرفین آغاز می‌شود. پیامبر(ﷺ) سعی می‌نماید با یک دیپلماسی هوشیارانه خواسته خویش را بر قریش تحمیل نماید. هشت‌بار فرستادگان طرفین برای مذاکره رفت و آمد می‌کنند.

بار اول «بشربن سفیان» به نزد رسول خدا(ﷺ) آمده و حضرت جواب می‌دهد: ما برای زیارت آمده‌ایم. بار دوم قریش «بدیل بن ورقاء خزاعی» هم‌پیمان پیامبر را به نزد ایشان می‌فرستد، پیامبر

---

۴ - همان.

۵ - آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، ج ۲۶، داراحیاء التراث العربی، بیروت ص ۸۵.

دوباره می‌فرمایند: ما برای حج آمده‌ایم. پس از آن «مکرزبن حفص» فرستاده می‌شود و باز همان جواب را می‌شنود. مرتبه چهارم چون «حلیس‌بن علقمه» رئیس احابیش به نزد پیامبر(ﷺ) فرستاده می‌شود. رسول خدا(ﷺ) با شناختی که از روحیات وی داشتند دستور می‌دهند تا شترهای قربانی را به وی نشان دهند و او چون آنها را می‌بیند متأثر شده و به نزد قریش برمی‌گردد و موافقت خویش را با ورود پیامبر به مکه اعلام می‌دارد. در مکه اختلاف می‌افتد قریش هراسان شده و این بار «عروة‌بن مسعود» را به نزد پیامبر می‌فرستد تا با تهدید جنگ روحیه مسلمانان را تضعیف نماید، اما مشاهده می‌کند که مسلمانان محبتی عظیم به پیامبر(ﷺ) دارند و برای خاطر وی حاضرند جان خویش را فدا نمایند پس به نزد قریش برمی‌گردد درباره وفاداری مسلمانان به پیامبر و اراده عظیم آنان سخن می‌گوید.

رسول خدا(ﷺ) تاکنون توانسته است بااستفاده از سنن مشترک و نمایش قدرت مسلمانان، در تمامی مذاکرات دشمن را به بن‌بست برساند. اینک دشمن به‌دنبال بهانه‌ای برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه است؛ اگر پیامبر وارد مکه شود شوکت قریش شکسته خواهد شد و اگر مانع ورود ایشان شوند نیز به‌نحوی دیگر چراکه آنان، متولی کعبه‌اند و چنین حقی را ندارند، لذا قریش به‌دنبال بهانه‌ای می‌گردند تا به‌وسیلهٔ آن از این بحران رهایی یابند بدین‌منظور «خراش‌بن‌امیه» فرستاده پیامبر را نه‌تنها به حضور نمی‌پذیرند بلکه نقشه قتل وی را نیز می‌ریزند، اما پیامبر هوشیارانه هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. از سوی دیگر قریش ۵۰ نفر را به سپاه پیامبر می‌فرستد تا چند نفر از مسلمانان را به اسارت بگیرند و بهانه‌ای برای جنگ پیدا شود، اما هر پنجاه نفر توسط مسلمانان دستگیر می‌شوند و پیامبر دستور آزادی

آنها را می‌دهد. این حرکت مدبرانه پیامبر هرگونه عکس‌العملی را از دشمن سلب می‌نماید.

پیامبر فرستاده دوم خویش «عثمان بن عفان» را به نزد ایشان می‌فرستد؛ آنان عثمان را محبوس و شایعه می‌کنند عثمان به قتل رسیده است. این شایعه می‌تواند کارساز باشد، از یک سو ممکن است به بهانه آن مسلمانان جنگ را شروع نمایند و بعد هم با آزادی عثمان، خرده‌ای بر قریش نباشد و از دیگر سو قریش می‌توانست به ارزیابی سپاه پیامبر بپردازد که تا چه اندازه توان جنگ و مقابله با قریش را دارند و آیا آمادگی جنگیدن دارند یا خیر؟

اما پیامبر(ﷺ) بسیار هوشیارانه عمل می‌نمایند، مسلمانان را برای جنگ با قریش بسیج نموده و از آنان بیعت می‌گیرد که با قریش بجنگند و بیعت برای جنگ، نشانگر نیرویی جدی و قوی و تهدیدی مهم برای قریش بود. قریش مستأصل شده و خبر سلامت عثمان را به پیامبر می‌رساند قریش چاره‌ای جز صلح با پیامبر ندارد «سهیل‌بن‌عمرو» به نزد پیامبر فرستاده می‌شود تا قرارداد صلح را بنویسد، اما به او سفارش می‌شود تا جایی که می‌تواند سعی نماید تا مذاکره به بن‌بست برسد. اما پیامبر(ﷺ) این نقشه را نیز خنثی می‌سازد. پیامبر هدفی بزرگتر دارد و لازمه آن، صلح در منطقه است، پس باید انعطاف‌هایی در مذاکرات انجام دهد اگر چه فهم آن برای بعضی از اصحاب دشوار خواهد بود. نقل شده است که پیامبر(ﷺ) پس از اینکه تصمیم به صلح گرفتند فرمودند:

والله لایسألونی خطة یعظمون فیها حرمات الله الا اعطیتهم ایاها.[۶]

۶ - حافظ بن کثیر، تفسیرالقرآن العظیم، ج۴، استانبول - دارالدعوه ۱۹۸۷، ص ۱۱۸

«سهیل بن عمرو» از ابتدای مذاکره، شروع به سنگ‌اندازی می‌نماید. نخست خواهان ننوشتن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» می‌شود اصحاب آشفته می‌شوند، اما پیامبر می‌فرماید: آنچنانکه وی می‌خواهد بنویسید **«بسمك‌اللهم»** دوباره سهیل‌بن عمرو از نوشتن «محمدرسول‌الله» امتناع می‌نماید، پیامبر بازهم موافقت می‌نمایند انعطاف‌های پیامبر سهیل را مقهور می‌سازد. در صلحنامه، سهیل‌بن عمرو چنین ماده‌ای را پیشنهاد می‌کند که:

> اگر کسی از قریش بدون اجازهٔ ولیّ خود به محمد ملحق شود او را به پیش ولیّ خود باید بازگرداند و هر کس از همراهان محمد به قریش ملحق شود او را به محمد برنخواهند گرداند.[۷]

این آخرین حربه دشمن برای فرار از صلح است، بعضی از اصحاب باز هم آشفته می‌شوند. اما پیامبر باز هم آن را می‌پذیرند و بدین‌ترتیب قرارداد صلح نوشته و صلح بر دشمن تحمیل می‌شود. اینک براساس قرارداد، پیامبر با یک دیپلماسی آگاهانه بزرگترین دشمن خویش را در منطقه خلع سلاح نموده و با خاطر جمعی می‌تواند اسلام را به بقیه نقاط گسترش دهد.

۳۰ - تهدید به جنگ

پیامبر برای تحمیل صلح بر دشمن به منطقه آمده بود، لذا باید از یک موضع قوی با دشمن برخورد می‌نمود؛ از یک سو باید با هوشیاری کامل مانع هرگونه سنگ‌اندازی در راه صلح شود و از دیگر سو باید از موضعی قوی و برتر با مسأله برخورد نماید. برای تحمیل صلح علاوه بر قراردادن دشمن در محظورات سیاسی، مهمترین کار

---

۷ - مکاتیب‌الرسول، ص ۲۷۵.

ترساندن وی از قوه نظامی است بدین‌خاطر وقتی اولین فرستاده قریش «بشربن‌سفیان» به نزد پیامبر آمده و تهدید قریش را برای جنگ بازگو کرد پیامبر با قاطعیت هرچه تمامتر فرمودند:

> قریش چه گمان می‌کند به خدا سوگند در راه دین خدا که مرا بدان مبعوث فرموده آنقدر می‌جنگم تا خدا آن را پیروز گرداند و یا اینکه جان خود را بر سر این کار گذارم و از میان بروم.[۸]

و چون حضرت اطلاع یافت که قریش قصد دارد راه را برایشان ببندد پس از مشورت با اصحاب، اعلام کردند یا مهلت به آنها می‌دهیم و یا می‌جنگیم.[۹] این تهدیدهای جدی که جلوه بارز آن در بیعت رضوان عینیت یافت باعث شد تا قریش تدریجاً بخود آمده و وحشتی در آنها ایجاد شود و به فکر مذاکره برای صلح بیفتند.[۱۰]

تهدیدهای پیامبر نشانگر آنست که اگرچه استراتژی پیامبر برقراری صلح بود اما تهدید به جنگ به‌عنوان یک تاکتیک ارزنده در جهت استراتژی صلح بکارگرفته می‌شد و پیامبر(ﷺ) از آن به عنوان وسیله‌ای مؤثر استفاده می‌نمودند و از طریق همین تاکتیک بود که توانستند دشمن را به تسلیم و راضی شدن به صلح وادارند.

❐ ۴ - پیامدهای صلح

برقراری صلح برای پیامبر(ﷺ) و مسلمانان برکات فراوانی را به‌دنبال داشت. تعبیری که قرآن مجید برای موفقیت پیامبر در صلح می‌نماید راجع به هیچیک از جنگهای پیروزمند پیامبر نکرده است.

انا فتحنا لك فتحاً مبینا.[۱۱]

به گفته بیشتر تفاسیر معتبر، آیه فوق مربوط به صلح حدیبیه

---

۸ - سیرة‌النبی، ج۲، ص ۱۲۶.
۹ - ابن کثیر، القرآن العظیم، ج۴، ص ۱۹۷.
۱۰ - محمدبن جریرطبری، تاریخ اسلام، ج۴، ص ۱۳.
۱۱ - فتح، ۱.

است.[۱۲] صلح نشانه اعتراف قریش به حکومت پیامبر بوده و به‌وسیلهٔ آن پیامبر توانستند از جنگهای تحمیلی قریش جلوگیری نمایند.[۱۳] اینک شوکت قریش گرفته شده و کینه‌های قریش نسبت به پیامبر پوشانده شده بود و به تعبیر امام‌رضا(ع) «این فتح، تبعات و آثار سوء دعوت نسبت به قریش را ازبین برد.»[۱۴]

پس از صلح بود که پیامبر توانستند با خاطری آسوده به سراغ یهودیان رفته و قلعه‌های خیبر را فتح نمایند،[۱۵] پس از صلح بود که پیامبر(ﷺ) طی نامه‌هایی به سران قدرتهای بزرگ وقت، آنان را با لحنی قاطع به اسلام دعوت نمودند. پس از صلح بود که پیامبر(ﷺ) سپاهی عظیم را به‌سر حدات روم به جنگ فرستادند. پس از صلح بود که جمع کثیری به اسلام گرویده و مسلمان شدند، و سرانجام پس از صلح بود که پیامبر(ﷺ) توانستند مکه را فتح نمایند.

---

۱۲ - ر.ک: المیزان، ج ۳۶، ص ۸۷ - روح‌المعانی، ج ۲۶، ص ۸۴. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۱۰۸ تفسیرکبیر (فخررازی) ، ج ۲۸، ص ۷۷.
۱۳ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷، بی‌نا، ۱۹۶۷، ص ۹۷.
۱۴ - طباطبایی، المیزان، ج ۳۶، ص ۹۵.
۱۵ - همان، ص ۹۰.

نتیجه

باتوجه به آنچه آمد می‌توان موارد ذیل را نتیجه گرفت:

۱ - پیامبر(ﷺ) دولتی داشتند که ضمن اینکه تمام اجزای متشکله یک دولت را دارا بود ویژگی خاص رسالت الهی را نیز دربرداشت.

سیستم بین‌المللی آن روز را دولتهای بزرگ ایران و روم و دولت‌های کوچکتر منطقه و نیز قبیله‌هایی که خصوصیت دولت را داشتند تشکیل می‌دادند که به‌دلیل موقعیت پیامبر(ﷺ) نخستین کنشها و واکنشها در ارتباط با قبایل بود.

۲ - هدف نهایی پیامبر(ﷺ) در سیاست خارجی، حاکمیت اسلام در سراسر جهان بود و از دیگر سو باید زمینه جاودانی ماندن آن را نیز فراهم می‌نمود.

۳ - سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) دارای اصول و مبانی ثابتی بود که پیامبر همواره در تمامی مراحل مختلف آنها را رعایت می‌نمودند. اهم آنها عبارتند از:.... اصول توحید، ولاء نفی سبیل، عدالت، وفای به عهد، برقراری ارتباط که ذکر آنها رفت.

۴ - پیامبر همواره هدف غایی و عالی خویش را درنظر داشته

و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌نمودند. بدین‌خاطر با بررسی شرایط موجود ضمن مشخص‌نمودن اهداف اولیه و ثانویه و... استراتژیهای مربوط به هر یک را ترسیم می‌نمودند. اگرچه هر یک از این اهداف مقطعی، خود به مثابه یک استراتژی برای رسیدن به هدفهای بعدی بود.[1]

۵ - الف) در تمامی مراحل، نخستین استراتژی پیامبر(ﷺ) برای نیل به هدف، استراتژی دعوت بود. تقدم این استراتژی بر راهبردهای دیگر جایگاه ویژه‌ای به آن می‌بخشد.

ب) بکارگیری دو عنصر «قابلیت و انعطاف» در استراتژی دعوت بخوبی مشهود است. «قاطعیت» به‌عنوان عنصر اصلی و لازم این استراتژی و «انعطاف» به‌عنوان عنصر تاکتیکی آن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ج) مهمترین ابزار پیامبر(ﷺ) در این استراتژی عبارت بودند از: دیپلماسی و مذاکره، استفاده از نقاط مشترک، حمایتهای قومی، عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی.

۶ - جنگ بعنوان یک استراتژی مؤثر توسط پیامبر(ﷺ) به کار گرفته می‌شد که در آن سه عنصر ایمان و توکل - تجهیز و آمادگی نیرو - دیپلماسی، نقش اساسی داشتند:

الف) شرط لازم سپاهیان پیامبر(ﷺ) نیروی ایمان و روحیه توکل بود که صفت ممیزه آنها از دیگر سپاهیان به شمار می‌رفت. درصد احتمال پیروزی با درصد نیروی ایمان رابطه مستقیم داشت.

ب) ایمان سپاهیان اگرچه شرط لازم بود اما کافی نبود و پیامبر(ﷺ) همواره سعی در تجهیز نیروها و مسلح‌شدن به

---

۱ - ر.ک: به نمودار، صفحه ۱۷۴.

پیشرفته‌ترین سلاحها داشتند و در رعایت اصول و تدابیر نظامی به شدت تأکید می‌نمودند.

ج) اگرچه پیامبر در طی جنگ از قدرت نظامی حداکثر استفاده را می‌نمودند اما در عین حال از فعالیت سیاسی غافل نبوده و با یک دیپلماسی هوشیار سعی در پیشبرد اهداف داشتند. از جمله فعالیتهای دیپلماسی پیامبر می‌توان از خنثی کردن نیروهای مخالف انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی‌طرف و مذاکره نام برد.

د) دو عنصر «ابتکار عمل» و «قاطعیت» را می‌توان از رموز موفقیت پیامبر(ﷺ) در جنگها بشمار آورد.

هـ) حفظ وحدت داخلی و استفاده از تمامی جناحهای متحد داخل جامعه اسلامی از عوامل مؤثر در پیروزیهای سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) می‌باشد.

و) عوامل اقتصادی به مثابه ابزاری در دست پیامبر(ﷺ) جهت فشار بر دشمن در مواقع لزوم بشمار می‌رفت.

ز) پیامبر نسبت به امنیت و منافع مسلمین حساس بوده و کوچکترین تعدی به آن را تحمل ننموده و به شدت با آن مقابله می‌نمودند.

۷ - جنگ و صلح هیچکدام برای پیامبر(ﷺ) هدف نبود بلکه هر یک به عنوان استراتژی برای رسیدن به هدف محسوب می‌شد، لذا:

الف) پیامبر(ﷺ) آنگاه که احساس می‌نمودند برای رسیدن به هدف استراتژی صلح مناسبتر است زمینه را برای این استراتژی فراهم می‌نمودند.

ب) «دیپلماسی» و «تهدید به جنگ» در استراتژی صلح بطور

فراوان مورداستفاده پیامبر(ﷺ) قرار می‌گرفت.

ج) پیامبر(ﷺ) برای صلح چنان برنامه‌ریزی می‌نمودند که پیامدهای موفقیت‌آمیز آن از جنگها کمتر نبود.

۸ - ساختار تصمیم‌گیری پیامبر(ﷺ) را عناصر وحی، مشورت و رأی پیامبر تشکیل می‌داد:

الف) باورها و اعتقادات فکری پیامبر(ﷺ) مبنی بر پوشالی بودن جهان کفر و حقانیت اسلام و فراگیر شدن آن، تأثیری مهم بر تصمیم‌گیریهای پیامبر(ﷺ) داشت.

ب) اتصال به وحی و اعتقاد کامل به فرامین آن، عاملی مهم در گشودن گره‌های تصمیم‌گیری بود.

ج) مشورت با اصحاب - در مواردی که وحی ساکت بود و لزوم انتخاب بهترین نظر توسط پیامبر(ﷺ) - از ارکان مهم تصمیم‌گیری بشمار میرفت.

د) هوشیاری و درایت اعلای پیامبر(ﷺ) که عقل کل عالم امکان بودند تصمیمات را اعتباری بی‌مانند می‌بخشید.

هـ) عدم تزلزل در تصمیم‌گیری و قاطعیت در اجرای تصمیمات متخذه، از عوامل مهم موفقیت پیامبر(ﷺ) بشمار می‌رفت.

1 - دولتهای بزرگ: ایران - روم
2 - دولتهای منطقه: یمن
جیره
غسان
حبشه
مصر
3 - قبیله‌های شبه‌جزیره عربستان
4 - دولت پیامبر(ص)

مبانی سیاست

1 - اصل توحید
2 - اصل ولاء
3 - اصل نفی سبیل
4 - اصل عدالت
5 - اصل وفای به عهد
6 - اصل برقراری ارتباطات

استراتژی دعوت

قاطعیت
انعطاف
دیپلماسی
استفاده از
حمایت‌های قومی
نقاط مشترک
عوامل سیاسی
عوامل اقتصادی

استراتژی جنگ

ایمان و توکل
رعایت اصول نظامی
دیپلماسی فعال
پیمان با قدرتهای بی‌طرف
خنثی‌کردن نیروهای مخالف
مذاکره
ابتکار عمل
قاطعیت
استفاده از عوامل اقتصادی

استراتژی صلح

ایجاد زمینه
دیپلماسی
تهدید به جنگ

هدف غایی سیاست خارجی پیامبر(ص)

حاکمیت اسلام بر سراسر
جهان و جاودانه ماندن
آن

وحی
رأی پیامبر
مشورت

ساختار تصمیم‌گیری پیامبر(ص)

فهرست منابع

● کتب:

۱ - قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه‌ای)، انتشارات صالحی، تهران ۱۳۶۵.

۲ - ابن هشام، سیرةالنبی، سید هاشم رسولی، اسلامیه تهران، ۱۳۴۸.

۳ - ابن‌اثیر عزالدین علی، کامل وقایع قبل از اسلام، ابوالقاسم حالت، مطبوعاتی علمی، تهران، بی‌تا، ج۵.

۴ - ابن اثیر عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام در ایران، عباس خلیلی، مطبوعاتی علمی، تهران، بی‌تا.

۵ - طبری محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸.

۶ - معروف الحسنی هاشم، سیرةالمصطفی، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۸۶.

۷ - الکتانی عبدالحی، نظام الحکومة النبویة المسمی التراتیب

الادارية، بیروت، بی تا.

۸ - حمیدالله محمد، الوثایق، مهدوی دامغانی، بنیاد تهران، ۱۳۶۵.

۹ - احمدی میانجی علی، مکاتیب‌الرسول، یس، قم، ۱۳۶۳.

۱۰ - آیتی محمد ابراهیم، تاریخ پیامبراسلام، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۱۱ - موسوی خمینی روح‌الله (امام)، تحریرالوسیله، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۲ - توین‌بی ارنولد، تاریخ تمدن، یعقوب آژند، مولی تهران، ۱۳۶۶.

۱۳ - لینتون رالف، سیر تمدن، پرویز مرزبان، دانش، تهران ۱۳۵۷.

۱۴ - خلیل حتی فیلیپ، تاریخ عرب، ابوالقاسم پاینده، آگاه، تهران، ۱۳۶۶.

۱۵ - عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام) امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

۱۶ - سبحانی جعفر، معالم النبوة فی‌القرآن الکریم، کتابخانه امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۲.

۱۷ - تسخیری محمدعلی، التوازن فی الاسلام، دارالاسلامیه، بیروت، ۱۹۷۹.

۱۸ - منتظری حسینعلی، فقه‌الدولة الاسلامیه، ج ۲، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۴۰۲.

۱۹ - شکوری ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام (سیاست خارجی)، حر، قم ۱۳۶۱.

۲۰ - نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ ه - ق.

۲۱ - مطهری مرتضی، ولاءها و ولایت‌ها، صدرا، قم، ۱۳۶۳.

۲۲ - کاظمی علی‌اصغر، دیپلماسی نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

۲۳ - طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، موسوی، جلد ۳۶، محمدی، تهران، بی‌تا.

۲۴ - آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیرالقرآن العظیم، ج ۲۶، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۲۵ - طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۵، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ه.ق.

۲۶ - ابن کثیر حافظ، تفسیرالقرآن العظیم، ج ۴، دارالدعوة، استانبول، ۱۹۸۷م.

۲۷ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷، بی‌نا، ۱۹۶۷م.

۲۸ - فخررازی، تفسیرکبیر، جلد ۹، داراحیاء التراث‌العربی، بیروت.

۲۹ - فارسی جلال‌الدین، انقلاب تکاملی اسلام، آسیا، تهران، ۱۳۵۷.

۳۰ - شهیدی سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

۳۱ - حسینی بهشتی محمد، محیط پیدایش اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

۳۲ - جمعی از نویسندگان، محمد(ﷺ) خاتم پیامبران، ج ۱، حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷.

● **مقالات:**

۱ - هاشمی اکبر، باهنر جواد - جهان در عصر بعثت.
۲ - شریعتی علی - از هجرت تا وفات.
۳ - مطهری مرتضی - ختم نبوت.
۴ - طباطبایی محمدحسین - محمد(ﷺ) در آیینه اسلام.
۵ - مجتهد زنجانی ابوالفضل -گوشه‌ای از اخلاق محمد(ﷺ